

ماهنامه پیم آبراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال اول | شماره پنجم

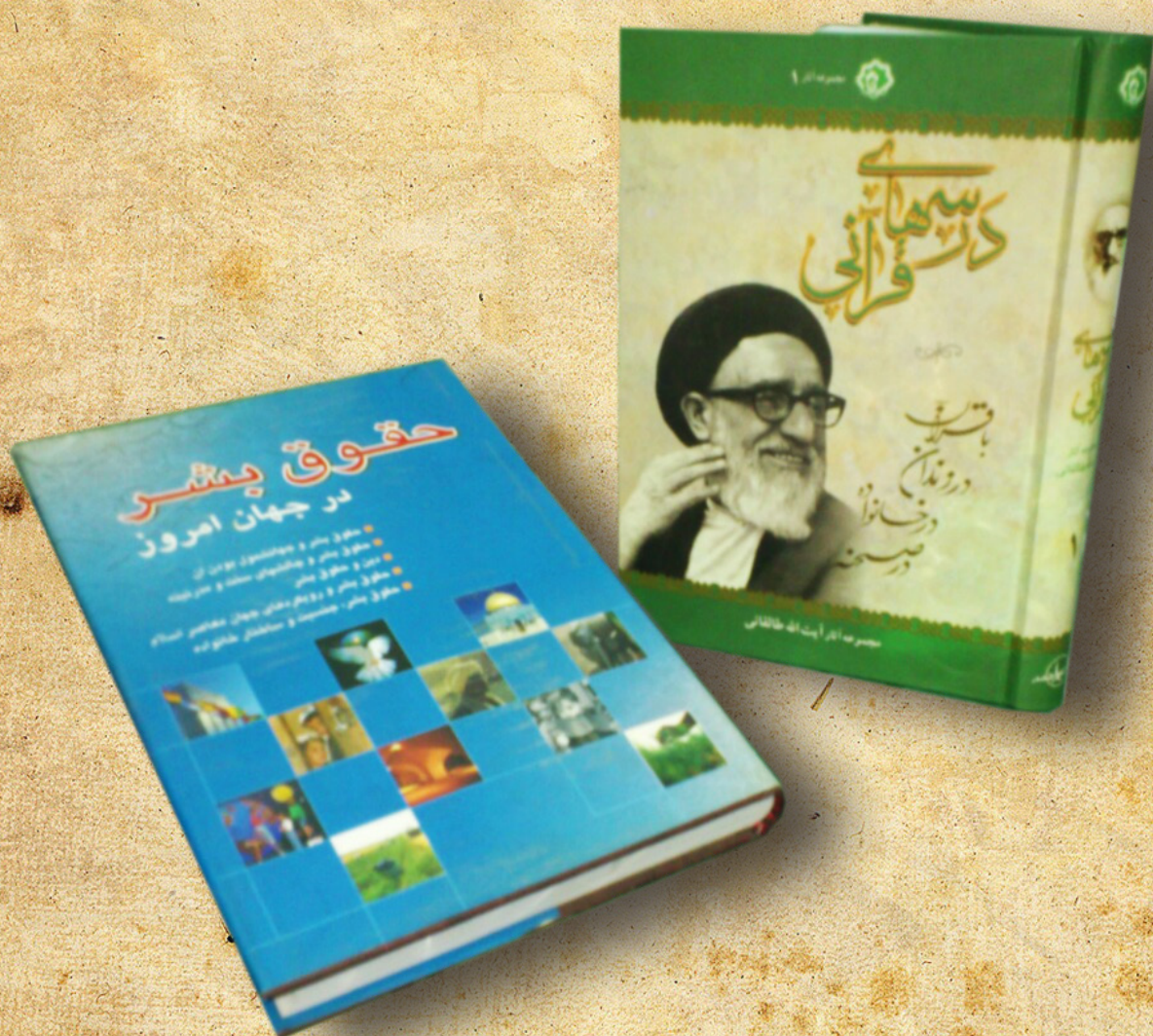
آذر ۹۳ | ۶۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان



TERRORISM



مجموعه آثار و کتب آیت الله محمود طالقانی



برای تهیه آثار آیت الله محمود طالقانی به شرکت سهامی انتشار واقع در خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، پلاک ۹۲ مراجعه کنید و یا با شماره تلفن: ۰۲۱-۲۲۵۹۲۵۶۰ تماس حاصل فرمایید تا برایتان ارسال شود.



دکتر داود فیرحی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران:

رادیکالیسم بیماری ذاتی خاورمیانه و جهان اسلام است

صفحه ۸



گفتگو با دکتر سید احمد موثقی:

فقر، تبعیض و شکاف‌های طبقاتی باعث افزایش خشونت می‌شود

به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی
رفع خشونت علیه زنان

صفحه ۱۶



گفتگو با نعمت احمدی

ترور در آئینه تاریخ

صفحه ۵۹



سال ۱۳۶۰ قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و در خواست تشکیل نهاد مدنی «جامعه زنان انقلاب اسلامی» به وزارت کشور ارائه شد، اما با وجود مکاتبات و مراجعات مکرری که به وزارت کشور داشتیم پاسخ قانونمندی دریافت نکردیم. در نهایت سال ۱۳۷۲ کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب با درخواست ما موافقت کرد و توانستیم فعالیت حزبی خود را آغاز کنیم و سعی‌مان بر قانونمندی و توسعه فعالیت‌های حزبی در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور بود. طی بیست و سه ساله که از فعالیت حزب می‌گذرد همچون دیگر احزاب با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بودیم، اما همچنان معتقدیم که فعالیت قانونی در چارچوب احزاب ما را به اهدافمان نزدیک خواهد کرد.

جامعه زنان انقلاب اسلامی

* مطالب انتشار یافته لزوماً دیدگاه ماهنامه نمی‌باشد، همچنین ماهنامه مجاز به انتخاب و گزینش مطالب می‌باشد.

صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیرمسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

دبیران

مهدی غنی (تاریخ)
زهره محمدزالی (اجتماعی)
لاله شاکری (اندیشه)
کیمیا انصاری (حقوقی)
منیژه گودرزی (فرهنگ)
حامد محمدی (سیاسی)

همکاران

طاهره طالقانی، فاطمه پزشکی، یغمافشخامی،
حوریه خانپور، امیرحسین مصلی، زهره عامری،
فاطمه طاهری، صدیقه کنعانی و یاسمن عزیزی

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش
www.payeshpouyesh@gmail.com

صفحه آرایی: حامد یعقوبی
حروفچینی و نمونه‌خوانی: مینا قدرتی

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
خیابان هدایت (شهید برادران قانلی)
بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی
۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷

چاپ: ایرانیان

توزیع: پیام‌رسان پیروز

۱۴

ترورهای آذر ماه

پس از وقوع ترورهای بی‌دری در پاییز ۱۳۷۷ در کشور، که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد و نیز عملیات تروریستی یازده سپتامبر در تابستان ۱۳۸۰ آمریکا، که توسط اسلام‌گرایان افراطی و طالبانی انجام شد، عده‌ای کوشیدند تا آن را دستاویز و بهانه‌های قرار دهند برای خشن معرفی کردن چهره اسلام؛ اسلامی که در فقه آن، کشتن انسان‌های بی‌گناه حرام است.



۸

دکتر داود فیرحی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران: رادیکالیسم بیماری ذاتی خاورمیانه و جهان اسلام است

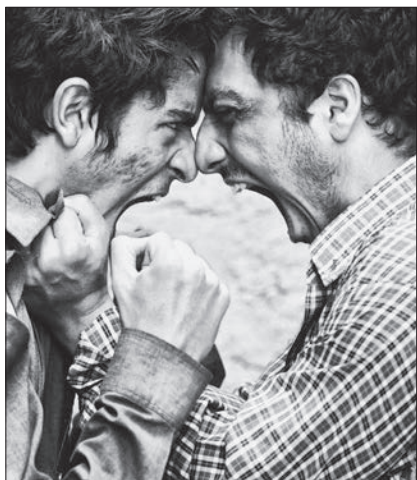
۱۰

تروریسم، دشمن دیانت و انسانیت

۱۶

گفتگو با دکتر سید احمد موثقی: فقر، تبعیض و شکاف‌های طبقاتی باعث افزایش خشونت می‌شود

از سال ۱۹۸۱ روز ۲۵ نوامبر هر سال (چهارم یا پنجم آذر) به عنوان روز جهانی رفع خشونت علیه زنان برگزیده شده است. این روز یادآور عزم همگانی برای مبارزه با خشونت علیه زنان انتخاب شده است. شورای عمومی سازمان ملل متحد در ۱۷ اکتبر ۱۹۹۹ نامگذاری این روز را به عنوان روز جهانی تصویب کرد. این تاریخ به خاطر قتل وحشیانه سه خواهر میرابال، که از فعالان سیاسی اهل جمهوری دومینیکن بودند، انتخاب شده است...



۱۹ امر خاص مکرر

۲۲

وقتی نظامیان، تاریخ می‌نویسند نقد ارتشبد فریدون جم به خاطرات ارتشبد حسین فردوست

روابط دیپلماتیک و مبادله سفیرمیان کشورها و تاسیس فریدون جم فرزند محمود جم، به خواست رضاشاه در سال‌های آخر حکومت وی با دخترش شمس ازدواج کرد. اما این ازدواج دیری نپایید و ۴ سال بعد به جدایی انجامید. جم که در حوزه نظامی فردی تحصیل کرده و مجرب بود بعد از برکناری سپهبد آریانا از سوی محمدرضا پهلوی به سمت ریاست ستاد ارتش منصوب شد...



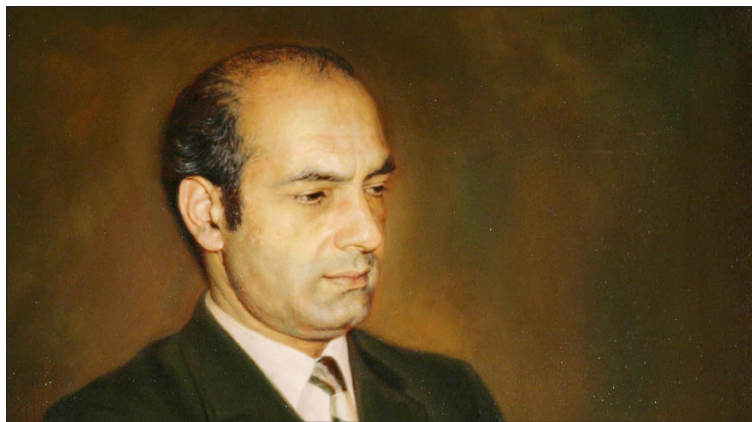
۳۰ ماندلا در آئینه تاریخ



۳۱

مرگ خاموش

تسبیوع ابتلا به ویروس ایدز را در تاریخ‌های متعددی ذکر کرده‌اند. گرچه این بیماری از دیرباز در آفریقا وجود داشته اما پژوهش‌های ژنتیکی قدمت یکی از ویروس‌های هم‌ریشه با این ویروس را در سال ۱۹۳۱ میلادی نشان می‌دهند، اما ایدز، اولین بار در سال ۱۹۸۱ توسط مرکز کنترل و پیشگیری بیماری (CDC) شناخته شد، در حالی که عامل آن، عفونت (HIV) در اوایل آن دهه شناخته شده بود.



۳۴

آفات بیرونی و درونی در اندیشه شریعتی

نگاهی به سویه‌های اصلی تفکر
دکتر علی شریعتی **۴۳**

مشارکت سیاسی و خشونت
گفتمانی (بخش دوم) **۴۶**

اهانت و ناسزا گویی به مخالفان
برداشتی شرح گونه از گفتارهای فقهی
مرحوم آیت الله العظمی منتظری (ره)
در باب سب و لعن **۴۸**

اجتماعی

گفتگو با نعمت احمدی
۵۹ ترور در آئینه تاریخ



پیام ابراهیم

برای اشتراک ماهنامه پیام ابراهیم لطفا مبلغ پنج هزار تومان (برای هر نسخه)، به حساب سیبا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیرمسئول واریز فرمایید.

تصویر فیش بانکی و فرم اشتراک را به دفتر ماهنامه ارسال و یا فکس نمایید.

نام..... نام خانوادگی..... نام موسسه محل اشتغال..... تحصیلات و سمت در

موسسه..... نشانی پستی.....

کدپستی ده رقمی..... تلفن و نمابر (با کد شهر)..... شماره

ماهنامه مورد درخواست و تعداد نسخه از هر شماره.....

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
خیابان هدایت (شهید برادران قائدی)
بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com

بسم رب الصديقين

در سوگ آیت الله منتظری

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند
 طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک
 تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار
 ز بخت خفته ملولم بود که بیداری
 بسوخت حافظ و بویی به زلف یار نبرد

نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند
 چو درد در تو نبیند که را دوا بکند
 که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند
 به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند
 مگر دلالت این دولتش صبا بکند

اعظم طالقانی
مدیرمسئول

روز بیست و نهم آذرماه سالگرد رحلت رادمردی بزرگ است که به لحاظ شخصیت و دانش در تاریخ روحانیت انگشت شمار بوده که باید آثار رفتار و گفتار او بر زندگی توده مردم و نخبگان جامعه را با گذشت زمان درک کنیم. آشنایی بنده با آیت الله منتظری از دوران زندان اوین و ملاقات‌هایی که داخل زندان با پدر داشتیم و ایشان هم در آنجا حضور داشتند شروع شد و در واقع آشنایی من با ایشان از طریق مرحوم طالقانی بود. آیت الله منتظری از زندان سقز به یک سلول انفرادی در اوین منتقل شده بود و مرحوم طالقانی درباره شکنجه‌هایی که بر ایشان وارد شده بود بارها صحبت کرد. بطور مثال ایشان از ناحیه گوش مضروب شدند و حدود ۶ ماه با عفونت شدید گوش دست و پنجه نرم می‌کردند و هنگامی که از سازمان حقوق بشر برای بازدید از زندان‌ها به ایران آمدند ایشان به زبان انگلیسی با بازرسان گفت: «من نمی‌توانم درباره شکنجه صحبت کنم و آنها اظهار کردند ما متوجه شدیم! بسیار خوب!»

از همان ابتدا صداقت، صراحت و باور به آنچه می‌گفت در سیمای او مشاهده می‌شد. بعدها ایشان در زندان با علما و تعدادی از شخصیت‌های برجسته هم بندی شدند. ناگفته نماند تعدادی از آقایان از مرحوم طالقانی خواسته بودند که در زندان جلسات تفسیر قرآن برپا شود. منتهی پس از مدتی آنان مدعی شدند که جلسات تفسیر آیت الله طالقانی غربی است! و جلسات تفسیر را تحریم کردند، اما آیت الله منتظری یکی از هم‌زمان مرحوم طالقانی بودند که همچنان رابطه خود را با پدر حفظ کردند و با او مباحثه را ادامه دادند تا اینکه آیت الله طالقانی از نظر شرایط جسمی دچار بیماری گردید و به بهداری زندان قصر منتقل و در آنجا بستری شد. آیت الله طاهری اصفهانی از علمای مبارز آن دوران بود که ایشان هم در بهداری اوین بستری بود. آزادی آیت الله منتظری از زندان اوین هم‌زمان با آزادی مرحوم طالقانی از زندان قصر بود.

اوج انقلاب و پس از آن

استقبال مردم از آزادی زندانیان به خصوص این دو نفر با احساسات زیادی همراه بود طوری که به خاطر هجوم افراد، درب زندان قصر در حال کنده شدن بود. شور و اشتیاق مردم برای آزادی زندانیان و تغییرات و تحولات صورت گرفته در بطن جامعه برای زندانیان غیرقابل تصور بود.

تا آنکه پس از انقلاب آیت الله منتظری به عنوان قائم مقام رهبری از جانب رهبر انقلاب معرفی شدند. مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش ایشان گذاشته شده بود زیرا از همان ابتدا مشخص بود که عده‌ای با امام به طور مستقیم و غیرمستقیم مرتبط بودند که افکار آنان با افکار آیت الله منتظری همخوانی نداشت. از طرفی با تغییر ایدئولوژی صورت گرفته در سازمان مجاهدین خلق هم به شدت عصبی شده بودند و فرصت را مناسب می‌دیدند که در بیرون از زندان بتوانند با آنان برخورد شدید داشته باشند.

توجه همه را به این نکته جلب می‌کنم که عصبی شدن جریان رادیکال را می‌توان به چند دلیل پذیرفت. از جمله فداکاری‌ها و خطراتی که به خاطر آن سازمان تحمل کرده و یا کمک‌های اقتصادی که کرده بودند و در مجموع به یک جریان اسلامی مبارز امید بسته بودند.

غیر از جریان رادیکال دیگر اسلامی نیز فعال شده بود که هم بینش سیاسی عمیق و تجربه تاریخی داشتند و هم شناخت زیادی هم از دستگاه‌های جاسوسی جهان داشتند. این جریان که امثال آقای «لطف‌الله میثمی» در زمره آنان قرار داشت درصدد ریشه‌یابی این واقعه و یکپارچه کردن جوانانی بودند که باورهای مذهبی‌شان را حفظ و تقویت کرده بودند. اما جریان رادیکال نتوانست این کنش سیاسی مذهبی را هضم کند و واکنش‌های فوق‌العاده شدید از خود بروز داد که هنوز پس لرزه‌های آن وجود دارد.

هر شخصی و یا هر جریانی که باورهایی اعم از دینی یا علمی را با پشتوانه براهین عقلی پذیرفته باشد حتماً برای هزینه

دادن برای باورها آمادگی خطر را دارد. اغلب کسانی که ویژگی‌های زندگی و رفتار آیت‌الله منتظری را تجزیه و تحلیل می‌کنند، چند صفت برای ایشان از قبیل شجاعت، صراحت، صداقت و... بر می‌شمارند. ضرورتاً به این نکته باید توجه داشته باشیم که باورهای نهادینه شده در وجود انسان آثاری از قبیل شجاعت، صداقت، شفافیت، تحمل و صبر به مفهوم مقاومت و حلم و صبوری را بر می‌گزیند و به نسبت هوش، تعقل و تجربیات و آینده‌نگری خود بر امواج باورهایشان سوار می‌شوند و پیش می‌روند.

آنچه که نباید اتفاق می‌افتاد، افتاد

پنجم فروردین سال ۱۳۶۰ بی‌بی‌سی نامه ایشان را به بنیان‌گذار انقلاب در مورد شرایط سیاسی را منتشر کرد. مجری از خواننده نامه سوال کرد که این نامه را از کجا آورده اید؟ که او پاسخ داد بالاخره ایشان دفتر و میرزایی دارند که برای من فرستاده‌اند. در پی قرائت نامه آن رنجامه‌ها و اهانت‌های همه جانبه شروع شد. بنده درصدد پیگیری جریان به خدمت آیت‌الله منتظری رفتم. ولی به داخل اطافی که ایشان نشسته بودند وارد نشدم و در حیاط قدم می‌زدم که ایشان بنده را خواستند. وقتی وارد اطاف شدیم با چهره زرد و ضعیف ایشان روبه رو شدم که حتی در دوران زندان در ایشان ندیده بودم. از بنده سوال کردند که «من چه گناهی کردم که اینها با من چنین می‌کنند؟!». من که از واکنش‌های صورت گرفته در تعجب و حیرت بودم پاسخ دادم: «واقعیت این است که شما مظلوم شدید» ایشان فرمودند من نامه‌هایی را که به امام نوشته بودم به رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس، رئیس جمهور و یک نسخه هم برای حضرت امام ارسال کردم و حتی نوشته‌هایم را زیر سرم می‌گذاشتم و می‌خواهیدم تا به دست کسی نیفتد. پاسخ دادم: «باید فرستنده نامه را به آن طرف [خارج] را پیدا کرد. چون کسی که سوابق شما را می‌داند به ذهنش خطور نمی‌کند که به جمهوری اسلامی خیانت کرده باشید. خائن اصلی را باید جستجو و معرفی کرد!». آیت‌الله منتظری از طرفی با عقلانیت و هوش و آینده‌نگری که داشت خود و خانواده خود را فدا می‌کرد و از طرف دیگر پیوسته به هر آنچه خلاف عقلانیت دینی، انسانی و اجتماعی می‌دانست معترض می‌گردید و به نقادی می‌پرداخت. بطور مثال در زمانی که ایشان در سمت قائم مقام رهبری بودند به شرایط سیاسی و رفتارهای صورت گرفته معترض بودند. تا جایی که بعضی از نمایندگان مجلس به محض شنیدن تذکرات ایشان در اخبار، با صدای بلند فریاد می‌زدند که این صدا را خاموش کنید. (البته ایشان در خاطرات خود به طور مبسوط جریان را توضیح داده‌اند.) آیت‌الله منتظری هم به باورهای دینی و هم به حقوق انسان‌ها یا حقوق بشری که در اسلام همراه با اجتهاد مطرح بود سخت پای بند بودند. در واقع پای بندی به آموزه‌های دینی، جامعه دینی و در نتیجه به حاکمیتی که چنین جامعه‌ای را به سوی آن آموزه‌ها سوق می‌دهد بسیار حساس بود!

توقیف پیام هاجر

در دوران انقلاب به گونه‌ای فضا نامناسب شد که هیچ مطبوعه‌ای حق سخن در دفاع از حق انسانی نداشت. در آن زمان نشریه «پیام هاجر» انتشار جلسات درس و بحث ایشان را آغاز نمود. اما دادرسی ویژه روحانیت، پیام هاجر را به دلیل انتشار مباحث علمی و جلسات درس آیت‌الله منتظری توقیف کرد. بدین ترتیب که افرادی به طور ناگهانی به دفتر نشریه آمدند و چیزهایی را خارج کردند و انبار نشریه را پلمپ نمودند و اینگونه پیام هاجر برای اولین بار توقیف شد.

پس از توقیف از مسئول دادرسی ویژه روحانیت سوال کردم مگر بنده روحانی هستم که نشریه‌ام را دادرسی روحانیت توقیف می‌کند؟ پاسخ دادند: «شما از یک روحانی می‌نویسد». پاسخ بنده هم این بود که مباحث فقهی و حقوقی یک مرجع دینی را که احیاناً جنابالی هم تلمذ ایشان را کرده‌اید منتشر کرده‌ام.

مودبانه جوابی که در نهایت دریافت کردم این بود که آیت‌الله منتظری باید سکوت کنند. در نهایت پس از چند جلسه بازجویی از بنده در دادرسی ویژه روحانیت خدمت مقام رهبری رفتم که البته در دور اول مجلس اول صندلی بنده به طور اتفاقی در کنار ایشان بود. به بیت ایشان مراجعه کردم تا قضایا را برای رهبری توضیح دهم. بخصوص آنکه چندین مورد حمله پی‌درپی به منزل، حسینیه و دفتر ایشان شده بود و وسایل زیادی حتی جاکفشی دفتر ایشان هم برده شد. و مهمتر اینکه آیا این قبیل رفتارها به گوش ایشان رسیده است یا نه؟!

نگاه آیت‌الله منتظری به حقوق انسان‌ها

آیت‌الله منتظری در رساله حقوق که تالیف نمودند علاوه بر حقوق خدا بر انسان و حقوق انسان بر خداوند و حقوق متقابل انسان‌ها به یکدیگر در مورد حق آزادی اندیشه و آزادی بیان چنین می‌نویسد:

«از آنجا که عقل و تفکر جوهره اصلی انسان می‌باشد آزادی اندیشه و بیان از حقوق مسلم همه انسانهاست و همه حق دارند که در مسائل مختلف اعتقادی و سیاسی آزادانه بی‌اندیشند و حاصل تفکر و اندیشه خود را بیان نمایند و...»

حق آزادی در تغییر اندیشه

در حقیقت تعبیر به آزادی اندیشه یا تغییر آن، نوعی مسامحه در تعبیر است زیرا پیدایش هر عقیده و استمرار آن معلول شرایط خاص ذهنی است که از اختیار انسان خارج می‌باشد. آنچه اختیاری انسان است و انسان نسبت به آن آزاد است مقدمات آن می‌باشد. نظیر تحقیق، مطالعه و تلاش فکری در راه رسیدن به آنچه حق است... «لااکراه فی الدین»

سیاست



دکتر داود فیرحی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران:

رادیکالیسم بیماری ذاتی خاورمیانه و جهان اسلام است

مسائل جهانی خشونت‌های منطقه را تشدید می‌کند

بسیاری از افرادی که به داعش پیوستند متولد دنیای دموکراسی هستند. این افراد در مدارس اروپایی و در دانشگاه‌های آمریکایی و یا در کل در جامعه دموکرات پرورش پیدا کردند که نشان از دگرگونی فکری در آنهاست. افزایش خشونت و افراط‌گرایی در خاورمیانه که نقطه اوج آن حضور نیروهای داعش در بخش‌های گسترده‌ای از عراق و سوریه تا مناطق شمالی آفریقا به خصوص لیبی بود لزوم تغییر رویکرد دولت‌های منطقه و مبارزه جدی‌تر با تروریسم را برای دستیابی به صلح و امنیت بیشتر را به همراه داشت. برگزاری چند کنفرانس امنیتی بی‌دری در کشورهای حوزه خلیج فارس با حضور نمایندگان ده‌ها کشور از سرتاسر دنیا مؤید این موضوع است که مبارزه با تروریسم و خشونت نیاز به اقدامات هماهنگ و دسته جمعی است. کنفرانس امنیتی دو روزه بحرین که زیر نظر انستیتوی بین‌المللی مطالعات استراتژیک با حضور وزرای دفاع و رؤسای سازمان‌های امنیتی شماری از کشورهای خاورمیانه، اروپا، آسیا و آمریکا برگزار شد. در روزهای ۱۸ و ۱۹ آذرماه در تهران کنفرانس بین‌المللی جهان علیه خشونت نیز با حضور جمعی از مقامات ارشد نظامی و سیاسی دولت‌های منطقه نیز در همین راستا صورت می‌گیرد. ریشه‌های رادیکالیسم و تروریسم خاورمیانه و راهکارهای مقابله با آن و همین‌طور ارتباط بنیادگرایی با تروریسم موضوعاتی بود که دکتر داود فیرحی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و نویسنده کتاب‌های «قدرت دانش و مشروعیت در اسلام» و «دین دولت و عصر مدرنیته» درباره آن با پیام ابراهیم گفت‌وگو کرد...

می‌شود گفت نخستین بار که این بحث پا گرفت در درون مذهب مسیحیت و در اندیشه «ایوان جلیست»‌ها بود. آنها مذهبیون بنیادگرا بودند و اعتقاد داشتند که به جای تفسیر پاپ‌ها و اصحاب کلیسا باید به نص کتاب مقدس بازگشت. این

دکتر فیرحی به طور خلاصه تعریف بنیادگرایی چیست و آیا لزوماً همیشه خشونت‌گرایی و رادیکالیسم ریشه در بنیادگرایی دارد؟ این‌که همیشه خشونت ریشه در بنیادگرایی دارد نظر درستی نیست. در نظریه‌های دین‌شناسی، هدف بنیادگرایی بازگشت به متون اصلی است و

سعید قلیچی

بنیادگرایی دارد؟

در داعش می‌بینیم کاملاً جدید است اما در داخل این تحولات داعش نمایان شده است.

❑ شما می‌فرمایید نسخه درمانی رادیکالیسم خاورمیانه را باید در دل منطقه جستجو کرد. فکر می‌کنید به طور کل خاورمیانه ظرفیت رسیدن به یک صلح پایدار یا توسعه سیاسی و در نهایت شکل‌گیری نظام‌های دموکرات را دارد؟

شما نیروهایی که از غرب به جریان داعش پیوستند را در نظر بگیرید. اینها متولد دنیای دموکراسی هستند. این افراد در مدارس اروپایی و در دانشگاه‌های آمریکایی و یا در کل در جامعه دموکرات پرورش پیدا کردند. در واقع مسئله این نیست که رادیکالیسم مسلمانان امروزی به مسئله حاشیه نشینی بازگردد که بگوییم اینها در حاشیه تمدن بودند. کسانی که ثروت و امکانات مالی داشتند هم به رادیکالیسم داعش پیوستند که نشان می‌دهد فقط نمی‌توانیم روانشناسانه و جامع‌شناسانه به تحلیل بپردازیم و باید دگرگونی ذهنی و دین‌شناسی آنها هم بررسی شود.

❑ دیدگاه فقه شیعه در خصوص مسئله ترور چیست؟

فقه شیعه غیر از مسئله دفاعی، اعم از شخصی و خوف نفس یا دفاع از کیان اسلام و موجودیت جامعه اسلامی، هرگونه تعرض به مسلمان و غیرمسلمان را تحریم می‌کند. منظور از وضعیت دفاعی کاملاً روشن است. فقه شیعه دفاع شخص از نفس و جان را ذیل کتاب‌های «حدود» قرار داده، اما دفاع از کیان اسلام و هویت جامعه اسلامی را در قالب «جهاد دفاعی» توضیح داده است. جهاد دفاعی خصایص ویژه‌ای دارد. اولاً از نظر جغرافیایی باید باید در درون دارالاسلام و در شرایط حضور مهاجمان در جامعه اسلامی شکل می‌گیرد. ثانیاً منحصرأ محدود به موقعیتی است که غیرمسلمان قصد تعطیل اسلام و مسخ هویت اسلامی از حیث تعطیل شریعت و شعائر دینی مسلمانان را دارند. با این حال، هرچند «جهاد دفاعی» مستلزم هر اقدامی برای واکنش به تجاوز است، تفکر شیعی توسل به ترور را تحریم کرده است. بدین‌سان ترور از جمله اقدامات ممنوعی است که فرهنگ دفاعی شیعه و ادبیات فقه دفاعی با آن مواجه سلبی دارد. امام صادق (ع) و پیامبر اسلام (ص) نیز ترور را به طور مطلق تحریم کردند.

تئوری به دین‌شناسی مسلمانی هم وارد شد و در نهایت به کشور ما هم آمد. بحث این بود که چطور می‌شود از تفسیرها دور شد و به متن دینی تکیه کرد. در جهان اسلام بنیادگرایی چهره سلفی به خود گرفت. یعنی بازگشت به صدر اسلام. یکی از ویژگی‌های جریان سلفی هم حذف علما و مفسران و مراجعه مستقیم روشنفکران به نص است. بعضی از تحلیل‌ها بر این است که مراجعه مستقیم به نص مستعد خشونت است. علت آن هم این است که در قرآن آیاتی مربوط به جهاد است که محققان غیر آشنا به ساختار عمومی تعالی مذهبی مستقیم به سمت خشونت راهنمایی می‌کند. فرض کنید یک فقیه اهل سنت یا فقیه شیعه وقتی به نص نگاه می‌کند تنها آن متن را نمی‌بیند. در واقع رابطه آیات جهاد را با دیگر آیات و دیگر تعالیم دینی هم نگاه می‌کند و بعد در یک شبکه‌ای از مفاهیم قرار می‌دهد تا معنای آن را به دست آورد. به عنوان مثال برای یک متفکر شیعه آیات جهاد درست است که امر بر جهاد است اما چون خود جهاد از حوزه‌های حساس است و جان و مال مردم در خطر است آیات جهاد را به حضور امام معصوم ارجاع داده‌اند. یعنی طبق حکم مشهور شیعه فقط امام معصوم می‌تواند حکم جهاد صادر کند. در واقع دستگاه‌های فقهی نقش منترلی دارند. ولی تصور کنید یک جوان به قرآن مراجعه می‌کند و به آیات جهاد می‌رسد. بعد به اینجا می‌رسد که باید با دشمنان جنگید و به بنیادگرایی یا به گفته اهل سنت به اصولیه می‌رسد. نتیجه مراجعه مستقیم به ادله جهاد بدون سنجیدن دیگر ادله باعث شده در بنیادگرایی نوعی رادیکالیسم ایجاد شود. با همه اینها در اندیشه‌های سنی تمام رادیکالیسم و خشونت از نص درنیامده. ما بخش‌های دیگری را در سلفیسم داریم اما عاری از خشونت است به تفسیرها و فهم مجدد از نص می‌رسد که به آنها سلفی‌های اجتهادی یا علمی می‌گویند.

❑ با این پیشینه به وضعیت امروز خاورمیانه می‌پردازیم و به طور مشخص جریان‌های مثل داعش با زیرشاخه‌های آن که خشونت به نام دین محور فعالیتشان است. اگر بپذیریم که بنیادگرایی در خاورمیانه ریشه تاریخی دارد پس در این تئوری که تروریسم و بنیادگرایی در این منطقه ساخته و پرداخته عنصر بیرونی یا خارجی است تردید به وجود می‌آید!

رادیکالیسمی که از داخل سلفیه بیرون می‌آید یک پدیده منطقه‌ای است و ربطی به مسائل جهانی ندارد. اما مسائل جهانی آن را تشدید می‌کند. بنیادگرایی بیماری ذاتی خاورمیانه و جهان اسلام است و اما نسخه درمانی آن هم در همین منطقه است. حالا اینکه چرا غربی‌ها تا این حد به آن توجه می‌کنند دلیل دارد. دلیل آن هم مشخص است چون این وضعیت برای آنها سود دارد، منتهی این بخش چندان اهمیت ندارد که غربی‌ها تا چه اندازه از آن سود می‌برند بلکه مسئله مهم این است که در خاورمیانه امروز چه می‌گذرد که میل به خشونت در آن پدیدار می‌شود؟ رادیکالیسم خاورمیانه‌ای محصول یک درک دین‌شناسانه سلفی است که در تفکر اهل سنت پیدا شده است. زمینه‌های اجتماعی خاورمیانه و حضور قدرت خارجی در منطقه آن را تشدید کرد.

❑ شما بیان کردید که رادیکالیسم درون جریان سلفی پدیدار شده، فکر نمی‌کنید بهتر است بگوییم نهادینه شده؟

من معتقدم به تدریج تحولاتی در داخل سلفیسم پیدا شده، که رادیکالیسم پدیدار شده درسته که در اندیشه‌های سلفی رادیکالیسم بود اما این نوع که



تروریسم، دشمن دیانت و انسانیت

خون می ریزند و در حق هم کیشان خود جفا می کنند اما باید دانست که زمینه این رفتارهای خشونت آمیز در اندیشه اسلامی نیست و بیش از هر چیز، زائیده فکر دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین است که به دست عده ای از مسلمانان نادان و ناآگاه عملیاتی می شود.

سال های چندی است که در قالب اختلافات فرقه ای و مذهبی، خصوصاً اختلاف شیعه و سنی، تروریسم در کشورهای ثروتمند اسلامی که سلفی ها و وهابی ها حکومت می کنند، پرورش می یابد و با یارگیری از متعصبین ناآگاه در سراسر جهان اسلام و نیز از درون بعضی کشورهای غربی و شرقی، به جان شیعیان یا دیگر مسلمانانی که از نظر آن ها، دینشان درست نیست، افتاده اند. غیر از سلفی های منحرف و متعصبی که شیعیان مظلوم را در بلاد اسلامی قربانی دیدگاه ها و افکار جاهلی خود می کنند، جمعی از آنان

جهان معاصر، به ویژه جهان اسلام، به گونه ای وحشتناک، دچار بلای تروریسم شده است. چرا؟ پاسخ به این چرا را نگارنده می خواهد از میان رویدادها، تحلیل ها و نظراتی که در این موضوع به وفور گفته و نوشته شده است، برگزید و تقدیم کند. اما پیش از آن، مقدمه ای را صرفاً به عنوان یادآوری



مصطفی ایزدی

رویدادهای سال های اخیر در کشورهای اسلامی، می نویسد.

ترور، کشتار، جنگ و مصائب ناشی از آن، علی الظاهر سابقه ای به درازای عمر بشر دارد، اما هریک از این ها زمینه های گوناگون دارند. جنگ عموماً در کشورگشائی ها و توسعه قدرت جنایتکاران شکل می گیرد. ترور و کشتار، ناشی از اختلافات قومی و مذهبی، به ویژه مذهبی و بعضاً برای حذف رقیب سیاسی یا اجتماعی می باشد. اما به نظر می رسد که بلای تروریسم هیچگاه مثل امروز، موضوع دردناک آسیا و آفریقا نبوده است. با کمال تاسف در حال حاضر، سرزمین های اسلامی چنان درگیر تروریست ها هستند و از تروریسم رنج می برند که گوئی این گرفتاری ضد انسانی، ناشی از باور عمومی به اسلام یا برخاسته از میان مسلمانان است.

هر چند که امروزه گروهی از مسلمانان به بهانه های مختلف،

مرحوم به سال ۱۳۸۲ در کتابی به نام «جهاد در اسلام» عرضه شد. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «در ایامی که جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران جریان داشت به جبهه رفتم و با دیدن صحنه‌های دلخراش هنگامی که شهدا و مجروحان را به پشت جبهه منتقل می‌کردند تلخی و سوزندگی جنگ را با همه وجود لمس کردم و از اینجا جرقه‌ای به ذهنم زد که لازم است ما بحث جهاد را در قرآن و حدیث و متون فقهی مورد تحقیق قرار دهیم تا واقعیت آن را بدانیم. به قم که برگشتم تصمیم گرفتم جهاد را مورد بحث اجتهادی قرار دهم و اعلام شد که درس خارج جهاد در مسجد امام شروع می‌شود و شروع شد که مورد استقبال نیز واقع گشت. مجموعاً هفتاد و سه درس به سبک درس خارج درباب جهاد برگزار کردم و در طول بحث به این نتیجه رسیدم که جهاد به گونه‌ای که در قرآن و سیره پیامبر (ص) هست با آنچه فقها در متون فقهی نوشته‌اند در دو قطب مخالف قرار دارند و صدوهشتاد درجه با هم اختلاف دارند زیرا آنچه فقها گفته‌اند این است که جهاد اصلی در اسلام این است که دین با جنگ ابتدائی و قدرت اسلحه بر مردمی که اسلام را قبول ندارند اگر چه بی آزار باشند تحمیل شود و این یک تکلیف الهی است مانند نماز و روزه، در حالی که آنچه در قرآن و سیره پیامبر (ص) هست این است که از طرفی خوشرفتاری و نیکی کردن با کفار بی آزار در قرآن سوره ممتحنه آیه ۸ مورد تشویق قرار گرفته و از طرفی به مقتضای آیه: «فَإِنْ اعْتَرَفُواكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا لِيَكُمُ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء، ۹۰) جنگ ابتدائی با کفار بی آزار تحریم شده است. می‌بینیم بین آنچه فقها گفته‌اند با آنچه در قرآن و سیره پیامبر (ص) هست تفاوت زیادی هست. از همین جا غربی‌ها به اسلام طعن می‌زنند که طبق آنچه در متون فقهی مسلمانان هست، اسلام تشنه خون و شمشیر است و برنامه‌اش این است که با جنگ و قدرت نظامی خود را بر مردم دیگر تحمیل کند. اینجاست که مسئولیت سنگینی بر دوش فقها گذاشته می‌شود که باید در بحث جهاد از نو بیندیشند و آنچه را در متون فقهی آمده است بازنگری

به صورت تشکیلاتی برای برقراری دولت مورد نظر خویش، انجام هر جنایتی را برای خود مباح می‌دانند. قصه پر غصه طالبان با آن دیدگاه متعصبانه و جنایات سنگین ده بیست ساله، هنوز بر دل و روح مسلمانان آزاداندیش سنگینی می‌کند که سر و کله گروهی پر مدعا و بسیار خشن و جنایتکار به نام داعش، از لابلای سنگ تعصب سلفی و تکفیری پیدا شد و دنیای انسانیت را داغدار کرد.

پس از ظهور گروهی که از اندیشه صحیح دینی و انسانی فاصله گرفته‌اند و برای خود تصویری از دولت اسلامی عراق و شام ترسیم کرده و برای دستیابی به قدرت دنیائی دست به آدم کشی و تخریب و جنگ افروزی زده‌اند، در دنیای اسلام و در ممالک غربی، بحث و بررسی پیرامون رفتار و گفتار این پدیده نو ظهور، که منشی جز ترور و رفتار خشونت‌آمیز برای خود انتخاب نکرده‌اند، در رسانه‌ها و محافل و مجالس فکری و سیاسی، رو به افزایش گذاشته و همچنان ادامه دارد.

در این میان، دولت‌ها و جریان‌های ضد اسلامی که دوست داشتند مسلمانان به جان هم بیفتند و از این رهگذر، چهره‌ای خشن، بی‌منطق و ضد انسانی از دین اسلام عرضه کنند، از دستاوردهای خوف‌انگیز داعش به وجد آمده‌اند و شرائط پیش آمده در عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان، نیجریه، لیبی و بحرین را مطلوب خواسته‌های تاریخی خود می‌دانند.

پیرامون پیدایش زمینه‌های رشد تروریسم در جهان اسلام و زیر بنای اختلافات فرقه‌ای و مذهبی و نوع نگاهی که گروهی مثل طالبان و داعش دارند، نظرات گوناگونی بیان شده است.

آنچه مدعیان تشکیلی حکومت و دولت اسلامی، با بهره‌گیری از سلاح و خشونت در خاورمیانه، خصوصاً در عراق و شامات و افغانستان، پیگیری می‌کنند، بر فرض این که صرفاً برخاسته از فکر و اعتقاد اسلامی آنان باشد، بر این پایه استوار است که هر مسلمانی مکلف و موظف است برای مسلمان کردن دیگران قیام کند و با هر سلاخی که در اختیار دارد اهداف اسلامی خود را پیش ببرد. این‌ها معتقد به جهاد ابتدائی هستند. اعتقاد جهاد ابتدائی در اسلام، اعتقادی ریشه‌دار در تاریخ اندیشه دینی است. از آنجائی که پیروی از این تفکر، مستلزم انتخاب روش خشونت‌آمیز برای پیشبرد دین می‌باشد، در نظر بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران ژرف‌اندیش دینی، اعم از شیعه و سنی، هر نوع بهره‌گیری از سلاح و خشونت، جز برای دفاع از اسلام و مسلمین و به هنگام یورش به سرزمین و کیان اسلامی، ممنوع و برخلاف آموزه‌های دینی است. به عنوان نمونه می‌توان به یکی از دانشمندان نواندیش شیعی که از علمای بزرگ حوزه علمیه قم بوده، یعنی مرحوم آیت الله صالحی نجف‌آبادی، اشاره کرد که در این زمینه به پژوهشی قابل تحسین دست زده و اثر ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است.

مرحوم صالحی در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به هنگام حضور در جبهه‌های دفاع مقدس، به فکر افتاده که وارد یک بحث علمی در موضوع جهاد و دفاع شود و آن را ابتداء با علما و فضلا و طلاب حوزه‌های علمیه در میان گذارد، سپس آن را به سایر علاقه‌مندان و افکار عمومی در جهان اسلام منتقل نماید. حاصل مجاهدت علمی آن

بسیاری از افرادی که به داعش پیوستند متولد دنیای دموکراسی هستند. این افراد در مدارس اروپایی و در دانشگاه‌های آمریکایی و یا در کل در جامعه دموکرات پرورش پیدا کردند که نشان از دگرگونی فکری در آنهاست.

اولیه و ابتدائی را به عنوان یک دستور فقهی و قرآنی یا روش پیامبر عظیم الشان اسلام انتخاب کرده‌اند، سخت در اشتباهند و نه تنها به اسلام خدمت نمی‌کنند که در حق اسلام و قرآن و بشریت، ستم روا می‌دارند، آن هم به نفع دشمنان سرسخت اسلام و مسلمین. در این نوشته تنها از نظرات یک اسلام‌شناس شیعی استفاده شد اما خوشبختانه در روزهای اخیر، علمای روشن بین اهل تسنن با دعوت دانشگاه الازهر مصر کنفرانسی را برپا کردند که موضوع خشونت و تروریسم در جهان اسلام را

کنند و با آیات قرآن و سیره پیامبر(ص) تطبیق دهند و ناخالصی‌هایی را که در آن می‌یابند جدا سازند و از متن فقه خارج کنند و در نهایت چهره واقعی و انسانی جهاد اسلامی را به جهانیان بشناسانند. «جهاد در اسلام، نعمت الله صالحی نجف آبادی، نشرنی، چاپ اول، ص: ۱۱) آیت الله صالحی نجف آبادی، همان گونه که رسم همیشگی‌اش در پژوهش متون اسلامی است، مساله جهاد را از قول علمای بزرگ اسلامی، اعم از بزرگان شیعه و سنی مورد بحث موشکافانه قرار داده و ثابت کرده است در اسلام، جهاد ابتدائی که خشونت و ترور و کشتار از آن بیبارد، هرگز وجود نداشته است. جنگ‌های پیامبر اسلام(ص) همه‌اش دفاعی بوده و سیره آن حضرت حفظ صلح بوده است، چرا که صلح خواهی آهنگ فطرت انسانی است.



مورد بررسی قرار دهند. در پایان این کنفرانس که علاوه بر دانشمندان اسلامی، جمعی از اندیشمندان مسیحی نیز شرکت کرده بودند، بیانیه‌ای صادر شد که نشان می‌دهد دیدگاه همه دلسوزان فرق متعدد اسلامی درباره جنایتکاری که بخش حساس جهان اسلام را به خاک و خون کشیده‌اند، یکسان است. در این بیانیه مهم آمده است:

مرحوم صالحی ضمن تفسیر قرآن و رد روایات ضعیف و مجعول در کتب علمای شیعه و سنی، بر اصل بودن جهاد ابتدائی که نتیجه آن خشونت علیه مردم بی‌آزار است، همچنان که طالبان و داعش عمل می‌کنند، خط بطلان کشیده است: «رسول اکرم (ص) که در طلب صلح است و از جنگ ابتدائی نهی و پرهیز می‌کند، به آهنگ فطرت و ندای وجدان جواب مثبت می‌دهد...»
مطالعه کتاب جهاد در اسلام، نشان می‌دهد که راه و کار تروریست‌هایی که قصد پیشبرد اسلام به وسیله شمشیر را دارند و جهاد

جان اسلام و مسلمین شده است. با کمال تأسف، در میان گونه‌های مذاهب اسلامی، رهبران فکری و سردسته‌های تنگ نظری هستند که بر آتش تفرقه بین فرق می‌دمند و راه را برای سوء استفاده غارتگران بین المللی باز می‌کنند. گروه خشونت طلب طالبان و باند تروریست داعش اگر از پشتوانه رهبران فکری در مناطق رویش خود برخوردار نبودند، نمی‌توانستند به این میزان، از میان ناآگاهان جامعه یارگیری کنند. اگر فرض بر این باشد که گروه‌های تروریست به ظاهر مسلمان، ساخته و پرداخته دست‌های استعمار باشند و رؤسای آن‌ها به طور پنهانی از الطاف جریان‌های ضد اسلامی برخوردار هستند، تا زمانی که علمای بدسگال آنان، به تشویق و ترغیب مردم و القای دشمنی با دیگر مذاهب اسلامی دست برندارند، این گروه‌های خشن، همچنان به جذب نیرو و واداشتن جوانان به خود کشی، برای رسیدن به بهشت کذائی، اقدام می‌کنند. هنگامی که داعش برای جنایت آفرینی در غرب و شمال عراق، سربلند کرد و شیعیان و ترکمن‌ها و کردها و ایزدی‌ها را با فجیع‌ترین شیوه ممکن از تیغ می‌گذراند، نخست وزیر اسرائیل از آمریکا و دنیای غرب درخواست کرد وارد معرکه شیعیان و سنیان نشوند. مسلمانان به جان هم افتاده‌اند و دارند همدیگر را بر می‌اندازند، این مطلوب ماست، بگذارید همچنان در قلع و قمع همکیشان خود پیش بروند (نقل به مضمون). این اظهار نظر نشان می‌دهد که اسرائیل و همفکران و هم‌پیمانان او در سراسر جهان، از ایجاد خشونت و پا گرفتن و تقویت تروریسم در دنیای اسلام، بسیار خوشحال و بهره‌مند هستند. دفاع روشن مخالفان اسلام و مسلمین از ترور و کشتار در میان مسلمانان، می‌بایست علمای فرق اسلامی را از ناآگاهی به در آورد تا جلوی نسل‌کشی وحشتناک در کشورهای اسلامی را بگیرند اما همچنان که تعصب‌های کور و بد فهمی‌های خانمان سوز کار خود را می‌کند، دشمنان اسلام نیز بهره خود را از خون‌های به ناحق ریخته مسلمانان بی دفاع می‌برند. این دو عنصر آتش افروز، تروریسم را در عریان‌ترین شکل ممکن در جهان اسلام زنده نگه می‌دارد.

«... تمام گروه‌های مسلح و شبه نظامیان طایفه‌ای که در برابر این امت از خشونت و اقدامات تروریستی تحت لوای دین استفاده می‌کنند، گروه‌هایی گناهکار و طغیانگر به شمار می‌آیند و از اسلام واقعی هیچ بوئی نبرده‌اند. آن‌ها دست به کشتار بی‌گناهان و غارت اموال و ناموس آن‌ها و اهانت به مقدسات دینی می‌زنند که تمام این‌ها را محکوم می‌کند. همچنین آن‌ها تلاش می‌کنند تا کشورها را تجزیه کرده و تصویری نفرت‌آور به جهان دهند...»، «برخی مسئولان در غرب و متفکران و اصحاب رسانه از شرایط موجود سوء استفاده می‌کنند تا از اسلام تصویری نادرست ارائه دهند. بنابراین از آن‌ها می‌خواهیم تا این تصویر را تصحیح کرده و مواضع منفی خود را بازنگری کرده تا بی‌جهت اسلام را متهم نکنند.»

نکته مهم بیانیه کنفرانس الازهر در مورد جهاد، همان است که در تعریف مورد نظر علمای دوراندیش ارائه شده است: «برخی از جوانان امت ما در معرض شستشوی مغزی از طریق دریافت مفاهیم نادرست از متن قرآن و سنت و فتوای علمای قرار می‌گیرند که به انجام اقدامات تروریستی منجر می‌شود. بنابراین علمای ما باید این افراد را توجیه و فهم صحیح از اسلام را به آن‌ها ارائه کنند. یکی از مفاهیم تعریف شده مفهوم جهاد است. معنی صحیح این مفهوم در اسلام دفاع کردن از خود در برابر دشمنان است و اعلام آن تنها از سوی ولی امر و نه اشخاص مختلف است... از تمام مراجع دینی در جهان عرب و اسلام می‌خواهیم به وظائف خود در برابر خداوند و تاریخ برای خاموش کردن تمام آتش‌های مذهبی و طایفه‌ای به ویژه در بحرین، عراق، یمن و سوریه عمل کنند.»

یادآور می‌شود که این کنفرانس با حضور ۱۲۰ نفر از علماء و اندیشمندان مذاهب گوناگون اسلامی و مسیحی طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۱۲ و ۱۳ آذرماه جاری برگزار شده است. (رسانه‌های ۱۳۹۳/۹/۱۴)

وقتی نمی‌توانیم اقدام تروریست‌های طالبانی و داعشی را جهاد برای گسترش اسلام فرض کنیم، باید زمینه‌های دیگری را برای اعمال خشونت آمیز و ضد انسانی این گروه‌های مدعی دینداری پیدا نماییم. به نظر می‌رسد این زمینه را باید در اوضاع سیاسی چند دهه اخیر در سطح منطقه و جهان جستجو کنیم.

واقعیت این است که چند دستگی کشورهای جهان و تلاش قدرت‌های بزرگ برای به چنگ آوردن منابع کشورهای کوچک اما ثروتمند، راه را برای از پا درآوردن نیروهای بالقوه توانا در این گونه ممالک - یعنی کشورهای در حال رشد یا عقب افتاده - باز می‌کند. برای سیاست‌مداران کشورهای با قدرت‌های سیاسی و اقتصادی برتر، روشن شده است که تفرقه در میان ملل جهان سوم، در تضعیف توان آنان نقش اصلی را دارد. بهترین ابزاری که می‌تواند چنین فاجعه‌های هولناکی را در میان ملت یک کشور یا ملت‌های دیگر رقم بزند، اختلافات مذهبی است. از آنجا که اسلام، دین پرتحرک و جلو رونده‌ای است و این دین بزرگ دارای نحله‌های فکری متعدد و مذاهب گوناگون است، زمینه به هم ریختگی بر اثر دعوای مذهبی را دارا است. این نقطه ضعف که در میان مسلمانان متعصب، با حداکثر شور و هیجان دیده می‌شود، بلای



ترورهای آذرماه

زهرابانی املشی

پس از وقوع ترورهای پی‌درپی در پاییز ۱۳۷۷ در کشور، که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شد و نیز عملیات تروریستی یازده سپتامبر در تابستان ۱۳۸۰ آمریکا، که توسط اسلام‌گرایان افراطی و طالبانی انجام شد، عده‌ای کوشیدند تا آن را دستاویز و بهانه‌ای قرار دهند برای خشن معرفی کردن چهره اسلام؛ اسلامی که در فقه آن، کشتن انسان‌های بی‌گناه [از هر فرقه یا مذهب و در هر مکانی که باشد] حرام است.

در اسلام نه تنها ترور مسلمان جایز نیست بلکه طبق آیه شریفه قرآن (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...), هر انسانی دارای کرامت ذاتی می‌باشد و هر عملی که ناقض این اصل باشد از جمله ترور ممنوع است. نوع انسان دارای «حق حیات» بوده و دیگران مکلف به رعایت آن هستند و تا زمانی که انسان کرامت و حیثیت خود را با انجام اعمال خشونت بار، جرم و جنایت مخدوش نسازد، دیگران مکلف به رعایت احترام نسبت به این حق او هستند. این امر مورد قبول همه ادیان الهی است. اما اسلام علاوه بر کرامت ذاتی، معتقد است: بشر از کرامت و حیثیت بالاتری برخوردار است و آن «کرامت ارزشی» است، و ملاک امتیاز آن بر اساس «تقوای الهی» می‌باشد. اگر کسی تحت تأثیر شهوات و هوای نفسانی خود استعدادها و خدادادی را زیر پا گذاشت، و از آنها روی برتافت و کرامت ذاتی خود را منکوب کرد و به حقوق دیگران تجاوز نمود، قطعاً چنین فردی نه تنها حق کرامت و شرافت ذاتی را از خود سلب نموده، بلکه به خاطر تضییع حقوق دیگران و به مخاطره انداختن حیات اجتماعی جامعه، مجرم شناخته می‌شود و به منظور دفاع از حقوق سایر افراد، که همان حق حیات و حق کرامت است، باید مورد مؤاخذه و کیفر قرار گیرد.

قرآن می‌فرماید: «... من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما

قتل الناس جميعاً و من أحيها فکأنما احیا الناس جميعاً..» (مائده: ۳۲) «هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هرکس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده نگه داشته است.» طبق این آیه فقط در دو مورد قصاص و فساد در زمین حکم قتل توسط مراجع ذی‌صلاح صادر می‌شود و البته در همین موارد نیز بخشش را بهتر از انتقام می‌داند. البته مفهوم «فساد» کلی است و شامل «ترور» نیز می‌شود یعنی کسی که دست به ترور می‌زند مصداق مفسد است. طبق آیه بالا فقط این دو گروه را می‌توان اعدام کرد آن‌هم در شرایط:

- محرز شدن جرم در دادگاه صالحه.
- قاضی محکمه مشخص، عادل و بیطرف است.
- اقرار طرف جرم در شرایط آزاد صورت گیرد و هیچگونه شکنجه‌ای حتی زندان انفرادی در کار نباشد.
- حکم قتل آشکارا و نه مخفیانه صادر شود و نحوه اجرای آن نیز مشخص باشد.
- کشندگان از بازگو کردن واقعه و اقرار ابایی نداشته باشند (سری نباشد).

رفتاری نکنید: «... و لا تنفرنَّ بهیمهً و لا تفرعنَّها و لا تسوئنَّ صاحبها فیها...»
 آذر ماه هر سال یادآور ترور و قتل‌هایی است که در ایران به قتل‌های زنجیره‌ای معروف شدند و تعدادی از فعالان سیاسی و روشنفکران دگراندیش به صورت فجیع کشته شدند. مردان و زنانی که خدمات ارزنده‌ای به مردم و کشور عزیزمان نموده بودند ولی کشندگان آنها نه تنها جسم آنها را ترور کردند بلکه برای توجیه کار خود، به ترور شخصیت آنان نیز پرداختند. یکی از این قربانیان آقای داریوش فروهر بود که آیت الله منتظری در باره ایشان فرمودند: «مردی که سال‌های متمادی از عمر خویش را در راه مبارزه با ظلم و تعدیات و دفاع از استقلال و حقوق حقه انسانی و آزادی‌های مشروع ملت ایران با تحمل شکنجه‌ها در زندان سپری کرد و وظیفه وجدانی و انسانی خود را نسبت به کشور و ملت در حد امکان و توان ادا نمود. متأسفانه برخی از رسانه‌ها آقای فروهر را مردی غیرمذهبی خواندند که این ظلمی است فاحش نسبت به ایشان، زیرا من خود مدت‌ها در زندان قزل قلعه از نزدیک شاهد اعمال و رفتار آن مرحوم بودم. ایشان در عین سیاسی بودن مردی متواضع و فروتن و مقید و متعبد نسبت به احکام اسلام عزیز و آداب شرع مبین بود.» (جلد ۱ کتاب دیدگاه‌ها ص ۶۷)
 امیدواریم مسئولین محترم نظام با برپایی دادگاهی واقعی، حقوق از دست رفته قربانیان را تدارک و جبران نماید تا در آینده کسی جرئت تجاوز به حقوق مردم را نداشته باشد.

● انجام آن، نه به قصد دستیابی به اهداف سیاسی بلکه به منظور پیشرفت اهداف دینی و اقامه قسط باشد.
 ● انجام قتل زورمدارانه، هراس‌انگیز و خشونت‌آمیز، که ایجاد ترس و وحشت در میان مردم یا مخالفان کند نباشد.
 ● قتل، ناگهانی و غافلگیرانه توأم با خدعه و فریب و مکر نباشد.
 روایات متعدد و فراوانی در حرمت و منع ترور و قتل پنهانی وجود دارد که هیچ‌گونه تردیدی را در باره حرمت ترور از دیدگاه اسلام باقی نمی‌گذارد.
 از رسول اکرم (ص) نقل شده که فرموده‌اند: «لایمان قید الفتک، المؤمن لایفتک ای الایمان یمنع من الفتک كما یمنع القید عن التصرف» «ایمان مانع ترور است و مؤمن ترور نمی‌کند؛ یعنی این که ایمان ترور را منع می‌کند، همانند کسی که دستش بسته است و قادر نیست کاری انجام دهد». و این همان کرامت ارزشی است که مسلمان بر اثر تقوی در خود ایجاد می‌کند.
 در اسلام (حتی در دفاع مشروع) کشتن افراد بی‌گناه، تعقیب فراریان، کشتن اسیران و زنان و کودکان، تخریب جنگل‌ها و درختان، آلوده کردن آب‌ها، تعرض به نوامیس مردم و ... را مجاز نشموده است.
 از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: پیامبر اکرم (ص) هنگامی که می‌خواست سپاهی را برای جنگ اعزام نماید آنان را فرا خوانده و در برابرشان می‌نشست و می‌فرمود: به نام خدا و برای خدا و در راه خدا سفر را آغاز کنید، نیرنگ و حقه زنید، کشته را مثله نکنید، سالخوردگان و کودکان و زنان را نکشید و درختی را نبرید مگر اینکه مجبور شوید.
 و باز از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: رسول خدا (ص) مسلمانان را از ریختن سم در سرزمین مشرکین نهی کرده است.
 علی (ع) در جنگ صفین به نیروهای خویش سفارش می‌فرمود که هرگز در جنگ با دشمن، آغازگر جنگ نباشید، فراریان را نکشید، بر زخمیان نتازید، هتک حرمت و عورت نکنید، از مثله کردن بپرهیزید، وارد خانه‌های آنان نشوید، بر زنان حمله نبرید و به کسی دشنام ندهید.
 حضرت همچنین به متصدیان جمع‌آوری زکات دستور می‌دهد که مردم و حتی حیوانات آن‌ها را نترسانند و با صاحبان آن‌ها در گرفتن حق، بد





گفتگو با دکتر سید احمد موثقی:

فقر، تبعیض و شکاف‌های طبقاتی باعث افزایش خشونت می‌شود

به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی رفع خشونت علیه زنان

📅 از سال ۱۹۸۱ روز ۲۵ نوامبر هر سال (چهارم یا پنجم آذر) به عنوان روز جهانی رفع خشونت علیه زنان برگزیده شده است. این روز یادآور عزم همگانی برای مبارزه با خشونت علیه زنان انتخاب شده است. شورای عمومی سازمان ملل متحد در ۱۷ اکتبر ۱۹۹۹ نامگذاری این روز را به عنوان روز جهانی تصویب کرد. این تاریخ به خاطر قتل وحشیانه سه خواهر میرابال، که از فعالان سیاسی اهل جمهوری دومینیکن بودند، انتخاب شده است. به بهانه این روز با دکتر سید احمد موثقی استاد دانشگاه درباره ریشه خشونت‌های اجتماعی و نقش خانواده و جامعه در این خصوص پرداختیم.

طاهره حضرتی

📌 آقای دکتر این روزها اخبار و گزارش‌ها درباره انواع و اشکال مختلف خشونت از اقصی نقاط دنیا به گوش می‌رسد علت اینکه جوامع به سمت خشونت پیش می‌روند چیست؟

شرایط کشورهای توسعه نیافته با کشورهای پیشرفته متفاوت است و شکل و منشأ خشونت در آنها متفاوت است. مثلاً آنچه این روزها در آمریکا از قبیل مسائل تبعیض نژادی و خشونت علیه سیاهان به وجود آمده متفاوت از شکل خشونت است که در عراق و سوریه شاهد آن هستیم. منتهی خشونت در کشورهای توسعه نیافته و جهان سوم شدیدتر و گسترده‌تر و پایدارتر است. در جوامع دموکراتیک و در دنیای مدرن و مدرنیته نگرش به انسان‌ها همراه با برابری است. روابط انسان‌ها با هم افقی است. یعنی شهروندان در فرهنگ عمومی، اجتماعی و سیاسی خود پذیرفته‌اند که همه آنها (چه زن و چه مرد) حقوق برابر دارند و از لحاظ قانونی نیز حقوق یکسانی دارند. این نوع نگرش به انسان‌ها با نگرش افراد در کشورهای جهان سوم که اقتدار گرایانه است،

متفاوت است. در این جوامع مردان زن را به انقیاد خود در می‌آورند. اساساً زمینه‌های اجتماعی این جوامع با هم متفاوت است. البته در جوامع پیشرفته یک عقل ابزاری وجود دارد که سبب می‌شود در روابط معمولی افراد، یک نوع نگاه ابزاری به افراد به وجود آید. در آنجا هم تبعیض علیه زنان و خشونت بر زنان پیش می‌آید که وجه غالب آن نشأت گرفته از نگاه عقلانی- ابزاری به زنان است ولی در جوامع در حال توسعه به مرحله عقل ابزاری هم نرسیده بلکه بیشتر خشونت‌ها از روی غریزه و یا عقده انجام می‌شود.

📌 در این زمینه جامعه ایران را چگونه می‌بینید؟

در جامعه‌ای که فقر، محرومیت، کمبود،

بیکاری، فساد، تورم، تبعیض و شکاف‌های طبقاتی بسیار گسترده است و حتی ثروتمندان جامعه ما هم خشونت می‌ورزند زیرا گروه‌های صاحب ثروت غالباً در مسیر قانونی ثروتمند نشده‌اند. این ضد اجتماعی بودن و افراط و عطفه و کینه و حسادت در واقع در بسیاری از اقشار اجتماعی عمومیت پیدا می‌کند. چون اساساً حکومت قانون وجود ندارد و عقلانیت تضعیف شده است. امنیت اجتماعی آسیب دیده است و ما با فروپاشی جامعه روبرو هستیم. وقتی جامعه به این شرایط برسد خانواده نیز به فروپاشی می‌رسد. اینجا خانواده پدرسالار دچار بحران شده است. جوانان ما نیازهای جنسی و مالی و زندگی خود را در مسیر صحیح نمی‌توانند برآورده کنند. در نتیجه، این ناکامی‌ها و سرخورگی‌هایی که به وجود می‌آید به صورت خشونت بر زنان در جامعه و خانواده خود را نمایان می‌سازد. البته علاوه بر زمینه‌های اجتماعی، نگاه عمودی به زن داشتن و جنس دوم دانستن او و سلطه مردان، زمینه خشونت بر زنان را در جامعه ما ایجاد می‌کند. بنابراین در جوامعی که سرمایه اجتماعی آسیب دیده است. جامعه دچار فروپاشی شده و در مقابل ناکامی‌های بیرونی، داخل خانواده نیز تنش ایجاد شده است که همگی منجر به خشونت زنان می‌شود.

❑ در رابطه با خشونت، آیا آماری در سطح جهانی و همچنین در ایران بیان می‌کنید؟

برآورد می‌شود که در سطح جهان هر ۱۸ ثانیه یک خشونت علیه زنان در محیط خانواده یا محیط کار و یا بیرون از خانه صورت می‌گیرد. طبق جدیدترین آمار، سالانه ۳۵ میلیون دلار گردش مالی از نظر قاچاق انسان - که غالباً زنان و کودکان هستند- صورت می‌گیرد که این قاچاق بعد از اسلحه و مواد مخدر پرسودترین قاچاق است. در حال حاضر در وضعیت ناامنی و گسیختگی عراق و سوریه، واسطه‌ها روی زنان و کودکان معامله می‌کنند. هر کودک ۱۰ هزار دلار و زنان هم از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ دلار خرید و فروش می‌شوند و مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌گیرند و خود داعش هم زنان را در ازدواج‌های اجباری یا بخشی دیگر را به عنوان خرید و فروش به استفاده می‌گیرد. بیش از ۲۵ هزار زن و کودک عراقی و سوریه‌ای توسط این گروه تکفیری به عنوان اسیر و کنیز جنگی و یا غلام و برده خرید و فروش می‌شوند. همچنین یونسف در سال ۱۹۹۵ گزارش می‌دهد که نیم میلیون زن در سال، در دوران بارداری یا هنگام تولد نوزاد می‌میرند. حدود یک چهارم زنان جهان در معرض خشونت خانگی هستند. البته در کشورها شدت و ضعف دارد و از این خیلی فراتر است در کشورهایی مثل پاکستان این خشونت علیه زنان در خانواده حدود ۸۰ درصد است. در کنفرانس بین‌المللی قاهره (کنفرانس جمعیت و توسعه در سال ۱۹۹۴) مطرح شد که روزانه ۱۵۰۰ زن بر اثر علل مربوط به مادر بودن می‌میرند و این خشونت خانگی آثار سوایی بر فرزند می‌گذارد و نابودی خانواده و جامعه را در پیش دارد و جلوگیری از حضور زنان در جامعه را در پی دارد. آذیت و آزار جنسی مانند قاچاق کودکان و زنان سالانه تا ۹۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود. در ایتالیا زن ۵۰۰ دلار فروخته می‌شود ولی کسی که او را خریده است، ماهانه ۲۵۰۰ دلار درآمد دارد. واقعاً شرم آور است که در دنیای امروز که این قدر دم از حقوق بشر زده می‌شود چه تبعیض و چه ظلمی نسبت به زنان و کودکان صورت می‌گیرد. در ایران، طبق معمول، آمار دقیقی در رابطه با خشونت وجود ندارد ولی مطمئناً خشونت وجود دارد. موردی که به تازگی مطرح شد همین بود که کودک بی‌پناهی را به سرپرستی بگیرند و در بزرگسالی بتوانی او را استثمار جنسی کنند، فضا برای سوءاستفاده

در خانواده و جامعه بر علیه زنان باید از بین برود.
❑ **نظر تان را در مورد خشونت بر مردان بیان کنید و چرا در جامعه خشونت بر زنان بیشتر صورت می‌گیرد؟**

خشونت عمدتاً از مردان نشأت می‌گیرد و نسبت به زنان خشونت بیشتر است چون مردان خودشان را جنس برتر می‌دانند و به زن نگاه فرودست دارند. زنان به سمت آموزش و تحصیلات و آگاهی می‌روند و ارزش‌هایشان تغییر می‌کند ولی مردان همچنان نگاه سنتی قرن ۱۸ و قرون وسطی خویش را حفظ کرده‌اند و اگر زن در مقابل این نگاه سنتی که به زن وجود دارد، اعتراض کند، با خشونت مرد روبرو خواهد شد و در این موقع مرد از قوانین که به نفعش وجود دارد کار خود را توجیه کرده و می‌گوید شرع گفته بدون اجازه من حق نداری کاری انجام بدهی، حق طلاق نداری و این زمینه‌ها بستر خشونت بر زنان را فراهم نموده است. البته به نفع مرد است که نگاه اقتدارگرایانه حفظ شود و مرد به شدت در مقابل تغییر زنان مقاومت می‌کند.

❑ **حال پیامدهای این خشونت موجود چه تأثیراتی بر امنیت روان خانواده در پی دارد؟**
در ثبات امنیت خانواده و تقویت سلامت نفس و روح مؤثر است. ما در این جوامع جهان سوم در کنار همه مشکلاتی مثل بیکاری و تبعیض و... مطرح است، ما دچار آسیب‌های روانی نیز هستیم. من در تدریس درس جهان سوم اصطلاحی به عنوان روان‌شناسی عقب‌ماندگی به کار می‌برم. ما در اینجا زن و مرد از روزی که به دنیا می‌آییم، بصورت ایدئولوژیک و ساختاری ذهنیت‌های ما و شخصیت‌های ما آسیب دیده است. ما دچار تروما هستیم. آسیب‌های روحی، روانی و روان‌زخمی. در روان‌شناسی عقب‌ماندگی مواردی مطرح است از قبیل: نهادینه شدن در ترس، تسلیم، عطفه، انواع ایدئولوژی‌ها، سنت‌های غلط، باورهای خرافی، فقدان اعتماد به نفس و هویت و همبستگی و احساس تعلق و از خودبیگانگی. نگاه ابزاری به زن با عشق و دوست داشتن سازگار نیست. زن را دوست دارد برای خودش نه اینکه برای او شأن و حقوق انسانی قائل باشد. هویت انسانی و اجتماعی زن بعد از ازدواج نباید از او گرفته شود.

❑ **آیا تعریف واضحی از خشونت وجود دارد؟ برخی گفتارهای هتاکانه را خشونت و برخی دیگر برخورد‌های فیزیکی با زنان را خشونت تعریف کرده‌اند؟**

خشونت در کشورهای توسعه نیافته با کشورهای پیشرفته متفاوت است و منشاءهای متفاوتی دارد، خشونت در کشورهای توسعه نیافته و جهان سوم شدیدتر و گسترده‌تر و پایدارتر است

علوم انسانی و سیاسی همچون ما را لازم دارد که متأسفانه ما حاشیه نشین هستیم و هیچ نقشی در عمیق ترین و بنیادی ترین مسایل اجتماعی و ملی کشورمان نداریم.

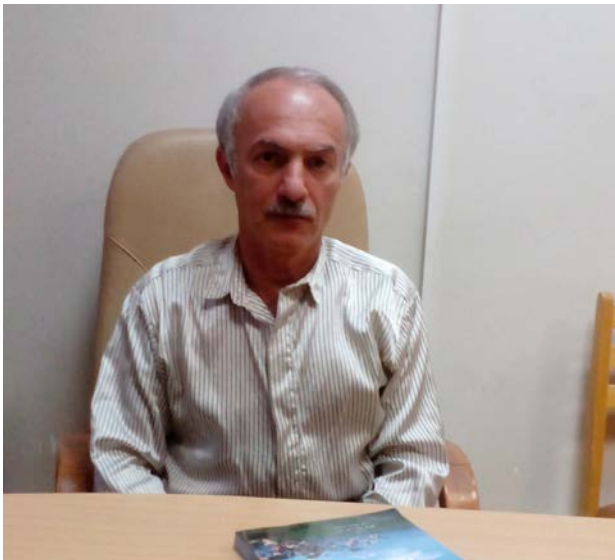
❑ در رابطه با همین موضوع اسیدپاشی، علت چیست؟

وقتی جوانان ما میل جنسی و کمبودها و نیازهای خود را نتوانند در مسیر صحیح برآورده کنند به انحراف جنسی کشیده می شوند و یا با عقده گشایی هایی همراه می شوند مثل اسیدپاشی. البته یک بخشی به همین کمبودها و نیازها است و ممکن است بخشی از آن در غالب پوشش افراطی مذهبی هم باشد ولی محدود به نگرش های سلفی و محدود مذهبی نیست. اساساً این موضوع جزء پدیده های اجتماعی است که به این طریق عقده ها و کمبودهایشان را جبران می کنند. فرد چون نتوانسته است در مسیر صحیحی نیاز خود و کمبود خود را در مورد مسایل جنسی و اجتماعی و فقر و بیکاری و مسکن و درآمد تأمین کند به صورت حمله به زنان، اسیدپاشی و چاقو زدن به نوعی خشونت و انتقام و عقده گشایی درمی آید.

❑ چه راهکارهایی برای کاهش خشونت در جامعه وجود دارد؟

در سطح رهبران فکری و سیاسی باید به یک پارادایمی برسند که بین سنت و مدرنیته جمع بزنند و پیشگامی کنند و یک فرهنگ عمومی و ملی بر مدار صلح و مسالمت، عقلانیت، تحمل و مدارا، گفتگو و عشق و دوستی - که در دین ما هم بر آن تأکید شده - رواج دهند و در ساختارها تعمیم دهند. مسأله کار و درآمد ایجاد شود، اجازه بدهند احزاب سیاسی، نهادهای مدنی و گروه هایی که سستم دیده اند و محروم مانده اند، مانند زنان، صدایشان شنیده شود و در تصمیم گیری ها نقش داشته باشند. حقوق مدنی و اقتصادی برابر به وجود آید. فقر نباشد، بیکاری و تبعیض و تورم کاهش یابد در این شرایط است که توسعه و دموکراسی هم از نظر فرهنگی و هم از نظر ساختاری رشد خواهد نمود و ما می توانیم یک جامعه تأثیرگذار داشته باشیم.

در خاتمه گفتگو آقای دکتر موثقی برای آگاهی بیشتر خوانندگان عزیز، کتاب صلح، امنیت و توسعه، تألیف دکتر سید احمد موثقی، انتشارات دانشگاه تهران و کتاب پدرسالاری جدید از هشام شرابی، ترجمه دکتر احمد موثقی از انتشارات کبیر را معرفی نمودند.



چه در ذهنیت و چه در لسان و زبان و چه به طور فیزیکی، خشونت به معنای نگاه فرودست داشتن به دیگران، تجاوز و تعرض به حقوق و حریم دیگران تلقی می شود. شروع خشونت از نگرش های غلط است و بعد زبان و بی احترامی و پر خاشگری و انواع توهین مطرح می شود و در نهایت برخورد فیزیکی و سرکوب جنسی مطرح است.

❑ عنوان کردید که خشونت در همه جوامع وجود دارد. به نظر شما چرا خشونت علیه زنان یکی از شاخص های مهم حقوق بشری در هر کشور است؟

درواقع در تعریف توسعه هم آمده که توسعه با امنیت بشر و حقوق بشر پیوند دارد. در واقع این بحث به امنیت بشر مربوط می شود و زنان نیمی از بشریت هستند. بیشتر خشونت توسط مردان صورت گرفته است و جنگ ها توسط مردان صورت می گیرد و این دنیای بی رحم جهانی، در واقع دست ساخته مردان است و حقوق بشر مرتبط می شود به این گروه های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی که محروم مانده اند و ستم دیده اند و صدایشان شنیده نشده است و نقش مشارکت زنان، حقوق برابر زنان با مردان، حقوق سیاسی، اقتصادی، درآمد جزء حقوق بشر است که در واقع در یک تقسیم کار جنسی مخصوصاً در کشورهای جهان سوم، تبعیض علیه زنان به شکل های مختلف، هم از لحاظ ایدئولوژیکی و هم ساختاری وجود دارد. به خاطر همین سازمان ملل خشونت زنان با حقوق بشر را ارتباط تنگاتنگی می داند.

❑ در جامعه ما همانطور که فرمودید خشونت علیه زنان بیشتر دیده می شود. این اواخر اسیدپاشی در اصفهان و چاقو کشی در جهرم. چرا هیچ اقدام عملی از سوی دولت صورت نگرفت؟

دولت در ایران از یک انسجام ملی و اجماع واحد برخوردار نیست، ما مراکز متعدد و متداخل تصمیم گیری داریم. جامعه چندپاره است، چون دولت چندپاره است و بالعکس. در واقع در سطح تصمیم گیران کلان نظام سیاسی طرز فکرهای متضادی وجود دارد. رویکردهای صداوسیما، دانشگاه، مساجد و حوزه علمیه و قوه قضاییه متفاوت است. در واقع بخش های مختلف در یک انسجام ملی نیستند. این موضوعات کارشناسان حوزه های

در سطح جهانی هر ۱۸ ثانیه یک خشونت علیه زنان در محیط خانواده یا محیط کار و یا بیرون از خانه صورت می گیرد. حدود یک چهارم زنان جهان در معرض خشونت خانگی هستند

امر خاص مکرر



مقدمه

گرچه پدیده زشت و آزاردهنده اسیدپاشی مدت‌هاست که به اشکال گوناگون در جامعه ایران دیده می‌شود، اما موج جدید اسیدپاشی‌های واقعی و مجازی (نمایش اسیدپاشی توسط برخی مردان در سطح خیابان‌ها، تنها به قصد تفریح!) نگرش دوباره به این امر اجتماعی را امری ضروری می‌سازد. با آن که پرونده اسیدپاشی و اسیدپاشان هنوز به سرانجامی نرسیده است که با در اختیار داشتن داده‌هایی معتبر و قابل اطمینان از قربانیان و عاملان این جنایت، بتوان در مورد آن سخن گفت، اما رخداد امر خشونت چیزی است که بر آن اتفاق نظر وجود دارد.

اکثر مقالات، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها در مورد این جریان، به بررسی آن از منظر قربانیان و یا عاملان پرداخته‌اند. کار چنان بالا گرفته است که حتی مسوولان نیز پیش از شناسایی و دستگیری عاملان، آن‌ها را انگیزه‌خوانی کرده‌اند!

این مقاله در پی آن نیست که با وجود این داده‌های محدود به تحلیل بپردازد و به ناگزیر در دام تبیین‌های سست‌بنیاد گرفتار آید. بنابراین، آنچه را که در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد، مبنای کار خود قرار می‌دهد؛ یعنی رخداد «امر خشونت» و «جهت‌مندی جنسیتی خشونت» در ماجرای اسیدپاشی.

خشونت

امروزه، جامعه ما به روش‌های گوناگون خشونت را در خویش نهادینه می‌سازد. خشونت، گونه‌ای پاسخ به امر نامطلوب، در جهت نیل به خواست یا اعمال سلطه است. در جوامع مختلف، به روش‌های گوناگون خشونت را مهار می‌نمایند و اعمال آن را در اختیار نهادهای قانونی قرار می‌دهند. این امر، خشونت را به امری محدود و کنترل شده بدل می‌سازد.

فارغ از بحث در زمینه درستی و یا نادرستی اعمال خشونت توسط نهادهای قانونی و محدودیت‌ها یا عوارض آن، هدف از این امر، از سویی ایجاد نظم اجتماعی عنوان می‌گردد و از سویی دیگر، برقراری عدالت. استفاده از ابزار خشونت در خارج از این اهداف، آن را در نسبت با قدرت قرار می‌دهد؛ بدین معنا که به هر فردی این امکان و اجازه غیر رسمی داده می‌شود که به واسطه قدرت خود و در حیطه سلطه‌اش، بدون نیاز به پاسخ‌گویی، به اعمال خشونت بپردازد.



محمدحسین شفیعی

مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما نگاهی دقیق‌تر به زبان عامیانه و گفتارهای اجتماعی نشان‌گر آن است که جامعه تا چه حد آمادگی دست زدن به اقسام خشونت علیه زنان، بدون دغدغه‌ای خاص را دارد. زبان گفتاری جامعه ما در میان مردان و زنان، چه در گفتگوهای میان هم‌جنس‌ها و چه در گفتگوی میان دو یا چند غیر هم‌جنس، مملو از کلمات خشونت‌آمیز جنسی است که نثار فرد، مادر، خواهر و دیگر بستگانش می‌شود.

گرچه شاید تصور آن باشد که این امر تنها یک بیان گفتاری و گاه حتی یک شوخی است، اما باید توجه نمود که زبان حاصل نوعی نگرش اجتماعی است که در بستر خاصی می‌تواند به عمل خشونت‌آمیز بدل گردد. کافی است به صفحات حوادث روزنامه‌ها نگرسیسته شود تا دیده شود که چه تعداد از دعوها و درگیری‌های میان مردان، به انتقام‌جویی از زنان، خواهران و یا مادران طرفین منجر شده است.

خشونت اقتصادی

این شکل از خشونت علیه زنان نیز به اشکال مختلف در جامعه ایران رواج دارد. کارفرمایی که برای کاری برابر و یا حتی سخت‌تر و پراسترس‌تر، در همان زمان کاری، سطح پایین‌تری از حقوق و دستمزد را برای زنان در نظر می‌گیرد و مفروض وی این است که زنان نان‌آور خانواده نیستند، جایگاه فرودستی زنان را تشدید می‌کند. پدر و یا همسری که به خیال غیرت و یا تعصب، دختران و همسر خود را از اشتغال بازمی‌دارد، چه این امر را به اجبار انجام دهد و یا به زبان لطیف مهر و محبت، نه تنها وی را از نظر اجتماعی محدود می‌کند، بلکه با قرار دادن همسر و دختر خود در جایگاه مصرف‌کننده صرف، او را موجودی وابسته و در نتیجه، آسیب‌پذیر در برابر خشونت می‌نماید. حضور زنان در چنین موقعیتی، که عموماً با کلمه به ظاهر زیبای لطافت زنانه توجیه می‌شود، در واقع استحکام جایگاه مردان در موقعیت خشونت است. در چنین ساختی، مردی که خشونت نمی‌ورزد، مرد مهربان، قهرمان داستان می‌شود؛ گویی او حقی دارد که بزرگوارانه از آن می‌گذرد.

اما گونه‌های دیگر از خشونت علیه زنان در حوزه اقتصاد، مصرف است. جامعه زنان را چنان بار می‌آورد که در پس دستیابی به منابع اقتصادی،

ناکارآیی قانون در ایجاد عدالت و نظم اجتماعی، خشونت را در پی دارد. پسری که در پی پاسخ منفی یک دختر به خواستگاریش، دست به خشونت می‌زند، مطابق همان منطقی رفتار می‌کند که مدیر یک شرکت هنگام اخراج کارگر و یا کارمندی که خواستار دریافت حقوقش در موعد مقرر است، مطابق آن عمل می‌کند. مردی که نیاز جنسی خود را با تجاوز به زنان فرومی‌نشانند، مطابق همان منطقی رفتار می‌کند که کارمندی به واسطه آن ناراحتی خود را بر سر ارباب‌رجوع تخلیه می‌کند. همه این افراد، به اشکال مختلف، بر علیه جامعه خروش می‌کنند؛ چرا که جامعه نتوانسته است عدالت و نظم عادلانه را حاکم نماید. بنابراین، اینان خود نظم را مطابق سلیقه و میل خود تعریف می‌کنند و خود مجری آن می‌گردند. در جامعه‌ای که خشونت به گونه‌ای عام نهادینه می‌گردد، خشونت علیه زنان و در نتیجه، وقایعی چون اسیدپاشی، نه یک اتفاق، بلکه امری است که هر لحظه احتمال وقوع آن از جانب هر کسی می‌رود.

خشونت جنسی

زنان به گونه‌های مختلف مورد خشونت جنسی واقع می‌شوند. نگاه جنسی به زنان چنان درونی شده است که بسیاری از زنان چیزی جز امر طبیعی برای خود قایل نیستند. وقتی زیبایی و جاذبه جنسی به عنوان مهم‌ترین ویژگی یک زن و تنها عنصر هویتی وی در جامعه شناخته می‌شود و زنانی که به نوعی فاقد آنند و یا بنا بر دلایلی شخصی از سرویس‌دهی جنسی ابا می‌نمایند، مورد طرد قرار می‌گیرند، همین نگرش اجتماعی به عنوان ابزار خشونت مورد استفاده قرار می‌گیرد. گاه این امر به صورت منفی روی می‌دهد که در پدیده‌هایی مانند آسیب جسمانی به زنان، اعم از اسیدپاشی، ایجاد جراحت در صورت، آسیب به اندام‌های جنسی زنان و... بروز می‌یابد و گاه به شکلی مثبت و در اجبار اجتماعی، آنان به پذیرش انواع و اقسام دردهای مقطعی و یا مزمن برای جلوه‌نمایی، از جراحی بینی، تتو، بوتاکس، رژیم‌های مداوم و... تا پوشیدن کفش‌های پاشنه بلند. تمامی این موارد، فارغ از عوارض کوتاه‌مدت و بلندمدتشان، حداقل دوره‌ای درد و رنج را به همراه دارند که محصول نگاه اروتیک اجتماعی به زنان است.

این امر که زیبایی، به واسطه القائات اجتماعی، دغدغه زنان می‌گردد، به گونه‌ای دیگر نیز بازتاب اجتماعی می‌یابد. بسیار دیده می‌شود که زنان به جای آن که به درآمد خود به عنوان سرمایه نگاه کنند و به رشد اقتصادی مبتنی بر توانمندی و سرمایه خود بیاورند، بخش بزرگی از درآمد خود را صرف زیبایی می‌نمایند و حتی گاه برای این امر به دریافت وام و بازپرداخت‌های طولانی مدت اقساط آن تن می‌دهند. این امر از سویی فرسودگی مضاعف آنان را به همراه دارد و از سویی دیگر، وابستگی اقتصادی زنان به مردان را تشدید می‌کند.

طرد اجتماعی زنان بی‌بهره از زیبایی توسط گروه‌های مردان و حتی زنان، گونه‌ای دیگر از خشونت اروتیک است که مکرر رخ می‌دهد و جامعه، بی‌هیچ واکنشی، آن را طبیعی تلقی می‌کند و اصولاً به قیاس نتایج آن با عمل فیزیکی اسیدپاشی نمی‌پردازد.

خشونت زبانی

معمولاً در بررسی خشونت زبانی علیه زنان، فحاشی، تحقیر، متلک و ...

کارفرما در زمان
کاری برابر با
مردان، سطح
پایین‌تری از
حقوق و دستمزد
را برای زنان در
نظر می‌گیرد و
مفروض وی این
است که زنان
نان‌آور خانواده
نیستند

قدرت مردانه می‌نمایاند.

چنان که دیده می‌شود، خشونت مبتنی بر جنسیت در جامعه ما بسیار گسترده است، به گونه‌ای که می‌توان از آن با عنوان اپیدمی یاد کرد. در چنین وضعیتی، هنگامی که با امر کریه اسیدپاشی مواجه می‌گردیم، فریادمان بلند می‌شود که چه کسانی و با چه نیاتی دست به چنین عملی زده‌اند. آیا لازم نیست هر یک از ما چشم بگشاییم و نقش خود را در این پدیده باور کنیم؟ اسیدپاشی‌های اخیر امری خاص نیست که توسط گروهی خاص صورت گرفته باشد؛ تاسف‌بار آن است که می‌باید به طنزی تلخ گفت که با «امر خاص مکرری» مواجهیم که همه ما در آن نقش داریم. دامان شستن از آن با گریز به جلو نیست، همتی اجتماعی می‌خواهد که دامان از اسید بشوییم. کاش ما هم همگام با کسانی که سوزش رنج‌آور اسید چهره‌شان را سوزاند، آب بر باورها و کردارهامان می‌پاشیدیم و خود را از ننگ این خاص مکرر، تطهیر می‌نمودیم.

گونه‌ای خاص از مصرف را ترجیح می‌دهند؛ گونه‌ای که به شدت کارکرد جنسیتی دارد. جامعه، زنان را به سمت مصرف هر چه بیشتر پوشش و آرایش تشویق و ترغیب می‌کند و آن را به صورت‌های جنسی، اجتماعی و روانی تقویت می‌کند. در چنین بازار مکاره‌ای، زنان اگر خود صاحب درآمد باشند، بخش عمده‌ای از آن را، به جای پرداختن به حوزه‌های هویت‌ساز دیگر، برای خودآرایی هزینه می‌کنند و اگر صاحب درآمدی نباشند، بیش از پیش به مردی که از نظر اقتصادی به وی وابسته‌اند، محتاج می‌گردند و در هر دو صورت، از سویی عناصر هویت‌ساز خود را از کف می‌دهند و از سویی دیگر، امکان طراحی و ساخت افق آینده خود به گونه‌ای مستقل را از کف می‌دهند. نتیجه چنین امری آن است که زنان در برابر عنصر خشونت‌آمیز اسیدپاشی آسیب‌پذیرتر از مردان می‌گردند.

خشونت روانی

خشونت روانی نیز در شکل‌های منفی و مثبت بروز می‌کند. شکل منفی آن هنگامی بروز می‌کند که زنان تنها به واسطه زن بودنشان، به گونه‌ای مستقیم و یا غیرمستقیم مورد تحقیر قرار می‌گیرند. این امر در گفتگوها، شوخی‌ها و رفتارهای مردان بروز و ظهوری آشکار دارد. گونه منفی آن گاه حتی با ابزارهای محبت‌آمیز رخ می‌دهد؛ آن‌جا که زنان را با جملات محبت‌آمیز از بسیاری از کارها باز می‌دارند، با توجیهاتی از قبیل فلان کار برای زنان سخت است، اذیت می‌شوند و ... این نوع رفتارها، به گونه‌ای روانی، زنان را آسیب‌پذیر، ضعیف و رنجور و در نتیجه، وابسته به اقتدار و

جامعه زنان
را چنان بار
می‌آورد که در
پس دستیابی به
منابع اقتصادی
گونه‌ای خاص از
مصرف را ترجیح
می‌دهند؛ گونه‌ای
که به شدت
کارکرد جنسیتی
دارد. جامعه
زنان را به سمت
مصرف هر چه
بیشتر پوشش و
آرایش تشویق و
ترغیب می‌کند



تاریخ



ارتشبد فریدون جم

ارتشبد حسین فردوست

وقتی نظامیان، تاریخ می‌نویسند

نقد ارتشبد فریدون جم به خاطرات ارتشبد حسین فردوست

دارد این یادداشت‌ها را برای پژوهشگران تاریخ درج می‌کنیم تا با بررسی شواهد تاریخی دیگر بتوانند زوایای پنهان گذشته را بازخوانی کنند. درج این سند به معنی تأیید محتوای آن و صحت آن نیست، بلکه صرفاً بمنظور اطلاع از نظریات وی است که می‌تواند در کشف حقایق مفید باشد. لازم به ذکر است که میان تیتراها و نقل قول‌ها از کتاب فردوست مربوط به متن اصلی نیست و برای سهولت دریافت مطلب با حروف سیاه اضافه شده‌است. به دلیل کمبودجا، این مطلب در دو شماره منتشر می‌شود. در این بخش مطالب مربوط به دوره رضاشاه آمده‌است.

۱- مقدمه

کتابی به نام «خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست» بوسیله رژیم حاکم بر ایران با عنوان «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» منتشر

فریدون جم فرزند محمودجم، به خواست رضاشاه در سال‌های آخر حکومت وی با دخترش شمس ازدواج کرد. اما این ازدواج دیری نپایید و ۴ سال بعد به جدایی انجامید. جم که در حوزه نظامی فردی تحصیلکرده و مجرب بود بعد از برکناری سپهبد آریانا از سوی محمدرضا پهلوی به سمت ریاست ستاد ارتش منصوب شد. اما پس از چندی او نیز مورد بی‌مهری شاهانه قرار گرفت و از این سمت کنار گذاشته شد و به عنوان سفیر به خارج از کشور اعزام شد. جم نسبت به سایر امرای ارتش در برابر شاه استقلال نظر بیشتری داشت و حاضر نمی‌شد با هر شرایطی کار کند. در سال آخر رژیم پهلوی از وی دعوت شد که برای سامان دادن به امور مسئولیت بپذیرد ولی او از این کار خودداری ورزید. پس از انتشار خاطرات حسین فردوست تحت عنوان ظهور و سقوط سلطنت پهلوی که نسبت به اکثر رجال گذشته اظهارنظرهایی در آن به چشم می‌خورد، فریدون جم در پاره‌ای موارد که به خودش مربوط می‌شد یادداشت‌هایی با عنوان «مروری بر خاطرات ارتشبد سابق فردوست» نوشت و به صورت دستخط توزیع کرد. از آنجا که روشن شدن حقایق تاریخی نیاز به شنیدن روایت‌های مختلف و کنکاش روی همه آنها



مهدی غنی

شده است.

از این عنوان تصور می‌رفت گوشه‌ای از تاریخ پرتلاطم ایران نوشته شده و چنانچه از عنوان استنباط می‌شود، اوضاع ایران در جنبه‌های مختلف آن پیش از سوم اسفند ۱۲۹۹ تشریح گردیده - چگونگی کودتا و جریاناتی که در دوران نخست روی داد تا به سلطنت رضاشاه منجر شد، تشریح شده و سپس سلطنت بزرگمرد تاریخ ایران در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، مالی، فرهنگی، اجتماعی، بازرگانی، امنیتی و اداری و پارلمانی مورد مذاقه قرار گرفته و وقایع سوم شهریور و جریانات ناشناخته و شناخته آن بیان و سی و هفت سال سلطنت محمدرضاشاه با تمام جزئیات و جنبه‌های مثبت و منفی آن شرح داده شده و مطالعه‌ای دقیق در علل رویداد انقلاب و موفقیت آن انجام گردیده است. پس از مطالعه خاطرات به این عقیده رسیدم که نوشته‌ای است که در فرانسه به آن «Roman dex concierges» یعنی قصه‌ای برای دربانان یا به انگلیسی «Gossip» می‌گویند.

هیچکدام از نقاط و نکات مشروحه در بالا، در این «کتاب» که موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی آن را دستمایه‌ای برای پژوهشگران تاریخ معاصر ایران نامیده نیست. در عوض به تشریح اشخاص آن هم با هزاران اشتباه و افترا پرداخته، همه را آمریکایی یا انگلیسی خوانده و منکر ایران دوستی و خدمتگزاری همه شده و خود را کانون و مرکز و منشا همه چیز خوانده و برای خود شخصیتی فرض کرده که فقط ممکن است در نظر مردم بی‌اطلاع، متملق، چاپلوس، ترسو و تو خالی وجود داشته است.

به هر صورت چنانچه فرض شود که فردوست آزادانه و بدون فشار این خاطرات را نوشته یا بیان کرده باشد، باز هم نظریات خصوصی یک نفر است که خالی از غرض، اشتباه و استنباط‌های غلط نیست و اتهاماتی است که یک فرد به یک دستگاه وارد می‌کند، تنها به قاضی رفتن کار آسانی است و فکر می‌کنم به تدریج اشخاص مختلف درباره مندرجات این حکایت نظر خواهند داد.

۲- به عنوان شاهد

چون در موارد مختلف نامی از من برده شده یا جریاناتی ذکر شده که از نزدیک شاهد و ناظر بوده‌ام و تناقض‌گویی‌هایی دارد که بی‌جواب نباید بماند، اقدام به مرور بعضی از آن موارد کرده و واقعیت امور را نوشته‌ام که در اوراق بعدی دیده می‌شود.

تنها بعضی اطلاعاتی که فردوست در مورد فعالیت‌های زیر امر خود می‌دهد می‌تواند به قول موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، آن هم پس از رسیدگی و مقابله، دستمایه‌ای برای پژوهشگران باشد و «حکایت‌های خاله زنگی» از دیگران ممکن است فقط دشمنان رژیم سابق و مردم بی‌مایه را ارضا کند.

هزار نقش برآورد زمانه و نبود

یکی چنانچه در آئینه تصور ماست

۳- شوهر دادن شمس و اشرف

صفحه ۶۶: «در موقعی که رضاخان تصمیم گرفت شمس و اشرف را شوهر دهد. فریدون دانشجوی دانشکده افسری فرانسه (سن سیر) بود و

علی قوام در انگلیس (کمبریج) دوره‌می‌دید. در ظرف یک هفته عقد و عروسی انجام شد». علی قوام در انگلستان موفق به گرفتن مدرک matriculation گردید که چیزی معادل دوره متوسطه است و هیچ‌گاه در دانشگاه کمبریج نبوده است. علی قوام و من در تابستان ۱۳۱۵ به ایران برگشتیم و پس از زمانی نامزد رسمی گردیدیم و مراسم عقد چندین ماه بعد روی داد، نه یک هفته.

۴- طلاق

صفحه ۶۶: «در زمان رضاخان جرأت نداشتند حرف طلاق را بزنند، تا مرگ رضا با آنها زندگی کردند و پس از فوت او هر دو طلاق گرفتند». در مورد علی قوام مطلب صحت ندارد، والا حضرت اشرف در سال ۱۳۲۰ پس از اینکه رضاشاه به اصفهان آمد و قبل از حرکت برای خروج از ایران، از پدر اجازه طلاق گرفت و در همان سال جدا شدند.

من و والا حضرت شمس، همراه اعلیحضرت به جزیره موریس رفتیم و تا شش ماه پس از درگذشت رضاشاه طلاق بین ما جاری نشد.

۵- توجه ویژه به من

صفحه ۶۶: «فریدون با فیروزه (رفیقه سابق شاه) ازدواج کرد. او این ازدواج را با دانستن سابقه فیروزه انجام داد و همیشه هم وجود فیروزه به نفع فریدون بود. چون محمدرضا هرچه جم می‌خواست انجام می‌داد، ولی به برای جم، بلکه بخاطر فیروزه».

من، هیچگاه در مدت زندگی هیچ چیز از اعلیحضرت محمدرضاشاه نخواستم که انجام دهد، حتی یک مورد هم مسلماً پیدا نخواهد شد.

من مانند هر افسر دیگری فقط به حرفه خود می‌اندیشیدم و هیچگاه دنبال ترفیع مقام یا امتیازات نبودم. من در ۸ سالگی عاشق نظام بودم و به مدرسه نظام رفتم و در فرانسه هم برخلاف میل و اصرار پدرم به دانشکده افسری سن سیر رفتم و در آن موقع اصلاً به اندیشه برگشتن به ایران و خدمت در ارتش ایران نبودم. انتخاب من برای همسری با یکی از شاهدخت‌ها مرا به ایران آورد و به دستور اعلیحضرت رضاشاه اجازه بازگشت به فرانسه را نیافتیم و به دانشکده افسری ایران اعزام شدم



دانسته.

آیا آقای ویراستار می داند علل نپذیرفتن پست وزارت دفاع در کابینه بختیار چه چیزها بوده و آیا قبول آن در آن اوضاع ریسک نکردن بوده یا کار عاقلانه؟!

۷- سفره غذای رضاشاه و خانواده

صفحه ۷۱: «سر میز غذا همه فرزندان، دختر و پسر، باید همیشه حضور داشته باشند و اگر لحظه‌ای دیر می‌رسیدند حق حضور برسر میز نداشتند.

به هیچ وجه درست نیست، هیچگاه در ایران همه فرزندان سر میز غذا حاضر نمی‌شدند. در زمان‌های مختلف تغییراتی روی داده است ولی به طور قاعده در ناهارها و الاحضرت ولیعهد، و الاحضرت اشرف و علی قوام (تا ۱۳۲۰)

حضور می‌یافتند و در شام‌ها هر شب تا ترک ایران و الاحضرت شمس، من و شاهپور علیرضا حاضر می‌شدیم. (زمستان) روزهای جمعه ناهار علیاحضرت ملکه مادر هم حضور می‌یافتند ولی شاهپورهای دیگر و شاهدخت فاطمه هیچگاه در ناهار و شام شرکت نمی‌کردند. در جزیره موریس در ناهار و شام همه فرزندان همراه و من شرکت می‌کردیم (والاحضرت شمس، و الاحضرت فاطمه، علیرضا، غلامرضا،

که منشا خدمات نظامی من در ارتش ایران شد. یقینا سوابق من که در کارگزینی باید موجود باشد، نشان خواهد داد که همیشه با نهایت شوق و عشق خدمت کرده‌ام. در عوض یکبار در درجه سرهنگ دومی و یکبار در درجه سرلشکری از هم‌طرازان خود عقب مانده‌ام. این را آیا باید به عنایات خاص شاهانه نسبت داد!!!

به‌علاوه همان طور که بعداً اشاره خواهم کرد، همیشه مورد توجه و محبت و مرحمت اعلیحضرت رضاشاه بودم، به ویژه در مدت اسارت در موریس، بسیار مورد عنایت واقع گردیدم که در حکمی که به یادگاری به من مرحمت فرمودند مرا «داماد مهربان» خواندند و مسلم است که مرا به فرزند خود سفارش فرمودند، چرا اگر حسن نظری نسبت به من، فردوست مشاهده نموده آن را به نحوه خدمت، دانش نظامی و دلیستگی من به نظام و بالاخره به سفارش رضاشاه کبیر نسبت نداده و آن را ناشی از چیز دیگری دانسته که از دوستی کهن باعث شگفتی است.

۶- محافظه کاری

صفحه ۶۶: «فریدون زندگی خصوصی خود را برهر چیز ترجیح می‌داد و در کارهای خطرناک و ریسک‌دار وارد نمی‌شد.»

کار عاقلانه آن است که همیشه ریسک حساب شده باشد و بی‌گدار به آب زدن جز نشانه حماقت نیست. در خدمت نظامی، من همیشه منافع ارتش و کشور را در نظر گرفتم و به ضرر اینها ریسک را صحیح ندانسته و نمی‌دانم اما سوابق من و سؤال از کسانی که با من کار کرده‌اند نشان می‌دهد که من همیشه در راه مصالح ارتش، ریسک، تکدر، تنبیه و ایراد را استقبال کرده‌ام. آقای ویراستار قبول نکردن پست وزارت جنگ را در آن اوضاع دلیل بر صحت نظر فردوست

عبدالرضا، محمودرضا، احمدرضا، حمیدرضا و من)».

۸- نامه رضاشاه

صفحه ۷۲: «محمود جم مدت زیادی نزد او بود. در مراجعت جم به ایران، رضاخان برای محمدرضای نامه‌ای نوشت و از جم تعریف کرد و سفارش او را نمود. جم آن نامه را قاب گرفت و همیشه در اتاقش بود.» وقتی اعلیحضرت رضاشاه به قصد ترک ایران حرکت کردند همراهان عبارت بودند از: والا حضرت شمس و من، علیرضا، غلامرضا، احمدرضا، محمودرضا، حمیدرضا، شاهدخت فاطمه، والا حضرت عصمت و خواهرشان، آقای ایزدی و مستخدمین.

محمود جم فقط تا بندرعباس همراه رضاشاه بود و پس از عزیمت رضاشاه با کشتی، از بندرعباس به تهران برگشت و کمی بعد به سفارت ایران در مصر منصوب و به قاهره رفت. فکر می‌کنم اعلیحضرت رضاشاه من را به محمدرضاشاه توصیه فرموده نه پدرم را، زیرا همانطور که قبلاً گفتم در مدت اسارت مورس بسیار مورد محبت اعلیحضرت قرار گرفتم. صرفنظر از اینکه پدرم را سپرده اند یا مرا. نامه‌ای که رضاشاه به فرزندش می‌نویسد چطور به دست یکی از ما می‌افتد که آن را قاب کرده و بدان تفاخر کنیم؟!

۹- ارزست پرون

ص ۷۲: «روزی ارزست پرون مقداری خاک ایران را در جعبه‌ای ریخت و نزد او برد. از این ژست پرون به حدی خوشش آمد، که علیرغم نفرت پیشینش از او، او را به گرمی پذیرفت و گفت تا هروقت بخواهید می‌توانید نزد من بمانید. ولی پرون پس از مدتی تقاضای مراجعت به ایران نمود و بازگشت. رضاخان در نامه‌ای به محمدرضا از این حرکت پرون خیلی تعریف کرده بود.»

درست است که رضاشاه از دریافت خاک ایران شاد شد، وقتی آن را دید گریست و گفت به اعلیحضرت شاه (محمدرضا) بگویید که این خاک برای پوشیدن بدنم کافی نیست (یعنی باید جنازه او را به ایران منتقل کنند). من در آن موقع در تهران بودم و اعلیحضرت رضاشاه در نامه خصوصی به من فرمودند به اعلیحضرت بگویید در آتیه از فرستادن این شخص (پرون) نزد ایشان خودداری کنند. او در نشست با شاهپورها وارد بحث‌های سیاسی شده و رضاشاه آن را صحیح ندانسته اند (اصل نامه جزو اثاته‌ام در تهران بوده است).

۱۰- دعوای زنان رضاخان

صفحه ۷۵: «مانی که من به دربار وارد شدم، هجوم مادر محمدرضا به عصمت در اوج بود... ندیمه‌های مشهدی مادر محمدرضا، به دستوراو، با چوب و چماق به ساختمان عصمت حمله می‌بردند. به محض اینکه عصمت از حمله با خبر می‌شد، درهای ساختمان را قفل می‌کرد و خود در اتاقی مخفی می‌شد و از آنجا به رضاخبر می‌داد. رضاقدم زنان آرام آرام خود را به ساختمان عصمت نزدیک می‌کرد و مشهدی‌ها با دیدن او پا به فرار می‌گذاشتند.»

خانم بهجت مشار قائم مقامی، از مونس‌های والا حضرت شمس بود. همراه ایشان به جزیره مورس هم رفت و دختران شه‌دوست که خویش خانم مشار بودند (خانواده میرزای ناظر) رفت و آمد مرتب داشتند و بعدها

مدتی در کاخ بودند. شرکت در خصوصت ملکه مادر علیه والا حضرت عصمت (مادر شاهپور عبدالرضا و برادران و فاطمه) صحیح است ولی حمله با چوب و چماق صحت ندارد، هیچگاه جرات نمی‌کردند نسبت به زن سوگلی شاه و مادر پنج نفر از فرزندان شاه چنین اسائه ادب کنند.

۱۱- رضاشاه و همسرش عصمت

صفحه ۷۵: «رضاخان عصمت را دوست داشت و پس از رفتن به جزیره مورس از او ملتسمانه خواست که نزد او بماند، ولی عصمت بی‌وفایی کرد و پس از یکی دو ماه به ایران بازگشت.»

منظور از نزد او بماند معلوم نیست، آیا این اتفاق به قول فردوست در جزیره مورس افتاده؟ که فردوست آنجا نبوده و دروغ محض است. در ایران که عصمت زن شاه بود و مواردی که اصرار شود نزد او بماند معنی ندارد، به‌علاوه کلمه ملتسمانه اصلاً با شخصیت و خلق و رفتار رضاشاه تطبیق نمی‌کند. او در همه حال دستور می‌داد و اطاعت می‌شد.

وقتی قرار شد که رضاشاه به خارج از ایران برود، همراهان عبارت بودند از والا حضرت شمس، من، شاهپور علیرضا، شاهپور غلامرضا، شاهپور عبدالرضا، شاهپور احمدرضا، شاهپور محمودرضا، شاهپور حمیدرضا، شاهدخت فاطمه و والا حضرت عصمت، خواهرشان، آقای ایزدی و دونفر مستخدم. همانطور که گفته شد، بانو بهجت مشار قائم مقامی دوست والا حضرت شمس همراه والا حضرت به جزیره مورس آمد. رضاشاه از همان روز نخست به دولت انگلیس پی در پی اعتراض می‌کردند و نامه‌هایی به من دیکته می‌کردند که در آن موقع من به فرانسه ترجمه و ماشین (تایپ) می‌کردم و برای حاکم انگلیسی مورس (کلیفورد) می‌فرستادم. حوالی اسفندماه ۱۳۲۰ بالاخره دولت انگلیس موافقت کرد که والا حضرت به کانادا بروند. ضمناً گفته شد که اعلیحضرت عصمت و شمس و فاطمه و حمیدرضا (که شش هفت ساله بود) می‌توانند به ایران برگردند. لذا اعلیحضرت رضاشاه تصمیم گرفت آنها را به ایران بفرستد و خود و پسران به کانادا بروند. قرار شد که بدوا

نظر شاه بیشتر جلوه کنند، عوض آنکه ارتشبد سابق این روحیه تلاش و برتری جوئی و جلب رضایت را تجلیل کند آن را لجن مال می کند و بدتر، خود شاه را منشا آن قلمداد می کند! (۱)

۱۳- رضاشاه و ارتش

صفحه ۷۷: «رضاخان هرچه تجهیزات مدرن از خارج می خرید به این دولشکر می داد. برای او توپ و تانک گرانتقیمت اهمیتی نداشت، و اگر داشت برای مرکز بود و نمایش رژه. از این دولشکر هیچگاه به واحدهای خارج از مرکز کمکی نمی داد.»

ارتش در زمان رضاشاه برای حفظ امنیت داخلی و تحکیم مرکزیت کشور سازمان و گسترش داده شده بود. از عهده این وظایف هم به خوبی برمی آمد. هیچ موردی پیش نیامد که لازم شود پادگان محلی از تهران تقویت شود. هر پادگان از عهده تمام مشکلات متصوره محلی برمی آمد و این اظهارات ناجوانمردانه و افتراآمیز است.

۱۴- امیراحمدی

صفحه ۷۷: «در جریان سرکوب کردستان، امیراحمدی به عنوان امیرلشکر نیروهای غرب شهرت یافت.»

شهرت امیر احمدی مربوط به عملیات لرستان بود نه کردستان.

۱۵- توانایی ارتش

صفحه ۷۸: «در ارتش رضاخان، حرکات نمایشی و لاف و بلوف جایگزین تمرین و آمادگی رزمی واقعی بود و همین روحیه امرای رضاخانی ارتش ایران را در شهریور ۲۰ به آن وضع اسفبار انداخت. در سال ۶ ماه برای رژه سوم اسفند تمرین می کردیم و علاوه بر آن هر سال یک مانور تشکیل می شد و رضاخان لشکر یک و دو را به جان هم می انداخت. عمده دیگر سال هم تمرین صحرائی برای اجرای این مانور بود. نمونه ای از این لافها و چاخانها را ذکر می کنم: شخصی به نام سرهنگ عبدالله هدایت رئیس رکن ۳ ارتش بود... هدایت هم بلافاصله لاف بزرگی زد که واقعاً وقاحت می خواهد. او به رضاخان گفت ماباسه تا از این واحدها می توانیم جلوی روسها را بگیریم. رضاخان هم باور کرد و گفت آفرین درست کنید.»

اعلیحضرت به آفریقای جنوبی بروند و در آنجا مدتی توقف کنند تا کاروان کشتی ها بتوانند ایشان را به کانادا منتقل کنند. اعلیحضرت تصمیم گرفتند که مسافران ایران را همراه آقای ایزدی زودتر به آفریقای جنوبی بفرستند تا محلی برای ایشان تهیه کنند که در مدت انتظار مجبور به رفتن به هتل نشوند. اما در آخرین لحظات نیمه شبی مرا احضار فرمودند و بیان داشتند با وجود اطمینان کاملی که به ایزدی دارم، بهتر می دانم شما آنها را به ایران ببرید و ایزدی نزد من بماند. ضمناً به من فرمودند، پس از اینکه آنها به ایران رسیدند به اعلیحضرت (فرزندشان) دستور خواهند داد مرا به کانادا نزد ایشان بفرستند، به همین ترتیب عمل شد، ما در اوایل اسفند ۱۳۲۰ با یک کشتی ۱۴ هزار تنی هلندی به طرف دوربان (آفریقای جنوبی) حرکت کردیم البته بانو بهجت مشار قائم مقامی هم در معیت والاحضرت شمس بود.

ضمناً سروان (Pickword) که از طرف انگلستان به آلودانی اعلیحضرت معین شده بود، همراه ما به دوربان آمد که ما را راه بیاندازد و محلی برای اقامت اعلیحضرت تا حرکت به کانادا پیدا کند. با کشتی خاصی که انگلیسی ها به تازگی از فرانسوی ها گرفته بودند به طرف Mombasa حرکت کردیم و Capitan pickword ماند تا اعلیحضرت و همراهان از موریس برسند. وقتی اعلیحضرت به آفریقای جنوبی رسیدند از هوا و وضع خوششان آمد و چون به غیر از ایران به هیچ جا دلبستگی نداشتند گفتند تا خاتمه جنگ در همانجا می ماند و رفتن به کانادا منتفی شد.

چون من در جزیره موریس بودم و در تماس نزدیک با اعلیحضرت رضاشاه، در ترتیبات مسافرت موضوع ملتسمانه را به کلی تکذیب می کنم. اگر به والاحضرت عصمت اجازه مسافرت نمی دادند مگر می توانستند سر خود موریس را ترک کنند!؟

۱۲- اختلاف در ارتش

ص ۷۶: «رضاخان به حزب و تحزب اعتقادی نداشت و بنا به تربیت قزاقی خود تنها به ارتش متکی بود و از ارتش آنچه برایش مهم بود پادگان تهران بود... رضاخان همیشه بین این دو لشکر اختلاف می انداخت، به طوری که عملاً دشمن ورقیب یکدیگر بودند.»

از این حرف بی اساس تر و افتراآمیزتر نمی توان تصور کرد. رضاشاه به تمام ارتش به یک نظر می نگریست و به همه پادگانها اهمیت می داد. من هر شب سر میز شام، رضاشاه را می دیدم و از ارتش صحبت و سؤال می کردند. منتها چون دسترسی به لشکرهای مرکز آسان بود مرتب به آنها سرکشی می کردند. به علاوه این دو لشکر و سایر قسمت های مرکز را به عنوان مدل و تربیت کادر برای سایر قسمت ها می نگریستند و می خواستند آنچه در مرکز می شود بعداً به موجب امکانات به پادگان های دیگر تعمیم یابد.

موضوع اختلاف انداختن بین دو لشکر در مغز بیمار فردوست پیدا شده و به کلی دروغ و افتراآمیز است. مسلماً بین لشکرها به ویژه دو لشکر مرکز رقابت سالم وجود داشت که ناشی از اهمیت قسمتی بود و به علاوه هر کدام می خواستند که از دیگری بهتر باشند و در



صفحه ۸۹: «(لاخره نیروهای سه کشور انگلیس، روسیه و آمریکا وارد خاک ایران شدند».

فقط روسیه و انگلیس به ایران در سوم شهریور تجاوز کردند. فردوست که خود را جزو ستاد فرماندهی آن روزها معرفی کرده است دست کم تا این حد باید اطلاع داشته می داشت.

۱۸- انگلیس نه آمریکا

صفحه ۹۰: «(امریکایی ها از جنوب آمدند».

۱۹- ارتش قوی چیست

صفحه ۹۲: «وضع ستاد خصوصی ولیعهد به خوبی نشان می داد که مقاومت نمایی است. اگر رضوا واقعا می خواست مقاومت کند باید یک ستاد قوی تشکیل می داد».

آیا ارتشبد سابق فردوست گمان کرده است که مقاومت را ستادها می کنند یا نیروهای رزمی! ستادها فقط عامل رهبری هستند و اگر نیروهای مسلح توان جنگیدن نداشته باشند، ستادها هر قدر هم قوی باشند کاری از پیش نمی برند. در جنگ جهانی دوم آلمان که اول جبهه متفقین را شکست، در برابر ارتش های

همه کس می دانست و باید بداند که در زمان رضاشاه ارتش فقط برای امنیت داخلی بود و زمینه ای برای ایجاد ارتشی نیرومندتر که در وهله نخست به امکانات اقتصادی و صنعتی کشور بستگی دارد، (نبود). هیچ کس تصور نمی کرد که ارتش آن زمان بتواند با ارتش های باتجربه تر، بزرگ تر و پیشرفته تر و متکی به امکانات فراوان مقابله کند. اگر کسی پیدا می شد که چنین وهمی را داشت مسلما نادان و بی بهره از نظام و مسائل دفاعی، حتی عقل سلیم بود.

از ارتشی که نه نیروی هوایی کافی داشت، نه نیروی زرهی، نه توپخانه کافی، نه دفاع ضد زره، نه تحرک، نه لوجستیک و نه زیربنا و نه امکانات بسیج انسانی و اقتصادی و نه اراده ملی، کدام نادانی انتظار داشت که مثلا با روسیه دریفتد؟ چه برسد به روسیه و انگلیس با هم!! تمام ارتش جز چند توپ ۷۵ ضد هوایی نداشت!!

۱۶- نقش آمریکا و متفقین در ایران

صفحه ۹۰: «به هرروی نیروهای متفقین وارد ایران شدند. امریکایی ها از جنوب آمدند و در خرمشهر پیاده شدند و در یک ستون در خوزستان، محور اهواز- دزفول پیشروی کردند...».

باعث شگفتی است که حتی آقای ویراستار این لغزش آشکار را اصلاح نکرده است. همه می دانند که در سوم شهریور روس ها از شمال و انگلیسی ها از غرب و جنوب غربی به ایران تاختند و امریکا کوچکترین دخالتی با قوای مسلح نداشت.

امریکا بعدها یگان های لوجستیکی برای کمک رساندن به شوروی به ایران فرستاد و در هیچ عمل رزمی علیه ایران دخالت نکرد. مطلب به قدری عیان است که احتیاجی به بحث نیست.

۱۷- امریکا نبود

رضایاسخ می‌دهد
که امر شما را اطاعت
می‌کنم...»

آیا کسی در ایران
که رضاشاه را دیده و
برخورد داشته می‌تواند
چنین دروغی را قبول
کند؟ رضاکسی نبود که
با کسی اینطور حرف بزند.
حتی در مقابل مقامات
بالای انگلیس پس از
استعفا با شخصیت و
سرفراز بود.

۲۳- ترخیص سربازان

صفحه ۹۷: «روز پنجم
شهریور رضاخان به
تمام واحدها دستور عدم



مقاومت در برابر نیروهای متفقین را داد».

سربازان را بدون اطلاع اعلیحضرت رضاشاه
مرخص کردند. وقتی مطلع شد بسیار برآشفتم
و مسئولان را به کاخ سعدآباد احضار کرد. به
قدری عصبانی بود که اسلحه خواست که آنها
را بزند. احمد نخجوان را کتک زد و ریاضی هم
بی نصیب نماند. صحت ندارد که اینان دو دفعه
به حضور رفته باشند.

۲۴- مرخصی سربازان

صفحه ۹۹: «بلافاصله دستور داد اتموبیلش
رابیاورند و شخصاً به طرف سربازخانه‌ها به
راه افتاد. دولشکرتهران پس از دستور ترک
مخاصمه به پادگان‌ها آمده بودند. رضاخان وارد
یک سربازخانه لشکر یک شد. او دستور داد که
همه مرخص هستند و به خانه‌هایشان بروند».
به کلی دروغ و افتراست. رضاشاه به
سربازخانه‌ها نرفت. وقتی از ترخیص مطلع
شد، بقدری برآشفتم که امرا را فحش داد و
کتک زد. حال چطور خودش رفته و گفته همه
مرخص هستند؟!!

۲۵- با اجازه ولیعهد

صفحه ۹۸: «روز ششم شهریور منصورالملک
آمد. انگلیسی‌ها توسط او پیغام فرستاده بودند
که روس‌ها گفته‌اند اگر این دو لشکر مرخص
نشوند و سربازها به دهات‌شان نروند ماتهران را
تصرف خواهیم کرد...»

فرانسه، انگلستان و بلژیک را دانست که هم از لحاظ تعداد، هم از
لحاظ زرهی و هوایی بر آلمان برتری داشتند، ولی روی هم توان
جنگی آلمان را نداشتند و خرد شدند. فرانسه مجبور به تسلیم (با
چند میلیون سرباز و استحکامات) و انگلیس از دونکرک نجات یافت
(آن هم در نتیجه دستور توقف هیتلر به قوای آلمان) مگر ستاد آلمان
ضعیف بود که در جنگ شکست خورد؟!!

برای موفقیت در جنگ نیروی مجهز «ورزیده و پیشرفته» فرماندهی
لایق و روحیه مبارز و قدرت اقتصادی و صنعتی عامل موفقیت است -
نه ستاد قوی به تنهایی (۲)

۲۰- انگلیس به جای آمریکا

صفحه ۹۳: «در جنوب کشور، فرمانده نیروی دریایی به نام سرتیپ
بایندر که مقاومت را جدی گرفته بود، در مقابل ناوهای آمریکایی
ایستادگی کرد. آمریکایی‌ها ناو او را به توپ بستند و غرق کردند و
بایندر شهید شد... آمریکایی‌ها در خرمشهر پیاده شدند...»
همه جا انگلیسی‌ها صحیح است - آمریکا دخالتی نداشت.

۲۱- رضاشاه و فروغی

صفحه ۹۵: «روز چهارم شهریور... رضاخان بدون اسکورت، با لباس
همیشگی و همان شنل آبی، به منزل فروغی می‌رود... رضاخان در
این ملاقات ملتمسانه به فروغی می‌گوید که من از شما راه نجات
می‌خواهم...».

رفتن به منزل فروغی (صفحه ۹۴) گمان ندارم صحت داشته باشد.
شاه او را احضار می‌کرد و مسلماً می‌آمد، کلمه ملتمسانه را کسی
نمی‌تواند به رضاشاه نسبت دهد، احتمال دارد به علت بیماری و
بستری بودن فروغی به منزل او رفته باشد.

۲۲- حرف زدن رضاشاه

صفحه ۹۶ و ۹۷: «فروغی پاسخ می‌دهد که خودت راه نجاتی نداری
ولی اگر می‌خواهی بیشتر غرق نشوی باید این کارها را بکنی...»

صفحه ۹۹: «یکی دو روز بعد، مجدداً انگلیسی‌ها تماس گرفتند. سر ریدربولارد، وزیرمختار انگلیس، از طریق فروغی که اکنون نخست وزیر بود پیغام داد که چرا لشکرها را مرخص کردید، آنها را سریعاً جمع‌آوری کنید...»

گفته شده که انگلیس‌ها پیغام فرستادند که باید سربازان را مرخص کرد. بعد می‌گوید ریدربولارد (سفیر انگلیس) پرسید چرا لشکرها را مرخص کردید؟! و فرستادند سربازان را جمع‌آوری کنند. انگلیس‌ها به که پیغام فرستادند که مرخص کنید و چطور سفیرشان می‌پرسد چرا مرخص کردید؟! این بیان احمقانه است.

شنیدیم احمدنخجوان و ریاضی با موافقت ولیعهد سربازان را مرخص کردند. وقتی معلوم شد که بدون اطلاع شاه این کار شده و کار به آنجا کشید که حتی کتک بخورند صحبتی از اجازه ولیعهد نکردند.

۲۶- ایراد انگلیس

صفحه ۱۰۱: «ترات (انگلیسی) گفت که محمد رضا طرفدار شدید آلمان هاسیت و ما از درون کاخ اطلاعات دقیق و مدارک مستند داریم که او دائماً به رادیوهای بی‌که در ارتباط با جنگ است... گوش می‌دهد و نقشه‌ای دارد که خود تو پیشرفت آلمان در جبهه‌ها را برایش در آن نقشه با سنجاقت مشخص می‌کنی... محمد رضا گفت نقشه را از بین می‌برم و رادیو هم دیگر گوش نمی‌دهم...»

احمقانه است که ایراد بگیرند که کسی وضع جنگ را مطالعه کند و روی نقشه دنبال کند. این کار هیچ اهمیتی ندارد. اگر ایراد داشته‌اند مسلماً چیز دیگر بود.

۲۷- رضاشاه و خردورزی

صفحه ۱۰۵: «علیرضا آن موقع حدود ۱۹ سال داشت و از نظر خصلت و شخصیت تام و تمامی به رضاخان داشت. فردی بیرحم و خشن و بدون منطق بود.»

علیرضا تند بود- بی ثبات بود و جوان بی تجربه بود- و از لحاظ اعتدال اصلاً قابل مقایسه با محمد رضا نبود- معنی مانند رضاخان بود چیست. آیا می‌خواهد بگوید که رضاشاه هم بی عقل و بی منطق بود؟!

رضاشاه بسیار عاقل، متین و با اراده بود- چنین استنباطی دروغ محض است. رضاشاه کجا! علیرضا که مریض خیالی بود کجا؟!

۲۸- سقوط علیرضا

صفحه ۱۰۶: «انگلیسی‌ها بعدها علیرضا را رهان کردند و رابطه‌شان را با او حفظ کردند... علیرضا نیز تلاش می‌کرد تا کمتر با برادرش مواجه شود... همین به بهای جاننش تمام شد.»

علیرضا نسبت به محمد رضا فدائی بود- در روزهای بحرانی پشت در اتاقش می‌خوابید و احترام مافوقی نسبت به برادر داشت. ناجوانمردانه است که این حادثه را به شاه نسبت دهند. محمد رضا در برابر خانواده حتی ضعف داشت و دلبستگی او به خاندان از حد معمول هم می‌گذشت- کسی نبود که حتی برای حفظ تاج و تخت برادرکشی کند!! تازه علیرضا به هیچ وجه سلطنت برادر را به خطر نمی‌انداخت.

۲۹- فرار رضاخان

صفحه ۱۰۷: «فرار رضاخان...»

اولاً رضاخان صحیح نیست- در موقع استعفا- رضاشاه بود، نه خان. ثانیاً فرار معنی ندارد- متفقین برکناری او را خواستند- او هم قبول کرد و به نفع فرزند از سلطنت کناره‌گیری کرد و با موافقت متفقین برای خروج از ایران اقدام کرد- کلمه فرار را برای خوشایند مسئولان رژیم کنونی گفته- رضاشاه به بندرعباس حرکت و با کشتی به صوب بمبئی حرکت کرد و هیچ بی‌حرمتی هم نسبت به شاه نمودند. من در تمام جریان همراه بودم و طبق برنامه تا بمبئی عمل شد. از بمبئی برخلاف میل ولی با کمال احترام رضاشاه را با کشتی به مورس بردند- فراری نبود-.

۳۰- رفتار شاهانه

صفحه ۱۰۸: «موقعی که (رضاشاه) خواست سوار اتومبیل شود مرا دید و گفت: حسین ازت خداحافظی می‌کنم.»

مسلماً دروغ محض است. رضاشاه به هیچکس اینطور صحبت نمی‌کرد. چه برسد به حسین!! حتی با فرزندان و همسر خود رفتار شاهانه داشت.

در تمام ساعاتی که در دربار بود حتی یکبار و حتی بر حسب اتفاق با فردوست مواجه نگردید و برای او چنین شخصیتی قائل نبود که از او خداحافظی کند.

ادامه دارد

پی نوشت:

۱- جم در این بخش نقد روایی نمی‌کند بلکه اختلاف تحلیلی با فردوست دارد. در حالی که این موضوع که شاه از طریق تفرقه میان امرای ارتش بر آنان فرمانروایی می‌کرد، دور از واقع نیست و ژنرال‌هایش نیز در خاطرات خود بدان اشاره کرده و دلیل ناکارآمد شدن ارتش در روزهای آخر انقلاب را همین سبک فرماندهی می‌دانند.

۲- با وجود صحت استدلال جم به لحاظ تکنیک نظامی، این سؤال بی پاسخ می‌ماند که چطور ارتش رضاشاه که در داخل کشور و علیه نیروهای ملی و مردمی امنیت برقرار می‌کرد نتوانست لحظه‌ای از تمامیت ارضی کشور در برابر بیگانه دفاع کند؟ کاری که پس از انقلاب شد.

ماندلا در آئینه‌ی تاریخ



ابوالقاسم چهار تنگی

از حوادث مهم قرن بیستم میلادی دو جنگ بزرگ جهانی که دنیا را در مصیبت و تلخ کامی فرو نشانید؛ حوادثی که ناشی از غرور و نخوت انسانی که با نگاهی نو به دنیا، با نگرش تمامیت‌خواه به بهانه عدالت، مساوات، آزادی و ... ادعای رهبری جهان را در سر می‌پرورانید. گرچه بهشت برین وعده داده شده تحقق پیدا نکرد بلکه قریب به صد میلیون انسان جان خود را از دست دادند میراث شوم جنگ اوضاع نابسامان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی؛ و ارمغانش تنفر، تبعیض و ثمره‌اش استبداد، استثمار و استعمار نوع بشر بود.

در آخرین سال جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ م) که مدعیان سرمست از پیروزی در کاخ ورسای به دنبال تقسیم غنایم بودند؛ در روستای کوچک موزر در استان کیپ در کشور آفریقای جنوبی خداوند موهبتی را به جهانیان ارزانی داد که نامش مادیا (نلسون ماندلا) نامیدند گویی که رسالت تاریخی در روحش دمیده تا (راه دشوار آزادی) را با دشواری، اما با موفقیت به سر منزل امید برساند.

قرن بیستم با همه پلیدی‌ها، و سیه‌روزی‌هایش، دستاوردهای بزرگی چون «نهضت‌های رهایی‌بخش» بیداری و آگاهی ملت‌های زیر یوغ استبداد و استعمار به منظور دستیابی به استقلال و آزادی و شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را در کارنامه خود بجای گذاشت. اما این دستاوردها حاصلی برای برخی از کشورها و ملت‌های ستمدیده در بر نداشت.

آفریقای جنوبی کشوری که در سال ۱۹۴۸ با شکل‌گیری حکومت نژادپرست (آپارتاید) با برتری یافتن اقلیت رنگین پوست بر اکثریت سیاه پوست، نزدیک به نیم قرن میراثی جز نفرت، خشونت، تبعیض، زندان، اعدام، فقر و بیکاری پامال شدن حقوق ملت، انزوای بین‌المللی عایدی برای ملتش به ارمغان نیاورد؛ رژیمی که میراث شوم آن به گواه مبارزانش «عقده حقارت بزرگترین مانع در راه رسیدن به آزادی است» حاکمیت ظالمی که با اندیشه‌های پلید و نژادپرستانه با «شهروند آفریقای زندانی خود مانند حیوانات رفتار می‌کرد» آنانی که به ظاهر در بند نبودند از شرایط بهتری برخوردار نبودند. چرا که عملاً حقوق و کرامت انسانی از آنان سلب می‌گردید. نلسون ماندلا و یارانش با تحمل ۲۷ سال زندان، شکنجه و تبعید اجباری توانست شیوه‌ای جدید و الهام‌بخش را برای آزادی‌خواهان و مبارزان مدنی به نمایش بگذارد. در نگاه او زندان، افسر شکنجه‌گر خشونت‌طلب، ناشی از ساختار حکومتی و قوانین تبعیض آمیز ناعادلانه است چرا که «مورد بسیاری از افراد این آپارتاید بود که آنها را از شهروندان قانون شناس به خلاف کاران و جنایتکاران کثیف تبدیل کرده بود.» این حرف کاملاً منطقی است که سیستم قانونی غیر اخلاقی و غیر عادلانه زمینه ساز زیر پا گذاشته شدن قوانین و مقررات آن می‌شود» در چنین سیستمی بود که به گواه منتقدان و مخالفان «به خاطر حرفی که نشنیده‌ایم زندانی می‌شویم و به اتهام کاری که مرتکب نشده‌ایم به دار آویخته می‌شویم» در تجارب حاصل از دوران طولانی زندان و خشونت، ماندلا به این نتیجه می‌رسد «انقلاب فقط مسأله کشیدن ماشه نیست، بلکه هدف آن ایجاد جامعه‌ای درست و عادلانه است» جامعه‌ای که همه شهروندان به کشورشان احساس تعلق کنند و با نهادینه کردن دموکراسی و حاکمیت قانون می‌توان «حتی ظاهراً خونسردترین و بیرحم‌ترین افراد، در نهاد خود اثری از مهربانی و شفقت دارند، و اگر روی آنها اثر گذارید می‌توانند تغییر پیدا کنند. نهایت آنکه بادن هورست افسر شکنجه‌گر اهریمنی و شیطان نبود و سیستمی غیرانسانی این عدم انسانیت را به او تحمیل کرده بود. او مثل یک

وحشی رفتار می‌کرد، چون به خاطر رفتار وحشیانه پاداش می‌گرفت» با چنین نگرشی «وقتی از زندان بیرون آمدم، مأموریتم این بود که هم انسان‌های در بند و ستمدیده را آزاد کنم و هم ستمگران را، برخی می‌گفتند چنین هدفی تحقق پیدا نمی‌کند.

من معتقد بود که ما در آغاز نخستین گام آزادی هستیم. بدون احترام به دیگران و آزادی دیگری به هدف مان نمی‌رسیم. ستمگر هم باید از ستم آزاد شود. در همان روزهای سخت زندان که نومی‌دی می‌خواست ما را ویران کند، درخششی از انسانیت را در چشمان یکی از زندان‌بان‌ها دیدم.

شاید برای یک ثانیه! همان برای من کافی بود تا بدانم و مطمئن شوم که باید راهمان را ادامه دهیم. شعله انسانیت در نهاد انسان ممکن است پوشیده بماند، اما روزی برافروخته خواهد شد» بنابراین «نمی‌توانم فراموش کنم ولی می‌توانم ببخشم» و با عفو مخالفان، آخرین رئیس جمهور رژیم آپارتاید را بعنوان معاونت بر می‌گزیند. با آزادی نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۰ و فروپاشی حکومت نژادپرست در سال ۱۹۹۴

پایان رسالت تاریخی و تحقق آرزوهایش نبود بلکه در سپیده دم آزادی اولین انتخابات آزاد را برگزار می‌کند با ایده یک نفر؛ یک رأی، مرهمی بر زخم‌های به جای مانده از سیستمی که روح و جان مردم را تباہ کرده بود می‌گذارد چرا که «آزاد بودن فقط دور انداختن زنجیرها نیست بلکه زندگی کردن به شیوه‌ای است که آزادی دیگران را نیز محترم شمارد و ترویج بخشد» اگر دیروز سران رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی برای جهانیان با دارا بودن زندان‌های فوت ژوهانسبورگ، پوتویا، پولزموور جزیره روبن آیلند و ساعات کار اجباری در معادن سنگ معدن، شکنجه و خشونت، جداسازی شهروندان و آمار بالای اعدام، مایه شرمساری مردم آفریقا می‌گردید.

میراث نلسون در سرزمین «رنگین کمان» استقرار نظام دموکراتیک و سیاستی سرشار از رویکردهای انسانی و اخلاق‌مدارانه الگوی جدیدی را برای بشریت خسته از خشونت و بی‌عدالتی به جای گذاشت که در صحنه جهانی عزت و افتخارشان گردید برای آفریقای جنوبی، هویت، اتحاد و انسجام ملی را به ارمغان آورد.

روحش شاد

منابع:

راه دشوار آزادی، خاطرات نلسون ماندلا، ترجمه مهوش غلامی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۳
روزنامه ایران، شماره ۵۵۲۹ یکشنبه ۱۷ آذر ۹۲



مرگ خاموش

اجرای بیانیه تعهد سازمان ملل در زمینه ایدز و تعهدات خط مشی‌های پس از آن، حمایت و پشتیبانی می‌شود، چرا که طول عمر افراد در کشورهای که بیشترین آمار مبتلا به این بیماری را دارند، به سرعت رو به کاهش می‌رود.

نماینده صندوق کودکان ملل متحد، نمایندگان سازمان جهانی بهداشت (who)، صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (unfpa) و یونسف، با تاکید بر ایجاد یک استراتژی جدید برای جلوگیری از این بیماری در جهان، فروختن خون برای کسب درآمد در قشر آسیب پذیر جوامع را عامل عمده مشترکی دانستند که سبب انتشار ویروس و شیوع این اختلال دستگاه ایمنی بدن در جهان می‌شود.

اولین مورد آلودگی به ویروس ایدز در ایران مربوط به سال ۱۳۶۶-۱۳۶۵ بوده که توسط فرآورده‌های خونی به یک پسر بچه ۶ ساله

یکی از وحشتناک ترین چالش‌های **یاسمن عزیززی** روبه روی زندگی و حیثیت انسان در برابر برخورداری موثر از حقوق بشر، اپیدمی جهانی ایدز (AIDS) یا سندرم نقص ایمنی اکتسابی (Acquired immune deficiency syndrome) است. این بیماری در دستگاه ایمنی و توسط ویروس نقص ایمنی بدن (Human Immunodeficiency Virus (HIV)) بروز می‌کند.

شیوع ابتلا به ویروس ایدز را در تاریخ‌های متعددی ذکر کرده‌اند. گرچه این بیماری از دیرباز در افریقا وجود داشته اما پژوهش‌های ژنتیکی قدمت یکی از ویروس‌های هم ریشه با این ویروس را در سال ۱۹۳۱ میلادی نشان می‌دهند، اما ایدز، اولین بار در سال ۱۹۸۱ توسط مرکز کنترل و پیشگیری بیماری (CDC) شناخته شد، در حالی که عامل آن، عفونت (HIV) در اوایل آن دهه شناخته شده بود. از سال ۱۹۸۸ نه تنها برای افزایش آگاهی، آموزش و مبارزه با این بیماری، هر ساله دهم آذر ماه (اول دسامبر)، روز جهانی مبارزه با ایدز، در سراسر جهان گرامی داشته می‌شود بلکه اهمیت و خطر این بیماری، به جهانیان یادآوری می‌گردد. در این روز، با توجه به چالش‌ها و مشکلات مربوطه، از پیشرفت‌های حاصله در زمینه مقابله با اپیدمی این بیماری تقدیر می‌شود.

در این روز، از تلاش‌های برنامه حمایت جهانی مبارزه با ایدز، برای

پیشرفت می‌کند، تداخل بیشتری با دستگاه ایمنی شخص پیدا کرده و عفونت‌های بیشتری را در بدن به دنبال خواهد داشت تا این که دستگاه ایمنی بدن را تحت تاثیر قرار داده و با کوچک ترین عامل ویروسی، عملکرد سیستم ایمنی بدن بیمار مختل می‌شود.

استاد دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران با اشاره به این که واکسن و یا درمان قطعی برای بیماری ایدز وجود ندارد، اظهار کرد: داروهایی که برای فرد بیمار تجویز می‌شود، چه داروهای شیمیایی و چه داروهای تقویت سیستم ایمنی فرد، بسیار گران است و در صورت ضعف شدید سیستم ایمنی، حتی پیوند مغز استخوان نیز پیشنهاد می‌گردد، اما همه این‌ها به گونه‌ای باعث افزایش طول عمر فرد می‌شود و نه بهبودی کامل.

وی به سن ۱۶ تا ۳۰ سالگی به عنوان شایع ترین سن ابتلا به ایدز در ایران اشاره کرد و ادامه داد: داروهای ضد ویروس ایدز، هم چنین عوارض زیادی از قبیل آسیب‌های قلبی، نارسایی کلیه، و پوکی استخوان را به همراه دارند و بسیاری (شاید اکثر بیماران) نمی‌توانند عوارض درمان درازمدت بسیار مؤثر ضد ویروس را تحمل کنند.

این مسئول راه‌های چگونگی محافظت در برابر ابتلا به بیماری ایدز را این گونه برشمرد: خویشن‌داری در زمان تجرد، وفاداری به همسر، پرهیز از مصرف مواد مخدر یا محرک، خودداری از مصرف تزریقی مواد مخدر، عدم استفاده از سرنگ و سوزن مشترک برای تزریق، عدم استفاده از وسایل تیز و برنده مثل تیغ اصلاح، سوزن خال‌کوبی و... به صورت مشترک، می‌تواند افراد را از ابتلا به این ویروس محفوظ کند.

دکتر زینت انتظامی در پاسخ به سوالی مبنی بر بارداری زنان مبتلا به ایدز گفت: بهتر است در این زمینه بیشتر اطلاع‌رسانی شود، چرا که ویروس HIV وارد جفت جنین می‌شود، هر چند این نوزاد، ویروس HIV را در خون خود حمل می‌کند، ممکن است مبتلا نشود اما حتماً می‌تواند ناقل این بیماری باشد.

* تنها راه مقابله با ایدز، مواجهه و برخورد

هموفیلی تزریق شد و سپس روز به روز بر تعداد این بیماران در ایران، توسط خون‌های وارداتی افزوده شد.

بنا به گزارش مرکز ملی پیشگیری از ایدز ایران، دکتر صداقت، رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت، در خصوص آخرین آمار ابتلا به ایدز در ایران، وضعیت آن را با توجه به جوان بودن جمعیت کشور، نگران‌کننده دانست و پیش‌بینی کارشناسان را این‌گونه اعلام کرد که امسال حدود ۹۰ هزار مورد ابتلا به ایدز در کشور وجود داشته باشد که از این تعداد ۲۸ هزار مورد ثبت و گزارش شده است. یعنی تقریباً ۶۰ هزار نفر از مبتلایان هنوز از این بیماری اطلاعی ندارند. بنابراین اگر مداخله جدی در این حوزه صورت نگیرد، این رقم تا سه سال آینده، به ۱۲۰ هزار مورد ابتلا نیز خواهد رسید. در حال حاضر در ایران، تنها ۱۵ صدم درصد از افراد، مبتلا به ایدز هستند اما باید در نظر داشت از این میزان جوانان تزریقی ۱۵ درصد و زنان ۵/۴ درصد را به خود اختصاص داده‌اند که نیازمند توجه جدی است.

در گزارش این مرکز اشاره شده است که در آمریکا در حدود ۱۴٪ بیماران جدید، دچار گونه‌هایی از ویروس می‌شوند که به داروهای موجود از ابتدا مقاوم هستند. همچنین ۹۵٪ مبتلایان به ویروس HIV یا بیماری ایدز در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند که در آن‌ها احتمال دستیابی به داروهای ضد این ویروس کم است.

«ایدز را متوقف کنید، به عهد خود پایبند باشیم» شعار امسال روز جهانی ایدز بود و لازم است دولت برای مبارزه جدی و قاطع این بیماری به بسیج مردم بپردازد، چرا که این حضور، برای همکاری با دولت‌ها و سایر سازمان‌ها در مقابله با ایدز می‌تواند بسیار موثر واقع شود و راهکاری باشد برای مهار گسترش این بیماری مهلک.

تشخیص ابتلا به ویروس مولد ایدز، تنها از طریق آزمایش خون مشخص می‌شود

یکی از متخصصان دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران نیز با اشاره به راه‌های انتقال ویروس HIV گفت: انتقال ویروس فقط در صورتی میسر است که مایعات آلوده به ویروس ایدز (از جمله خون، شیر و...) وارد جریان خون فرد دیگری بشوند و معمولاً این راه‌ها عبارتند از: تماس جنسی محافظت نشده با فرد آلوده به ایدز، استفاده از سوزن یا سرنگ مشترک با یک فرد آلوده، انتقال ویروس از مادر به فرزند در حین بارداری، زایمان و یا شیردهی.

دکتر زینت انتظامی به زمان بروز علائم ایدز اشاره کرد و ادامه داد: تشخیص ابتلا به ویروس مولد ایدز، تنها از طریق آزمایش خون مشخص می‌شود و از زمانی که ویروس وارد بدن فرد شده تا زمانی که در آزمایش خون مشاهده شود، ممکن است بین دو هفته تا چند ماه طول بکشد، چرا که حداقل ۲ تا ۳ ماه لازم است تا پادزهر بر علیه آن شکل بگیرد و پس از انجام آزمایش در صورت جواب منفی، باز هم نیاز است که بعد از ۶ ماه دوباره آزمایش تکرار شود.

این متخصص ایمونولوژی، مراحل نمود بیماری را این‌گونه بیان کرد: این بیماری در سه مرحله مختلف بروز می‌کند. ابتدا شبیه به آنفولانزا بوده و به دوران نهفتگی شناخته می‌شود. اما هر چقدر بیماری

آنان آموزش می‌دهیم و با اطلاع‌رسانی در میان دانش‌آموزان، از مشاوران مدرسه می‌خواهیم که با توجه به سؤالات آنان، به غربالگری بپردازند و از دانش‌آموزان بخواهند که آزمایش مربوطه را انجام دهند.

مشاوره و حمایت روانی بیماران و برخورد صحیح اجتماعی با آن‌ها و غربالگری افراد مشکوک از ضروریات جامعه است، زیرا این بیماری، نژاد و جنس و سن و دوره نمی‌شناسد و تنها از طریق نهاد پاک و مستحکم خانوادگی و شخصی است که افراد به این گونه بیماری‌های مرگ‌زا دچار نشوند. اما به راستی وضعیت ایدز در سال‌های آتی در جهان چگونه است؟ آیا تعداد مرگ و میرهای روزافزون آن ادامه خواهد یافت؟ آیا واکسن و یا داروی قطعی برای درمان آن کشف خواهد شد؟

البته، با توجه به نقش ارزشمند مطبوعات و رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی و افزایش آگاهی مردم در سراسر جهان، انتظار می‌رود که نتایج تحقیقات دانشمندان و محققان در جهت درمان و ریشه‌کن کردن ایدز به تحقق بپیوندند و بر آینه باور نشینند. به امید روزی که درمان قطعی بیماری ایدز کشف شود...

منابع:

- * مصاحبه با خانم دکتر زینت انتظامی، استاد دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران و دارای دکترای تخصصی در رشته ایمنولوژی
- * مصاحبه با خانم دکتر سوسن کبادی، عضو هیات علمی و استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، دارای سیکل سوم روانشناسی اجتماعی (دکتر کبادی اصرار داشتند که نامشان ذکر نشود)
- * مصاحبه با خانم زهرا آقایی، از موسسان انجمن همیاران سلامت پرور در البرز (اهسا)
- * گزارش روز جهانی ایدز در خبرگزاری مهر
- * سایت مرکز ملی پیشگیری از ایدز ایران
- * کتاب ایدز در ایران و جهان، نویسنده دکتر لطفعلی پورکاظمی، انتشارات ناهید، چاپ اول، ۱۳۸۶

است نه رد آن یکی از استادان دانشگاه علامه طباطبایی دلیل سکوت بیماران ایدزی را بیسم آبرو خواند و گفت: ترس از نوع برخورد افراد جامعه با این بیماران و نیز تابو بودن این بیماری باعث پیشرفت آن شده است. این کارشناس علوم اجتماعی به اهمیت پیشگیری از این بیماری اشاره کرد و گفت: اطلاع‌رسانی نقش بسزایی در کاهش گسترش آن دارد چرا که ما با بحران شیوع ایدز در سنین پایین روبه‌رو هستیم. وی اظهار کرد: از آنجا که هنوز راه درمانی برای ایدز یافت نشده است تنها با اطلاع‌رسانی دقیق و کارشناسی شده می‌توان جلوی پیشرفت آن را گرفت.

این روانشناس اجتماعی بر نقش معلمان و والدین تاکید کرد و ادامه داد: به عقیده من ذهن کودکان با این آگاهی‌ها منحرف نمی‌شود و با تشخیص سن اطلاع‌رسانی درباره این بیماری، در میان کودکان، باید از راه‌های آموزشی، که به انحراف نینجامد، خطر را به آن‌ها گوشزد کرد.

این مسئول با اشاره به اهمیت حضور آموزش و پرورش در این مساله افزود: تنها راه مقابله با این بیماری، مواجهه و برخورد است و مشکل ایدز با رد آن حل نمی‌شود.

استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی با تاکید بر این که باید به مردم آموزش دهیم که با این بیماران برخورد مناسبی داشته باشند بیان کرد: این افراد با پنهان کردن بیماری خود به گونه‌ای، مسبب گسترش بیشتر آن می‌شوند و این یعنی پاک کردن صورت مساله! در این صورت بیمار به دنبال درمان و مقابله با بیماری اش نمی‌رود و سونامی ایدز می‌آید و همچنان کتمان‌ها ادامه خواهد یافت.

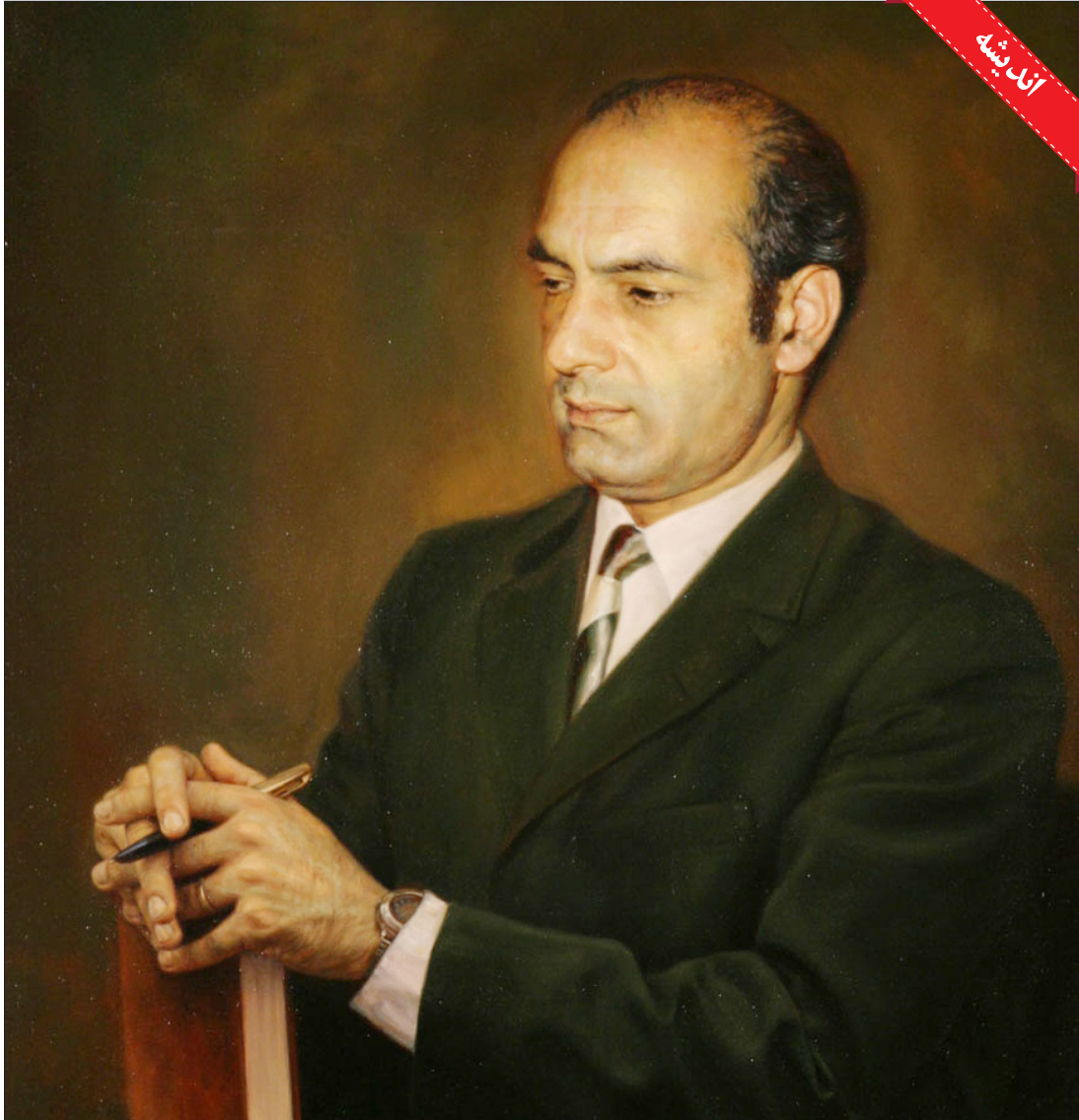
در توانمندسازی خانواده‌های مبتلا به ایدز تلاش می‌کنیم

یکی از موسسان انجمن همیاران سلامت پرور در البرز (اهسا) نیز درباره فعالیت‌های این گونه انجمن‌ها از بیماران ایدزی گفت: ما با حمایت از خانم‌هایی که همسرانشان را در اثر این بیماری از دست داده‌اند و نیز فرزندانشان (که البته ممکن است بیمار نباشند)، در توانمندسازی آنان از نظر اقتصادی و اجتماعی تلاش می‌کنیم.

وی ادامه داد: فرزندان این خانواده‌ها به اسم «یتیم حاصل از ایدز» عضو انجمن می‌شوند و ما به آن‌ها یاد می‌دهیم که در مواردی که لازم است حتماً برای حفاظت دیگران، بیماری خود را اعلام کنند، هرچند در بیشتر مواقع با برخوردهای نامناسب روبه‌رو می‌شوند.

زهرا آقایی در مورد مشکلات روحی و کاهش میزان امید به زندگی در میان این افراد بیان کرد: چون آن‌ها به تازگی متوجه علت مرگ همسرانشان شده‌اند و آگاهی از این که حتا خودشان نیز ممکن است مبتلا باشند، بسیار افسرده بوده و از جامعه کناره می‌گیرند.

وی با اشاره به برگزاری کلاس‌های پزشکی و روانشناسی برای اعضا، اظهار کرد: در کلاس‌های انجمن، هر هفته متخصصان روانشناس و پزشکان خبیر به این بیماران مشاوره و خدمات رایگان ارائه می‌دهند. این مسئول با اشاره به این که فعالیت انجمن در مدارس نیز گسترده شده است ادامه داد: ابتدا شناخت بلوغ جنسی کودکان را به اولیای



آفات بیرونی و درونی در اندیشه شریعتی

یافته انگاشته و مباحث مدنی را دستور کار جامعه ایرانی قرار داده بود که چنین اتفاقی مبارک بود اگر مباحث جامعه مدنی ملموس و همه گیر می شد. هرچند که از نگاه نشریه وزین مهرنامه پایان روشنفکری و بخصوص روشنفکری دینی با کوبیدن میخ بر تابوت آل احمدها رخ داده است اما واقعیت جامعه رفت و برگشتی ایرانی یک بار دیگر توجه همه ما را بدین نکته سوق می دهد که بحث

دوم آذرماه مصادف با هشتاد و یکمین تولد دکتر علی شریعتی بود شریعتی از جمله روشنفکران دیندار و یا همان دینی این سرزمین است که اندیشه ها و افکارش محل بررسی و نقدهای فراوانی بوده و خواهد بود. چرا که اساسا روشنفکری جایگاه خاصی در جامعه ایرانی داشته و دارد کامیابی ها و



علی خوشکھواری

ناکامی های صد ساله اخیر این جریان، از آن، تاریخی سرتاسر پر از بحث و نظر ساخته است. البته نشریه وزین مهرنامه چندی پیش عمر روشنفکری را پایان

وزن کثی‌ها و ضرورت بودن و نبودن‌ها را نه مباحث‌تئوریک بلکه عرصه عمل رقم میزند و حضور بودن‌ها را نه ما که روابط اجتماعی تعیین می‌کند. و البته که صرف نقد روشنفکری دینی ضرورتاً به نفسی و میخ‌کوبی بر تابوت آن نمی‌انجامد و اساساً با توجه به معیار مداراگری و تحمل نمی‌شود نفی و نابودی هیچ‌جریانی را خواستار بود مخصوصاً آن که این روشنفکران دیندار تاریخی توجه به منافع ملی مردم را در کارنامه‌هایشان داشته باشند.

از همین رو یک بار دیگر البته در فضایی گفتگمانی‌تر و نیز با اتمسفری خالی از رویکرد خشونت به ارزیابی اندیشه‌های شریعتی پرداخته‌ایم. چرا که در نگاه ما روشنفکران دیندار با وجود طالقانی‌ها و بازرگان‌ها از آنجا که هم دغدغه ایران دارند و هم دغدغه اسلام، گفتگمانی خالی از خشونت، خالی از سفسطه، ره‌گشا و انسانی را باید رقم زنند و باز وظیفه تاریخی خویش را در حد وزن و توان شان به انجام رسانند! البته بررسی و نقد (نه نفی) و ارزیابی اندیشه در چارچوب شرایط تاریخی، بسیاری از مسائل را روشن خواهد کرد و فضای غبارآلوده را شفاف می‌کند.

اندیشه به تناسب زمان، مکان و نیز دامنه تحلیلی که از آن برخوردار است به چالش تاریخی، جهانی و نیز اجتماعی که در آن زاده شده است کشیده می‌شود و در گذر از عمر خویش به محک تاریخی گرفتار می‌آید همه اعضا و جوارح آن، امید و بیم‌هایش زیر ذره بین زمانه پس از زایشش قرار می‌گیرد هم نقاط ناخالصی و آسایش زمینه بروز می‌یابد و هم جوهره‌های ناب و مثال‌زدنی‌اش عیان می‌شود. زمانه و یا همان گذر عمر و تاریخ اندیشه این مقوله‌ها را با خود توامان دارد و با هیچ‌کس و هیچ چیز هم سرتعرف ندارد چه بسا تئوری‌ها که دل می‌ربودند و تمامی دیسکوریا گفتمان دوران را تسلیم خویش می‌نمودند اما این زمانه بوده که آنان را با بیرحمی تمام به چالشی تمام عیار فراخوانده است.

حداقل خودمان که به جهان بینی توحیدی معتقدیم و به رشد تکامل آدمی خوش بین می‌باشیم و تاریخ را رو به جلو می‌بایم و تجربه بشری را در حال کامل شدن قلمداد می‌کنیم و از مطلق اندیشی و جزم‌گرایی فاصله گرفته‌ایم می‌دانیم اندیشه چون با مقوله انسان و بشر پیوند می‌خورد نباید مطلق انگاشته شده از درون آن اقتدارگرایی و استبداد متولد شود. لذا هر اندیشه‌ای باید بر محک منطق و استدلال، خارج از هر حب و بغض و پیشداوری مورد نقد و بررسی دیگران قرار گیرد. در نقد آن نکات مثبتش ارج نهاده شده و مورد استفاده قرار گیرد و نکات منفی آن شناسایی و علت‌یابی گردیده در صورت امکان مورد بازسازی قرار گرفته یا به کنار نهاده شود. متأسفانه سرسپردگی، جزم‌اندیشی و تک‌محوری دیدن یک اندیشه، آسیب‌های فراوانی را به خود آن اندیشه و نیز پیروان اندیشه وارد نموده است و گاه اندیشه‌ای را که برای گشایش و حل‌گره‌ای از مسائل پیش‌رو تدارک دیده شده بود به معضل بزرگ دیگری مبدل نموده است.

برآء و اندیشه‌های شریعتی نیز زمانی گذر کرده است. این اندیشه در چالش با تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران تمامی اندام و پیکره‌اش زیر ممیز ذره بین و نقد صاحب‌نظران، رقیبان

و نیز خصمان نظریه‌اش قرار گرفته است. همچنانکه اندیشه‌های شریعتی یک دهه دلبری‌ها کرده و نقش خویش را بر تحولات و رخدادهای داخلی ایران زده است. تحولات انقلابی و سیاسی در ایران پس از بهمن ۷۵ و بعد از اصلاحات ۶۷ نیز بر این اندیشه نقش‌ها زده است و اندیشه‌ای که خود تلاش می‌نمود در برابر اتمسفر چپ و نیز ایده‌های موجود در آن دهه‌ها قدمی بردارد در دادگاه زمانه خود به انقلابی‌گری، چپ‌زدگی و آلایش به ادبیات خشونت متهم شده است.

همچنانکه پیروانش او را تا سرحد یک منجی بالا می‌برند تا بستایندش، منتقدانش بر همان فراز ایستاده‌اند و با بی‌رحمی بر آن تاخته‌اند تا وی را خشونت‌گرایی در التقاط با چپ و در خدمت سنت حاکم قرار دهند! البته در این میانه آنان که با متد نقد، عیارش را مشخص نموده نیز کم نبوده‌اند. آنان در مقابل شیفتگانی که او را به انقلابی و اسلامی! تقلیل دادند و در مقابل نفی‌کنندگان که او را مضر به جامعه ایران یافتند و بر وجه رویکرد خشونت و التقاطش پای فشرده‌اند عیار نقد را ملاک قرار دادند و از قضا با نقد سازنده عیار راستینش را بر ملا ساختند تا بهتر و صحیح‌تر بتوان جایگاه این اندیشه را در شرایط معاصر ترسیم کرد.

براستی این اندیشه چرا این چنین ماجرا ساز شده است و هنوز تا دستیابی به جایگاه اصولی و راستین خویش در مناسبات اندیشگی در ایران چالش‌ها پیش‌رو دارد؟ چگونه است که او به همراه جلال آل احمد تولیدگر ادبیات خشونت و گفتمان سنت به حساب آمده‌اند و باز به همراه جلال آل احمد برای سنت، ایدئولوژی ساخته‌اند و باید مورد نقد بی‌رحمانه نسل چهارم روشنفکری قرار بگیرند تا از صحنه گفتمان جامعه ایرانی حذف گردند و امکان گفتمان دیگری فراهم آید.

این اندیشه که در سودای گفتمان نسل سوم روشنفکران گفتمان مذهبی را حاکم کرده و به حکومت دینی ختم شده به قول استاد عزیز داریوش شایگان چه غول‌های فرانکشستانی را باز پرورده است! و بالاخره اندیشه‌ای که سودای بازی در تلاطم سنت

گفتمان غالب

۴- فرصت زمانی بروز اندیشه و به محک آزمایش در آمدن آن
۱- زمان، مکان و موقعیت تاریخی طرح اندیشه از بعد جهانی، منطقه ای و وطنی
دهه های ۰۴ و ۰۵، جهان از جنگ های اول و دوم عبور کرده میان دو قدرت محوری آن یعنی آمریکا و شوروی جنگ سرد در جریان بود جهان سوم اما دستخوش انقلاب های رهایی بخش و جنبش های آزادیخواهانه بود مناطق خاورمیانه، آمریکای لاتین و حتی شاخ افریقا به کانون این مبارزات مبدل شدند الجزایر، ویتنام و... برای رهایی از استعمار خارجی جنگیدند و از طرفی جنبش های آزادیخواهانه که معمولاً سازمانی پیشتاز، آنان را رهبری می کرد کشور را به دست گرفته مانند کوبا، چین و یا آلبانی بر اوضاع مسلط می شدند. در بسیاری از کشورها پس از آن که مبارزات پارلمانی بخصوص در منطقه خاورمیانه و نیز کشورهای که دموکراسی از نهادها و احزاب قوی برخوردار نبودند و نیروهای راست و سرکوبگر حاکم می شدند یکی پس از دیگری با شکست مواجه شد جنگ های مسلحانه مورد اقبال قرار گرفت.

البته که گاندی در همین شرایط بر استعمار خارجی بدون اسلحه و خشونت غلبه کرد. گاندی اما تنها نمونه موفق و پیروزی بود که با انگلیس های آقامنش و نیز مردمی قانع و صبور پیوند خورده بود که از خشونت پرهیز می نمودند و در عین حال مقاومت می کردند.
سخن کوتاه، در ایران پس از کودتا ۸۲ مرداد و درگذر از یک دهه مبارزات سیاسی جبهه ملی و سایر رهبران مسالمت جو و پارلمانتاریست، متاثر از فضای جهانی به مبارزه مسلحانه رسیدند دو سازمان چریکی یکی در جنگل می خواست به تسخیر منطقه ای برای گسترش مبارزه دست یابد و آن دیگری در ترور مستشاران خارجی و مهره های رژیم به اهدافش نایل آید. علی رغم فراز و نشیب های بسیار این دو جریان، بسیاری از رهبران مذهبی و سیاسی به تئوری ایشان پیوستند و سال ها متحمل زندان شدند.
تئوری های مبارزات چریکی که بیژن جزنی آن را برنامه ریزی کرده بود و نیز استراتژی مسلحانه مجاهدین اولیه به رهبری حنیف نژاد، درصدد شکستن جو اختناق و ایجاد فضای مبارزات مردمی به وقوع پیوست، اما ضربه های سنگین ساواک به پیکر سازمان های چریکی باعث جایگزینی هایی شد که تئوری های خشونت را با ابعاد بیشتری به جلو می برد بحثی که جایگاه مستقلی را می طلبد تا به همه ابعاد بدان پرداخته شود.

اما وقتی رویدادها به انقلاب ۷۵ رسید هر دو سازمان بزرگ چریکی با مشکلات بسیاری مواجه شدند فدائیان کادرهای بیشماری را از دست داده و سازمان مجاهدین با کودتایی که دو سال پیش آنان را در بحرانی ترین وضعیت قرار داده روبرو بودند.

ادبیات و فرهنگ استراتژی مسلحانه وقتی با انقلاب و سپس حوادث دهه ۰۶ و از جمله جنگ عراق و ایران در آویخت اتمسفری از ادبیات انقلابی و فرهنگ زیست انقلابی در آن دو دهه ساخت.

۲- گفتمان غالب زمانه و آفات استفاده از این گفتمان برای ارائه

و مدرنیته را تخیل خلاق می کرده و الگو می ساخته، به کجا ره سپرده است؟
شریعتی در ۶۳ جلد کتاب که مجموعه ای است از سخنان و نوشتارهای گردهم آمده که برخی تنها شور آفریده و خشونت تولید کرده است! پس این حق برای تمامی منتقدین وی با هر گرایش و اندیشه ای محفوظ است که به این تعداد بر آثار و اندیشه های او نقد بنویسند و تازه این سواى تأثیری است که وی طی دو دهه ۰۵ و ۰۶ بر نسل های ایرانی برجای گذاشته، آنان را به زندان و یا خانه های تیمی فرستاده، در جبهه ها شهید کرده و یا طناب دار بر گردن هوادارانش انداخته است! که اگر تمامی این ها را لحاظ کنیم باید تا آخر هزاره دوم شمسی نیز بر او نقد و نفرین فرستاده شود!

اما از تمامی این گرد و غبارها عبور کنیم و با وجود تمامی انتقادهایی که بر روش های نقد اندیشه شریعتی وجود دارد از قضا امثال من که خود را وامدار شریعتی می دانند عزم راسخ کرده تا خود بر برگ های نقد اندیشه شریعتی بیفزایم و با همسویی و همیابی و گفتمانی عاری از طرد و نفی، در فضایی نزدیکتر و صمیمانه تر بستری برای یافتن جایگاه واقعی این اندیشه در گفتمان جامعه ایرانی فراهم شود.

این مقال درصدد است آفت ها در اندیشه شریعتی را واکاوی کند همان آفت ها که چنین ماجرا آفرین شده و مورد بی توجهی قرار گرفته است بخصوص رهروان شریعتی آن را مورد توجه قرار نداده اند. آفاتی که خود بخشی از مشکلات تاریخی معاصر را با خود به همراه دارد و اتمسفر ناشی از آن نه فقط برای این اندیشه بلکه برای تاریخ معاصر ایران بحران ساز شده است.

از نظر نگارنده این آفات بر دو محور بیرونی و درونی استوار است که در ادامه بدان پرداخته می شود.

محورهای بیرونی آفات

۱- زمان، مکان و موقعیت تاریخی طرح اندیشه از بعد جهانی، منطقه ای و وطنی

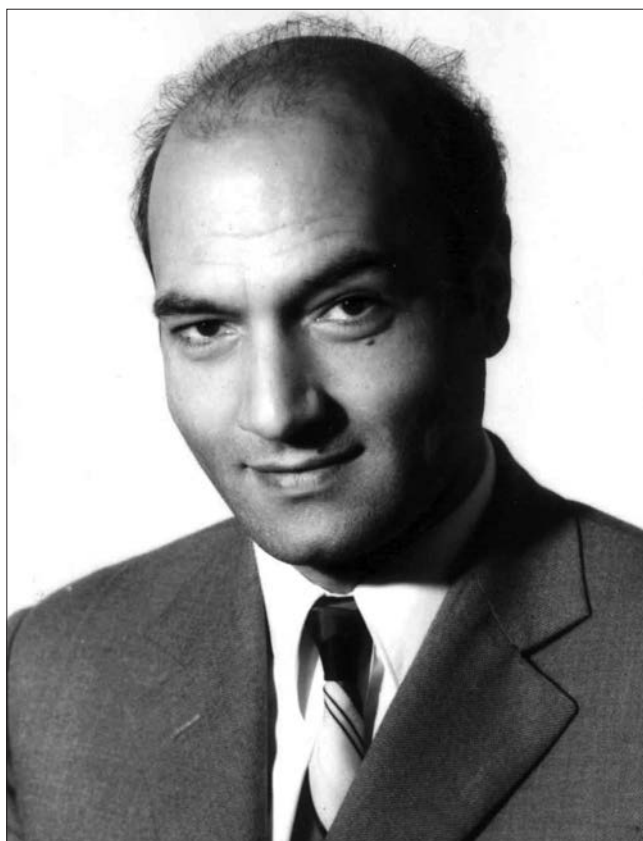
۲- گفتمان غالب و آفات استفاده از این گفتمان برای ارائه اندیشه خویش

۳- تاسیس گفتمان جدید و تأثیر آن بر

اندیشه خویش

گفتمان و دیسکور زمانه قادر است رنگ خود را بر هر چیز بزند حتی به استراتژی مقابل خویش یعنی استراتژی آگاهی بخشی. فعالیت های چریکی هر دو سازمان و نیز آگاهی بخشی شریعتی در مشهد و حسینییه ارشاد هر دو در یک شرایط زمانی متولد شدند اوایل دهه چهل. یکی اما بر بال اتمسفر جهانی نشست و فرهنگ و ادبیات تولید کرد و فضا را از خویش متاثر کرد و آن دیگری مغلوب اما به راه خویش ادامه داد اگر چه زمانی کوتاه در خدمت همان گفتمان و فرهنگ انقلابی قرار گرفت اما توانست پس از مدتی آرام آرام راه خویش را باز یابد و بر ادبیات و فرهنگ خود متکی باشد و حالا که گفتمان مسلحانه رنگ از خویش باخته جایگزین بحق و خوبی برای آن شود هر چند

به جرم تاریخی که بر آن گذشته است مورد شدیدترین سرزنش ها و... قرار گیرد. آری پس از دهه ها اینک استراتژی آگاهی بخشی با مشی نرم و محتاط خود می تواند گفتمان و فرهنگ خویش را نیز تولید نماید و ادبیات خشونت به ادبیات تفاهم و نرم مبدل شود و واژگانی خلق شود که بار معنایی نو و پویا دارند، به جای نفی، سرنگونی و هجوم نقد، بُرد، فعالیت طولانی و بدون عجله و نیز مقاومت، ایستادگی و ثبات و ماندگاری حاکم می شود و این کم دستاوردی نیست.



باور نمی توان کرد اما دغدغه های طولانی و دراز مدت معلم گفتمانی تولید کرد که در وقوع انقلاب تاثیر قابل توجهی داشت بسیار ساده لوحانه خواهد بود بگوییم تنها اندیشه یک معلم متفکر یکّه و تنها مسیر انقلاب را رقم بزند چه البته که مسائل اجتماعی و سیاسی هرگز تک عاملی نبوده و نخواهد بود. اما نمی توانیم از این نکته مهم در گذریم که معلم در اتمسفر گفتمان غالب به دنبال کورسوی گفتمان خود بوده است، ولی روند رویدادها به دو آفت بزرگ ختم گردیده است.

اول- از اندیشه شریعتی، خوانشی انقلابی صورت بندی شده است.
دوم- به دلیل فرصت زمانی کم متفکر، اندیشه اش شکوفا نشده است.

اول- خوانش انقلابی اندیشه شریعتی: بروز اندیشه او در شرایطی صورت گرفت که جامعه ما در فضایی ملتهب و انقلابی بود لذا طبیعی بود که خوانش از آن اندیشه نیز انقلابی باشد و یا ادبیات بکار رفته در آن اندیشه نیز وجه انقلابی پر رنگ و لعاب تر یابد. آن چنان که گاه تماما یک اندیشه در جملاتی انقلابی

خلاصه شود تو گویی اندیشه این متفکر سخنی جز همین موارد انقلابی ندارد. اگر می توانی بمیران (جهاد) و اگر نمی توانی بمیر (شهادت). شهید قلب تاریخ است. هر انقلابی دو چهره دارد: ۱- خون ۲- پیام. (و جالب آنکه خون را گرفته و پیام را به فراموشی می سپارند و از حسین که سمبل خون است بسیار سخن به میان آورند و اما از زینب کمتر سخنی به میان آمد).

سه دهه پیش اما چنین اتمسفری فراهم نبود فضای جهانی، فضای درونی و ظرفیت های لازم اجتماعی مشی دیگری را در دستور کار خویش قرار داده بود معلم از رنجی می گفت و شاگردان در رنجی دیگری می سوختند زمان می طلبید تا شاگردان به فکر نقشه راه باشند و دیگر مشعلی که معلم راه را با آن به ایشان نشان داده بود سیرایشان نکند و معلم نیز بر شاگردان عجز لبخند می زند که من چه ها گفتم و شما چه ها کردید!!

معلم از کجا آغاز کنیم و چه باید کرد؟ نامه ها و مقالات بیشمارش گفت و گفت و گفت و یک سال پس از وی جامعه ایران به انقلاب رسید

که عقلانیت کانتی و پوپری چنین مسئله‌ای را بر نمی‌تابد و آن را احساسات یک متفکر می‌نامد اما عقل سرخ سهروردی چه؟ و باز جای این سؤال محفوظ می‌ماند که در چالش و نقد یک اندیشه باید به خاستگاه تولدش تکیه کرد یا شرایط زمانی آن؟ به نظر نگارنده دو دهه خوانش انقلابی از شریعتی هرگز اجازه نداده تا تمام اندیشه‌های وی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و همچنان که اندیشه و نگاه شریعتی دوران ساز شده است از دوران نیز تاثیرها و تاثیرهای بیشمار گرفته است و تو گویی به خوانشی انقلابی واگذار گردیده است.

شریعتی آن هنگام که از پاریس به ایران بازگشت استراتژی مسلحانه را نقد کرده بود در همان روستاهای مشهد به تدریس پرداخت سپس در دانشگاه مشهد و حسینیه ارشاد مخاطبان فراوانی یافت. و در سال ۴۳۱ پس از ترور ناکام شاه به دست شمس آبادی گفت: «جامعه ما نه از لحاظ فکری و نه از لحاظ عینی به مرحله‌ای نرسیده است که بتواند آنچه را قرار است بعد از شاه بوجود آید بپذیرد، عجله کردن نتیجه‌ای جز فاجعه نخواهد داشت!»

وقتی در مقابل حسینیه ارشاد احمد رضایی او را مخاطب قرار داد که با سخنرانی وقت را تلف میکند شریعتی به وی پاسخ می‌دهد: «روزی که مردم تو را در خانه خود پناه دهند، خواهی فهمید که حرف‌های من اثر خودشان را گذاشته‌اند و در آن روز رسالت من انجام شده است»

ماجرای کودتا در درون مجاهدین و حوادث پس از آن نیز روشن است، ماجراهای پیش آمده، شده بود همه دغدغه‌های شریعتی! طراحی ایدئولوژی، خودسازی انقلابی، بازگشت به هویت انسانی بعلاوه کارهایی که قبلا در، از کجا آغاز کنیم؟ چه باید کرد، گفته بود و نیز نامه‌هایش و آثارش پس از زندان همه از دغدغه‌های بی‌پایان، طراحی‌های بی‌سرانجام، بیم‌ها و امیدها، الگو سازی‌هایش همه و همه دغدغه‌های شریعتی بود و گفتمانی که او برای ارائه اندیشه‌اش مطرح می‌کرد: «بسیار کم تجربگی و کم تجربگی خطرناک و فاجعه آمیز و نابود کننده‌ای است اگر از آن به غفلت بگذریم و تمام کوشش و توانمان را تنها و تنها در محدوده عمل مطلقا سیاسی مستهلک سازیم، این کار موجب آن می‌شود که اسلام نو، در جنین خفه شود و میراث خوار جهادها و شهادت‌های ما دیگران باشند ...».

چنین هم شد! اسلام نو در جنین خفه شد و گفتمان غالب زمانه در کسوت سنت آن را بلعید و آن چه باید در مسیر فکر، فرهنگ و نهادهای مردمی قرار گیرد در خوانشی انقلابی غرق شد.

دوم: فرصت زمانی اندک اندیشه

این تمام ماجرا نبود فاجعه مرگ ناپهنگام شریعتی اندیشه‌اش را به پختگی نرساند با مرگ مولف هر تاویلی از اندیشه مجاز شد و هر کس خود را از این برخوردار می‌دانست که شارح اندیشه باشد و فضای ملتهد و گرد و غبار گرفته انقلاب بیش از هر پارامتری امکان خوانش انقلابی از شریعتی را فراهم آورد. او در چه باید کردش از اندیشه‌ها، فرهنگ و نهاد گفت و در صدد تشکیل هسته‌های پژوهشی، تحقیقی، کتابخانه‌های سیار و گروه‌های هنری، نهادهای آموزشی و پژوهشی،

اما آیا به راستی چند جمله بالا و چند جمله دیگر، حاوی ۵۱۰۰۰ صفحه مجموعه آثار و اندیشه شریعتی است؟ و از آن مهم‌تر این اندیشه ریشه و بنیان تمامی ناکامی‌ها!

در حالی که از یک پژوهش منصفانه انتظار می‌رود تمامی آثار اندیشه و حتی استراتژی و مشی او را در تمامی مراحل زندگی مورد بررسی قرار دهد و اتهام‌های وارد به یک اندیشه نیز خود مورد بررسی و نقد قرار گیرد. سخنان شریعتی در فضا و اتمسفر، دهه ۰۴ و ۰۵ باید مورد ارزیابی قرار گیرد یعنی زمانی که داخل صفوف مبارزه با رژیم شاه حداقل همدلی و هماهنگی شریعتی را طلب می‌کرده و بهترین فرزندان مردم در زندان تیرباران می‌شدند او با خونسردی و بی تفاوتی از برابر آنان نمی‌گذشته و شهادتشان را به اندیشه‌اش پیوند می‌زده است. به راستی اگر شریعتی تنها به مباحث اندیشگی می‌پرداخت و در جلسات حسینیه که هزاران نفر مخاطب او بودند حداقل همدلی را نمی‌کرد باز از نظر وجدان عمومی همین شریعتی بود!

شریعتی بارها مورد عتاب قرار می‌گرفت. در داخل حسینیه وقتی سخن می‌گفت مادری دلیر او را مورد عتاب قرار داد: دیگر بس است چرا تنها حرف می‌زنی ... در جلوی حسینیه نیز احمد رضایی شریعتی را اندرز داده بود که در چنین موقعیتی تو چگونه از فکر و اندیشه سخن می‌گویی و چون ۶ اسفند ۰۵۳۱ فرا رسید احمد رضایی در یک عملیات انتحاری شهید شد و اندکی پس از آن دیواره‌های اوین، خون تیرباران شده‌های بنیانگذاران سازمان مجاهدین و چریک‌های فدایی را در آغوش گرفتند شریعتی که حداقل با احمدزاده دوستی دیرینه‌ای داشته چگونه می‌تواند صرفا به مباحث تئوریک بپردازد و لذا در یاد خواهی از این همه خون!

نجیب و شریف در ۱۲ شهریور ۱۵۳۱ تنها پنج روز پس از تیرباران مهدی رضایی از نقش انقلابی یاد و یادآور آن سخن به میان نیاورد؟ ولی دهه‌ها بعد، نسل‌های بعدتر از حق خویش برای نقد استراتژی او از همین مقوله‌ها حداکثر استفاده را برده همه چیز را به چالشی سخت گیرانه مبدل سازد! البته

ارتباط با جوانان برای اتصال با متن مردم بوده اما روند حوادث و غلبه گفتمان انقلاب و نیز ظرفیت موجود در خود تفکر شریعتی این امکان شتابزده و عجولانه را داد که خوانشی انقلابی از آن اندیشه صورت پذیرفته با فقدان اندیشمند، اندیشه وی مورد بازبینی، چالش و بازسازی خود متفکر قرار نگرفت.

چه رویدادهای پس از کودتا در سازمان مجاهدین خلق، فشارها و سخت گیری های ساواک، دغدغه های بی پایان او، هجرت به پاریس، چه پنج سال دیگری را آن گونه که در نامه به پدرش نوشته برایش رقم زده بر ما معلوم نیست چه می-خواست بکنند! حداقل نامه ها و نوشته هایش حکایت از این دارد که به دنبال برون رفت از مسائل بوده به راه حل ها و چاره ها می اندیشیده که بطور مشخص اندیشه اش را در معرض چالش قرار می داده یا به دنبال طراحی نوتری بوده است. آیا به قول نوشریعتی ها به دنبال نقشه راه بوده یا دنبال چه، بر ما معلوم نیست چون او دیگر از میان ما رفت.

۳-تاسیس گفتمان جدید و تاثیر آن بر گفتمان غالب

هر اتمسفری، فرهنگ و ادبیات خاص خود را تولید می نماید و این زایش در شعر، داستان و سایر تکانه ها و بدنه های ادبی-اش انعکاس می یابد. دهه های ۰۴ و ۰۵ سبک شعر، داستان و نثر فارسی را در معرض ادبیات خاص خویش قرار داد نوع استراتژی کلمات سخت و خشن را رایج ساخت و حتی بدنه شعر و داستان رنگ و لعاب خشونت به خود گرفت و گویا هر چه سخن تندتر و خشن تر می بود مطلوب تر می نمود. گویی استراتژی مسلحانه کلمه می جست تا گفتمان رایج خویش را تولید نماید و چه بسایران نامی ترین شعرا که با لطافت، تیرباران، مرگ و تفنگ را می نوازند.

در چنین وضعیتی که ادبیات به سختی و خشونت می گراید هر گفتمانی که بخواهد خلق یا تاسیس شود از گفتمان غالب وام می گیرد و تاثیر می پذیرد. همچنانکه فروغ فرخزاد واژه جدید می خواهد و به دنبال یافتن کلمات جدید است تا زندگی امروزی لیلی و مجنون ها و آدمیان این عصر را به تصویر بکشاند. به جای نفی، هجوم، براندازی وباید فرهنگی جدید و اثباتی تدارک دیده شود و این البته در یک دستگاه فرهنگی بیش از ۰۰۵۱ صفحه کتاب می طلبد و عمری طولانی و علی رغم واژگانی نظیر با مخاطب های آشنا، کوپریات، خودسازی انقلابی، پدر مادر ما متهمیم، مخروط هندسی، اسلام شناسی و.... هنوز واژگان بسیار زیاد دیگری می باید تدارک می دید تا در ظرفیت آنان، اندیشه خویش را توضیح دهد و تا وقتی این همه را نداشت از همان ادبیات اندک و رایج سود برده بود.

۴-زمان بروز اندیشه و محک آزمایش آن

فرهنگ و ادبیات جدید از سه مرحله عبور می کند: ۱-شکل یابی ۲- فراگیری ۳- نتیجه

پس از شکل گیری و طراحی اولیه اندیشه شریعتی ناظر به فراگیری مقدماتی اندیشه هایش در جامعه ایرانی بود اندیشه اش اما بعد از مرگش فراگیر و سرتاسری شد و اینک تا حدودی اتمسفر مذهبی خاورمیانه را نیز از خود متاثر ساخته است. یک اندیشه در دو مرحله فراگیری و نتیجه است که صیقل خورده به محک آزمایش درآمده،

نقصان ها، نقطه های ضعف و پاشنه های آشیل آن بر ملا می شود و سایر اندیشمندان بی غرض یا با غرض آن را به سریر نقد می کشانند و این به متفکر یاری می رساند تا با حضور در متن و بطن رویدادها و نقد نقادان، نقاط ضعف اندیشه را شناخته و سپس در صدد بازسازی و بازشناسی آنان درآید.

مرگ نابهنگام شریعتی موجب شد او خود در معرض چالش تئوریک و پراتیک اندیشه اش قرار نگیرد یعنی وقتی اندیشه فراگیر شد و به بار نشست، زمانی که متفکران دیگر آن را به زیر ممیزی نقد خویش بردند و نیز در هنگامه ای که رویدادها و حوادث مهم از سر یک اندیشه گذر کرد متفکر و صاحب آن اندیشه در این میانه غایب بود و تو گویی خود اندیشه هم در یک مرحله غایب شد چرا که پیروان اندیشه عمدتاً با بازخوانی های رادیکال و تند امکان مدیریت صحیح اندیشه را نیافتند اما به هر حال محک آزمایش و زمان پاشنه های آشیل و کم و کاستی های آن را بخوبی بر ملا ساخته است.

حال که عمری بر این اندیشه گذشته است و در معرض شدیدترین نقدها و نیز شیفته ترین ستایش ها بوده اما چالش هایش پیش روی ماست چالش هایی که باید مورد بررسی و دقت جدی قرار گرفته به منطقی ترین روش ممکن پاسخ داده و سپس زمینه های یک گفتمان جمعی برای اندیشه های ایرانی را فراهم آورد.

باشد که بتوان با این گفتمان و تجربه به استراتژی آگاهی بخشی شریعتی که حداقل، نکات ضعف سایر استراتژی ها را ندارد بر فراز و نشیب های طولانی و زمان دار تاریخ معاصر فائق آید و با ادامه گفتمان نهادهای مدنی تجربه ۰۵۱ سال تاریخمان را با گامهای مثبت و سازنده مسائل مبتلا به جامعه ایرانی را سمت و سوی صحیح داد. این حداقل توقع مردم و جامعه از نوشریعتی ها و نیز روشنفکران اعم از مذهبی و... است.

محورهای درونی آفات

۱-عدم توازن بین تئوری و واقعیت های عینی و عملی

۲-روشنمندی نبودن اندیشه در مواجهه با سنت

خورده است و فاصله میان آرزوهای معلم و واقعیت عملی آنان حداقل در درون گفتمان شریعتی نیز چالش برانگیز شده است.

آیا اندیشه شریعتی توانسته است علی رغم نقشی که او در بخشی از تاریخ ایران بر عهده گرفته رابطه منطقی و توازنی ضروری بین تئوری و واقعیت های یک جامعه فراهم آورد؟ پاسخ دادن به چنین پرسشی چندان سهل و آسان نمی نماید بخصوص اگر این اقدام خلاقانه و نقادانه صورت پذیرد برقراری رابطه میان ذهنیت (تئوری های شریعتی) و نیز عینیت جامعه ایرانی و مسائل آن کاری نیست که از عهده یک اندیشه و یا یک متفکر برآید لذا هرچه جلوتر می رویم پیچیدگی راه نه تنها برای اندیشه شریعتی بلکه برای سایر متفکرین و اندیشمندان بیشتر می شود زیرا جامعه ایرانی دارای ویژگی های خاصی است این جامعه با پیشینه تاریخی، روحیه ها و ویژگی های خاص ایرانیان، چهارراه حوادث مهم، تجربه های پس از شریعتی به تئوری های وی نیز پاسخ های عینی متفاوتی داده است که قطعا با آرزو و آرمانهای معلم تطابق ندارد و این اتفاقی است که ممکن است برای هر اندیشه دیگری نیز بیفتد و نتایجی متفاوت را از سر بگذراند. اندیشه شریعتی تنها سهم خویش را در ناتوانی در ایجاد توازن میان تئوری و نیز واقعیت های پیش بینی ناپذیر جامعه می-پذیرد چرا که روش کار این تفکر با حطی که از واقعیت برده به هیچ وجه پیشگویانه نبوده و نیز بقول داریوش شایگان هرگز توقع آنرا نداشته تا با پیوند با واقعیت غول های فرنگشتاین از آن سر بزنند!

۲- روشمند نبودن اندیشه در مواجهه با سنت
یکی از مهمترین نقدها به اندیشه شریعتی نقد او بر نحوه مواجهه وی با سنت است، شریعتی به گواهی مذهب علیه مذهب، تثلیث زر و زور و تزویز، نقد روحانیت و... که از قضا بخش قابل توجهی از آثارش را تشکیل می دهد، بارها و بارها با سنت برخورد کرد، درگیر شد در فاطمه فاطمه است، تبیین کرد که ضمن پذیرش سنت باید به آن قالبی نو داد اقدامی که خود در مواجهه با تشیع صفوی، برخی امامان شیعه و... به انجام رساند.

نقد شریعتی به تمامی روشنفکران پیش از خودش آن بود که چرا سنت را نشناخته اند و با آن صحیح رفتار نکرده اند؟ اما با وجود تکانه هایی که خود وی به سنت زد و می اندیشید که اسلام فردا اسلام نو خواهد بود و می تواند برای ایران فردا به آن تکیه کند. تجربه های بعدی چنین پیش بینی را تایید نکرد چرا که تجربه ۵۳ سال اخیر نشان داد اگر بر دیواره های سنت لرزه های سهمگین افتاده اما ریشه های دیرپای آن را تئوری ها و اقدامات عملی روشنفکران نمی توانست بر زمین زند و اگر این خفته بیدار گردد چه بسا تو را هم زمین گیر نماید. این نکته بخصوص برای روشنفکر تلخ است اما واقعیت دارد که سنت را موج احساسات و یا حرکت های سیاسی کنار نخواهد زد. شاید باید به قدمت خود سنت تلاش صورت گیرد تا ناکارآمدی های آن بر ملا گردیده تا همه ما بتوانیم نسبت منطقی با آن برقرار کنیم و تازه مگر او در این مدت بیکار خواهد ماند سنت نیز با به کارگیری مکانیزم هایی خود را- نه نو- که به روز خواهد کرد و در برابر امواج می ایستد.

۳- صدور حکم های کلی، سفید و سیاه نمایی، متاثر از گفتمان غالب

۴- ایده پروری در جامعه و انسان ایده آل در فقدان نقشه راه

۱- عدم توازن بین تئوری ذهنی و واقعیت های عینی

برهم خوردن توازن میان تئوری ها و واقعیت های جامعه یکی از مشکلات اندیشه ای است که تئوری خود را بر مبنای عینیت و واقعیت های اجتماعی تعریف میکند. اندیشه نه می تواند و یا شاید نخواهد به تئوری هایی بپردازد که از جامعه الهام نگرفته و یا با آن فاصله داشته باشد لذا نقطه عزیمت تئوری ها از جامعه آغاز می شود و دوباره به جامعه باز می گردد ایده اما سیال است و به پرواز در می آید گاه در چالش با رویدادها و ماجراها از اصل خویش دور می شود و همان باعث فاصله و نهایتا بروز آفت می شود لذا تئوری ای موفق است که شناخت بالایی از جامعه خویش داشته باشد و با لحاظ کردن توانمندیهای بالقوه و بالفعل جامعه طراحی شود و وقتی ارزیابی و محک می خورد کمترین آفت را در عرصه جامعه داشته باشد و چه بالاخره جامعه و نیز واقعیت ها، رویدادها و حوادث، تئوری ها را مهار می کند و واقعیت های آنان را در آیینه آشکار می سازد.

شریعتی نیز در فرانسه به جمع بندی هایی رسید به نظر او جهل به مباحثه مشکل اصلی جامعه مانع پیشرفت بود و او آموزگاری و آگاهی بخشی را در پیش گرفت. در مشهد و تهران به طرح اندیشه اش پرداخت و آن را قدم به قدم پیش برد تئوری های شریعتی در اجتماعات و اسلامیات حاوی نکات و مسائلی از اندیشه اوست. روشنفکر، مذهب، شهید، شیعه، امامت، مخروط هندسی و... الگوسازی های مذهبی، بازگشت به خویشتن و... تمامی آنچه از اندیشه ورزی که معلم با رنج فراوان ایده سازی کرد تا در فضای مذهبی جهات جامعه ایرانی را نشانه رود، در آیینه تحولات، حوادث و رویدادهای ۵۳ سال اخیر که بر تاریخ اندیشه گذشته است از تئوری به واقعیت نشسته و چکش واقعیت



است»، «آنان که رفتند کاری حسینی کردند و آنان که ماندند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدی اند.»

حکم‌های کلی است که تنها در جایگاه‌های خاصی قابلیت دارد و الا تعمیم آنان به صدور احکامی کلی و سفید و سیاه‌نمایی، یزیدی و حسینی بودن و ختم می‌شود که کار هر کسی نیست. هدف بازخوانی شریعتی طرح یک مسیر جهادی و شهادتی در آن دوره بوده ولی دیگر الگوهای زیست هم در جامعه وجود دارد که قابل ارج و احترام فراوان است نکته‌ای که مغفول ماندن آن جامعه را دچار قضاوت‌ها و توهم‌های بسیاری کرد.

در زیست‌های اجتماعی توقع زیست ایمانی و انسانی از همه داشتن میسر و امکان پذیر نمی‌باشد و افراد را دچار مشکل می‌سازد هر چند زیست‌های ایمانی و انسانی قابل تقدیر و احترام است اما زیست‌های منافی در قبیله‌ها و شهرها هم مدلی از زندگی است که با صدور حکم‌های کلی و سفید و سیاه‌نمایی تنها فرصت‌ها را از انسان‌ها دریغ می‌کند و مشکل می‌سازد.

۴- ایده پروری در جامعه و انسان ایده‌ال در فقدان نقشه راه

انسان‌ها و جوامع در طی تاریخ همواره آرمان داشته‌اند، آرمان‌هایی که با فاصله گرفتن از وضع موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب و مثال زدنی جوامع طراحی می‌شده‌اند. آرمان‌هایی که گاه تحقق‌پذیر و در بسیاری از موارد تحقق‌ناپذیر جلوه می‌کند، بخصوص جامعه‌های آرمانی که فیلسوفان و ایدئولوگ‌ها برای بشر طراحی کرده‌اند

البته شریعتی با تکیه بر بازگشت به خویش و استفاده از جوهره‌های مشترک با سنت سعی کرد با بازخوانی و بازسازی آن موج اسلام‌نویسی را گشایش دهد و اما روند رویدادها و بیداری سنت و جامعه سنتی دیگر امکان تصفیه و کنترل آن را میسر نساخت و این خود به نفع سنت و جامعه سنتی تمام شد. چرا که حمله او به سنت نیز به صورت روشمند و اصولی

مطرح نشد و نتیجه‌ای عکس داد زیرا اگر سنت در لاک دفاعی فرو رود و احساس خطر نماید با تمام وجود، امکانات و قدرت از خود دفاع خواهد کرد و چه بسا به حمله‌هایی شدید دست یازد لذا دست کم گرفتن سنت، تحریک سنت باعث خواهد شد که حرکت‌های احتمالی او پیش‌بینی و پیشگیری نگردد. روشنفکران و سنت یک قرن و نیم است که با یکدیگر دست و پنجه نرم می‌کنند آنچه روشنفکری و جامعه ایرانی را دچار مشکلات عدیده کرد این توهم پایدار است که همیشه وقتی گمان ورزیده می‌شود که دیگر قدرتی در چننه رقیب نیست از قضا سربلند کرده و در نتیجه تعیین نسبت با آن نیز چندان سهل و آسان نبوده است.

سنت براهتی قدرت خود را به رخ حریف زده و مشکلات عدیده‌ای برایش به وجود آورده است. زیرا وقتی بیدار و هوشیار است با روش خود با ماجراها و حوادث برخورد خواهد کرد. به نظر می‌رسد برخورد اصولی و حساب شده با سنت و نیز نقد و بررسی بجای نفی و طرد برخی از بحران‌های جامعه ایرانی را به مسیر صحیح هدایت نماید. ۳- صدور حکم‌های کلی، سفید و سیاه‌نمایی، متاثر از فضا و گفتمان غالب

در محورهای بیرونی بطور مبسوط از فضا و گفتمان غالب، لوازم آن و تأثیرش بر اندیشه شریعتی سخن به میان آمد. در برهه‌ای از تاریخ معاصر هرچه ادبیات رادیکال‌تر و انقلابی‌تر مقبول‌تر می‌نمود و استقبال از آن بیشتر می‌شد آفاتی که صدمات جبران‌ناپذیری را با خود همراه کرده و افراط و تفریط‌های غیرقابل باوری را پیش آورده است. سیاه و سفید کردن مقوله‌ها و آدمها و باقی نگذاشتن جای خاکستری، صدور حکم‌های کلی انقلابی، ارتجاعی و سنتی و خوب و بد کردن آدمها و پدیده‌ها آنچنان بارز بود که هنوز هم تأثیر خود را بر برخی پدیده‌ها تحمیل کرده است جزم‌اندیشی و مطلق‌گرایی‌هایی که مشکلات بسیاری را برای قاطبه روشنفکری و جامعه به وجود آورده است.

اندیشه شریعتی نیز وقتی می‌گوید: «اگر می‌توانی بمیران (جهاد) و اگر نمی‌توانی بمیر (شهادت)» و «اگر در صحنه نیستی در هر کجا که می‌خواهی باش چه به نماز نشسته باشی چه به شراب هر دو یکی

توجه به انجام رسانید. شریعتی در حسن و محبوبه یادآوری می-کند که معلم برای سخنان خویش الگویی نمی یافت پس به این امر واقف شده بود که صرفاً ایده پردازی گره ای از مشکلات جامعه ایرانی باز نمی گشاید و لذا به دنبال پاسخ به نیازهای جامعه و مطالبات مخاطبانش بود و از همین رو حسن و محبوبه را به هزاران مخاطب حسینی نشانی داد. حسن و محبوبه ای که هر چند از هر نظر مثال زدنی، ستودنی و الگو بودند و در راه هدفشان از جان گذشتند تا بودند ساده زیستند... اما تنها می توانند برای یک برهه تاریخی چنین باشند برای تداوم زیستن در



جو و فضاهای دیگر حسن و محبوبه نمی توانستند الگو باشند چرا که این تیپ البته مثال زدنی و الگو شده در چالش با زیست دراز مدت و طولانی باید تدابیر و توانمندیهای بیشتری میافتند. از همین رو به محض فرو نشستن فضای ملتهب و انقلابی و در فضای آرام الگوهای استثنايي و محدود نمی توانند جنبه عام یابند و از همه نمی توان در حد و اندازه حسن و محبوبه آرمانی توقع زیست و زندگی داشت.

بی شک چالش های فراوانی دیگری را باید در برابر این اندیشه که هنوز پس از سه دهه پویایی دارد بازگشود تا ابعادی دیگر در تاریخ اندیشگی جامعه ایرانی رقم بخورد در هر برگ از نقد و بررسی که به جلوزده می شود می توانیم ره توشه های بسیاری برگیریم که ما را در بسیاری از مسائل و معضلات تئوریک و اجتماعی یاری خواهد رساند.

پی نوشت:

- متأسفانه بارمعنایی این دوکلمه در گفتمان دهه های امروزین جامعه ما جایگاه و مفهوم اصلی خود را از دست داده است و فاصله معناداری با مفهوم دوران خویش پیدا کرده است امروزه، انقلابی کسی است که به کودکانه ترین برداشت اسلحه بردوش انداخته و روز و شب در صدد کشتار و یا آدم کشی است فردی به غایت خشن! به نظر برخی از ایشان شریعتی با قلم چنین کرده است! و اسلامی نیز یک طالبان تمام عیار است که می خواهد همه را به زور به بهشت ببرد.

- مسلمانی در جستجوی ناکجا آباد، علی رهنما، گام نو، ص ۹۹۳

- همان ص ۸۹۱

- همان ص ۹۹۳

- م.آ، ۱، مخاطب های آشنا، علی شریعتی، تهران، ۶۵۳۱؛ ص ۴۱۲

- همان ص ۸

- همان ص ۱۴۲

دست نیافتنی تر بنظر می رسد. مخروط هندسی شریعتی که در اسلام شناسی تهران بدان پرداخته به جامعه و انسان ایده ال منتهی می شود. انسانی که اطلسی را بر سر حمل می کند دست راست او تاریخ و دست چپش جامعه شناسی و بدنه اش همان انسان سرشار از نیکی و بدی است که ریشه اش در جهان بینی توحیدی است و این انسان اما با پابدها و نبایدها به جامعه ایده ال توحیدی رسیده و انسان های ایده ال پرورش خواهد داد.

در این متد همه چیز ساخته و پرداخته شده است اما نقشه کار مشخص نیست! جامعه ایده ال توحیدی چگونه خواهد بود و چه مکانیزمی دارد و... ایده پردازی که باید با مهندسی علمی و عملی همراه می شد تا در حد یک ایده ذهنی باقی نماند که اگر ماند هزار سؤال در برابرش قرار می گیرد. چرا که عینیت بخشیدن به ایده از خود ایده مهمتر است تلاش شریعتی همواره آن بوده تا متد هندسی خویش را بر اساس مباحث عینی استوار سازد و از ایده پردازی جلوگیری نماید چرا که او از همین منظر انتقادهای جدی به روشنفکران داشت و لذا در صدد ارائه نمونه های عینی و عملی بود و از این جهت در رابطه با تئوری پردازی امامت و انسان ایده ال تلاش هایی قابل

نگاهی به سویه‌های اصلی تفکر دکتر علی شریعتی

اطلاعات وسیع و تسلط بر موضوعاتی که مطرح می‌کرد به همراه نوآوری‌های متعدد و عمیق او از وجوه ثابتش بود. نقش او بیشتر در راه اندازی موج فکری بود که در سال‌های مقارن با انقلاب به اوج خود رسید. با نگاهی به سیر آثارش روشن می‌شود که او همه وقایع و امور را در یک حرکت عینی و نه ذهنی، گسترده و نه مقطعی می‌دید. برای مثال در یک سال، هم راجع به نیایش و چه باید کرد سخن می‌گوید و هم درباره تشیع علوی و تشیع صفوی.

آثار شریعتی را می‌توان بر سه رکن اندیشه وی استوار دانست. اجتماعیات، اسلامیات و کوپریات. با سه نوع مخاطب: خلق، خدا و خود. به تعبیری دیگر همان مثلث آزادی، برابری و عرفان. مجموعه آثار وی در سی و پنج جلد که تاکنون منتشر شده حاوی کلیه نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، مباحثات و یادداشت‌ها و ... اوست. او در عمر کوتاه و پربار خود، نوشت و نوشت از دردی که داشت. خود می‌گوید: «قلم توت‌من است، قلم توت‌من ما است، به قلم سوگند، به خون سیاهی که از حلقومش می‌چکد سوگند، به رشحه خونی که از زبانش می‌تراود سوگند، به ضجه‌های دردی که از سینه‌اش برمی‌آید سوگند ... که توت‌من مقدسم را نمی‌فروشم، به دست زورش تسلیم نمی‌کنم، به کیسه زرش نمی‌بخشم، به سرانگشت تزویرش نمی‌سپارم، دستم را قلم می‌کنم و قلمم را از دست نمی‌گذارم، انگشتانم را بند بند می‌برم، سینه‌ام را می‌شکافم، قلبم را می‌کشم، حتی زبانم را می‌برم و لبم را می‌دوزم، اما قلمم را به بیگانه نمی‌دهم.»

فهرست کتاب‌ها بر اساس ترتیب مجموعه آثار چنین است: با مخاطب‌های آشنا، خودسازی انقلابی، ابوذر، بازگشت، ما و اقبال، تحلیلی از مناسک حج، شیعه، نیایش، تشیع علوی و تشیع صفوی، جهت‌گیری طبقاتی در اسلام، تاریخ تمدن (۲ جلد)، هبوط در کویر، تاریخ و شناخت ادیان (دو جلد)، اسلام‌شناسی (درس‌های حسینیه ارشاد) (سه جلد)، حسین وارث آدم، چه باید کرد؟، زن، مذهب علیه مذهب، جهان‌بینی و

دکتر شریعتی به عنوان نماد جریان روشنفکری دینی دهه چهل و پنجاه ایران و یکی از تأثیرگذارترین متفکران ایران و جهان اسلام در نیم قرن اخیر مطرح است. شناخت شریعتی از باورهای جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن، او را قادر ساخته بود تا بتواند با خلق یک ادبیات زبانی تحرک‌بخش مشترک مابین الیت سیاسی و توده‌ها، پل ارتباطی‌ای ایجاد کند و انرژی سیاسی آزاد شده را به سوی زوال نظام حاکم آن زمان هدایت نماید. او تاریخ را به گونه‌ای می‌خواند که گویی با آن‌ها زندگی می‌کرده است و با این شیوه فاصله زمانی و تاریخی اسطوره‌هایش را با نسل هم‌عصر خود حذف کرده و آن‌ها را در آن فضا قرار داد. این‌گونه مخاطب‌بینی از افشار خود جذب کرد و با افشارگری‌هایش باعث زدودن بسیاری از زنگارهایی که در طول تاریخ توسط کج‌اندیشان مغرض به نام دین و سنت به اساس دین آزادی‌بخش اسلام چسبانده شده بود، شد.

او بر خلاف عده‌ای که برای مذهب جنبه صرفاً اخروی قائل بودند، معتقد بود که مذهب بخشی از زندگی دنیوی مردم است و این یکی از بزرگترین خدماتی بود که توانست در طول چهل و چهار سال زندگانی‌اش به مذهب و نسل و جامعه ما برساند. «رهیافت او به مذهب به عنوان یکی از نهادهای سنتی جامعه ایران، یک ره‌یافت‌رهای بخش بود. در این ره‌یافت همه عناصر ارزشی-اعتقادی از چهارچوب‌های معنای کلاسیک خود خارج می‌شوند و خاصیت و رنگ و بوی استعلایی و فرارونده به خود می‌گیرند، یعنی آن چیزی که خودش «شدن» بجای «بودن» می‌نامید.

شریعتی از فصل‌های مهم تاریخ ایران و از حلقه‌های با ارزش سیر اندیشه در جامعه ماست» از آنجاکه او به عنوان میراثی از گذشته و پدیده‌ای در حال و نیز چشم‌اندازی برای آینده دارای جایگاه ویژه‌ای است، شناخت اندیشه‌ها و آثارش و نیز سیر تکاملی آنها ضروری به نظر می‌رسد. تا بدانیم او که بود، چه آفرید و معمار چه نوع ساختمان فکری و مبتکر کدامین نظریه‌ها بود و چه تأثیری بر جامعه ایران و افکار هم‌نسلان خود و جنبش انقلابی مردم ایران گذارد.

متن زندگی و حرکت شریعتی در سیزده سال حرکت فکری-اجتماعی او سه دوره دارد. دوره نخست که از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۸ در دانشگاه مشهد طی شد. دوره دوم فکری او از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۱ در حسینیه ارشاد سپری گشت و دوره سوم که با بسته شدن حسینیه ارشاد و زندانی شدن او ادامه یافت. او در هر سه دوره شک و تردیدها و پرسش‌های فلسفی‌اش را کنار نگذاشت و در میان سیاسی‌ترین بحث‌ها ناگهان با نگاهی انسانی و عرفانی آن دغدغه‌های فلسفی را دنبال می‌کرد. با این حال وجهه مذهبی شریعتی، وجهه غالب او است. او رابطه عاطفی و قوی با همه شخصیت‌های دینی برقرار می‌کرد و همواره با دغدغه‌های درونی‌اش دین را بازخوانی می‌نمود. نبوغ و



حوریه خانپور

مبتدل و استعمار، طرح اسلام به عنوان یک ایدئولوژی، تصفیه طرح فکر مذهبی، درک زمان، جمع احساس عرفانی و تعهد اجتماعی اسلام. استخراج مغفولات و تصفیه آن‌ها، دو شیوه مهم کار شریعتی‌اند. وی جهاد، شهادت، ابودر و ... را از آیین اسلام استخراج کرده و پالود و دوباره عرضه نمود و حرکت آفرید. او اعتقاد داشت که نخست باید به قرآن بازگشت تا مغز اسلام را شناخت و سپس بر استراتژی مبارزه فکری و اجتماعی پیامبر در انجام رسالتش تکیه کرد. او از الگوهای صدر اسلام یاری گرفت. تألیف کتاب‌های «ابودر»، «سلمان پاک»، «علی، ابرمرد تاریخ»، «فاطمه، فاطمه است»، «حسین وارث آدم» و ... حاصل این توجه است. در اندیشه شریعتی تیغ، طلا و تسبیح، یا زر و زور و تزویر، سه عامل مهم مرگ دین محسوب می‌شوند. او در معرفی این سه عامل تلاش بسیار کرد و سعی نمود تا چهره مذهب حقیقی را بازشناساند. خود می‌گوید: «شمشیر، پول و دین - این سه چهره یک طبقه است، طبقه‌ای که بر تاریخ همواره حاکم بوده است.»

طرح جنگ «مذهب علیه مذهب» و «تشیع علوی و تشیع صفوی» توسط شریعتی در حقیقت طرح جنگ مذهب دروغین بر علیه مذهب راستین بود. او عامل دیگر انحطاط دین را تحریفات می‌دانست. از نظر او تشیع صفوی نمونه روشن تحریف دین است که توسط روحانیون صفوی صورت گرفت. از این رو به آسیب‌شناسی روحانیت معتقد بود و آن‌ها را مورد بحث قرار می‌داد. در جهت شناساندن رابطه‌ای که رهبر دینی باید با مردم داشته باشد، بر روی زندگی پیامبر تکیه نمود. و رفتار او را با توده مردم بازگو نمود. شریعتی بارها تأکید می‌کرد که در اسلام به جای روحانی عالم دینی وجود دارد. او بر این نکته که روحانیون نباید از راه مذهب ارتزاق کنند تکیه فراوانی داشت. خود می‌گوید: «دینی که بانی‌اش پول باشد، آن دین حامی همان پول خواهد بود، امکان ندارد طور دیگری باشد. تا وقتی که ریش مذهب به پول بند است، این مذهب شانس ندارد.»

جامعه ایده‌آل شریعتی «امت» نام داشت که در آن مینا قسط و عدل بود و مازاد سرمایه و بهره‌کشی وجود نداشت. اسلام او برخلاف اسلام مرسوم و سنتی بر تقلید و تعصب و

ایدئولوژی، انسان، انسان بی‌خود، علی حقیقتی بر گونه اساطیر، بازشناسی هویت ایرانی اسلامی، روش شناخت اسلام، میعاد با ابراهیم، اسلام‌شناسی (سخنرانی‌های دانشگاه مشهد)، ویژگی‌های قرون جدید، هنر، گفتگوهای تنهایی (دو جلد)، نامه‌ها، آثار گونه‌گون (دو جلد)، آثار جوانی (دو جلد) و دفترهای سبز که شامل اشعار و نثرهای شاعرانه شریعتی می‌باشد.

او بعد از بازگشت از زندان در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ به انسان‌شناسی بیش از جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ پرداخت و روی سه موضوع کار و تأکید نمود. (۱) عرفان، برابری و آزادی (۲) جهت‌گیری طبقاتی اسلام (۳) اسلام منهای روحانیت. این سه موضوع محصول دوران پس از ارشاد و پس از زندان اوست. در این مرحله شریعتی اصلی‌ترین و ماندگارترین حرف‌هایش را بیان می‌کند. از دغدغه‌های همیشگی او عقب‌ماندگی فکری، فرهنگی و به طور کلی تمدن اسلامی بود. با شناخت، تحقیق و تحلیلی که از تاریخ غرب و شرق و به خصوص جهان اسلام داشت، حل این مشکل را حرکت و بیداری و بازخیزی نوگرایانه فکری، فرهنگی و اعتقادی می‌دانست، که ادامه راه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری بود.

شریعتی «بازگشت به خویشتن» را مطرح کرد. اما نه خویشتنی که غرب و غرب‌زده ارائه می‌دهند، که خود نوعی استعمار جدید بود، بلکه منظور او خویشتن اسلام نبوی و تشیع علوی بود. در دستگاه اعتقادی او این دو یکی هستند و در واقع تشیع به روایت علی (ع) و آل او تنها روایت درست و کامل از اسلام است. خود می‌گوید: «و اینک در یک کلمه می‌گویم، تکیه ما به همین خویشتن فرهنگی اسلامی‌مان است، و بازگشت به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم. به خاطر اینکه تنها خویشتنی است که از همه به ما نزدیک‌تر است و تنها فرهنگ و تمدنی است که الان زنده است، روح و حیات و ایمانی است که در متن جامعه الان که روشنفکر در آن جامعه باید کار کند، زندگی دارد و تپش دارد.»

شریعتی به تبعیت از سیدجمال و اقبال لاهوری، بازسازی و رنسانس و احیای اسلام و تشیع نخستین را مطرح نمود، خود می‌گوید: «اسلام را باید از صورت تکراری و سنت‌های ناآگاهانه‌ای که بزرگ‌ترین عامل انحطاط است به صورت اسلام آگاهی‌بخش مترقی، معترض و به عنوان ایدئولوژی آگاهی‌دهنده روشن‌گر مطرح کرد. این نیرو می‌تواند انحطاط چندین قرنه را ناگهان به یک رستاخیز و خیزش قیامت‌زایی تبدیل گرداند.» به اعتقاد او نقطه آغاز کار روشنفکر مذهبی ایجاد پروتستان‌تیسیم اسلامی، که همان کشف اسلام نخستین و بازفهمی درست و اصیل آن با توجه به مبانی و اصول ثابت دین از یک سو، و عقلانیت و نیازها و مقتضیات عصر جدید از سوی دیگر است. در سخن شریعتی احیاگر دین همان روشنفکر دینی است. همان طور که در جمله معروف خود می‌گوید: «فقر شب را بی‌غذا سر کردن نیست، فقر روز را بی‌اندیشه سپری کردن است.»

بعد از بازگشت به خویشتن، مهم‌ترین قدم اصلاح متد تحقیق و تغییر آن است. به اعتقاد او متد باید علمی شود. بدین ترتیب نه تنها نواغ، بلکه نویسندگان بسیار ساده نیز خواهند توانست بسیاری از عناصر واقعی اسلام را تشخیص دهند. برای این امر، او «چه باید کرد؟» را مطرح می‌کند. درچه‌های بازسازی دین از نظر او عبارتند از: دادن خودآگاهی به مردم، تکیه بر فرهنگ خودی، فهم سیاسی و اجتماعی اسلام، معرفی درست الگوها، درک درست تاریخی از جامعه خود، شناخت درست فرهنگ مهاجم، مبارزه با تجددگرایی



تسلیم مبتنی نبود، او مفهوم آزادی و معنی تحمل و مدارا را می‌دانست، اما نه از روی قاموس لغات و واژه‌نامه‌ها و کتاب‌ها، بلکه از آن روی که اختناق را و استبداد را با همه وجودش لمس کرده بود. زندان را می‌شناخت و شب‌های بسیاری را در بند و اسارت و شکنجه گذرانده بود و چنین بود که آزادی را چون موهبتی اهورایی، متعلق به همگان می‌دانست. آزادی رکن رکن اندیشه و از محکمت تفکر او بود. اگر او از ایدئولوژی سخن می‌گفت، تلقی‌اش هرگز چنان نبود که تنها برای یک نوع فهم و استنباط، میدانی گشوده شود. اگر او روزگاری به نقادی دموکراسی غرب پرداخته و دموکراسی رأس‌ها را - به تعبیر

خود - به زیر مهمیز نقد گرفته است، از آن رو بود که در آرزوی استقرار دموکراسی راستین، مبتنی بر شعور و آگاهی و اراده آزاد از هرگونه تحمیل بود. یعنی همان دموکراسی متعهد. خود می‌گوید: «ای آزادی! من از ستم بیزارم، از بند بیزارم، از زنجیر بیزارم، از زندان بیزارم، از حکومت بیزارم، از باید بیزارم، از هر چه که تو را در بند می‌کشد بیزارم.» در دیدگاه وی «انسان» به معنای آن حقیقت آگاه و آزادی است که بشر باید به آن دست یابد. چنانکه می‌گوید: «اما این انسان در میان تمام پدیده‌های هستی تنها موجودی است که دارای ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ای چون آگاهی، اراده (آزادی و اختیار و قدرت انتخاب)، آرمان و آفرینندگی می‌باشد.

بخش دیگری از اندیشه‌های شریعتی که روایتی جداگانه از سنت حاکم و روایت مدرن بود، در ارتباط با جایگاه زنان در ایران عصر پهلوی و نقش و وظایف آنان، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه در ارتباط با زنان، تعریف مفاهیم جنسیت و زنانگی و ارائه یک بدیل و جایگزین انقلابی و مبارز برای زنان می‌باشد. او مانند سایر بخش‌های اندیشه خود، در صدد احیای نقش نوینی است که از روایت‌های سنتی و واپس‌گرا و مدرن غیرانتقادی، که سنخیتی با هویت تاریخی زن مسلمان ندارد، متمایز باشد. او به واکاوی نقش زنان در تاریخ صدر اسلام می‌پردازد و شاخص‌هایی را برای پیشبرد اندیشه‌های خود انتخاب می‌نماید. تلاش بی‌وقفه‌ای را برای برقراری ارتباط بین روح حاکم بر اسلام زمان پیامبر و زمان خود می‌نماید. او با بازخوانی نقش فاطمه و نیز زینب به ارائه یک روایت روشنگرانه از آنان به عنوان سیمای مقاومت و صبوری و در عین حال عناصری پویا و مسئول که در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کنند، می‌پردازد. نه به عنوان یک خانه‌دار و کدبانو و نه به عنوان یک عروسک بزرگ کرده، بلکه به عنوان یک عنصر پویای اجتماعی و متعهد به ارزش‌های اخلاقی و انسانی که نقشی برابر با مردان دارد. او به مناسبت شهادت دو تن از شاگردانش در حسینییه ارشاد به نام‌های حسن آلاپوش و محبوبه متحدین نوشته‌ای تحت عنوان «قصه حسن و محبوبه» دارد که طی آن به نقش برابر محبوبه به عنوان نماد زن روشنفکر در برابر زن ارتجاعی و زن بزرگ کرده مدرن اشاره می‌کند. در واقع او سعی دارد با یک رویکرد ایدئولوژیک، نقش زن و مرد، برای حضور در عرصه‌های اجتماعی را یکسان ارزیابی کند.

آیت‌الله طالقانی در سخنرانی خود در ۲۶ اردیبهشت ۵۸ در سالگرد شهادت شریعتی می‌گوید: «در دوره‌ای که اسلام زنده‌باد گفتنش جرم بود، شروع

- منابع**
- ۱- شریعت‌رضوی، پوران، «طرحی از یک زندگی»
 - ۲- حکیم‌پور، محمد، «شریعتی در زندان»
 - ۳- آقاچری، سید هاشم، «شریعتی متفکر فردا»
 - ۴- دژکام، محمدیاسین، «شریعتی و بازفهمی دین»
 - ۷- علیجانی، رضا، «شریعتی‌شناسی»، جلد ۱
 - ۶- ملکی راد، رسول، «شریعتی و نقش او در شکل‌گیری انقلاب اسلامی»
 - ۵- رهنما، علی، «علی شریعتی، مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد»

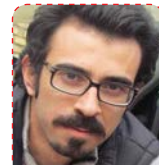


مشارکت سیاسی و خشونت گفتمانی

بخش دوم

ادعاهایی که نه از ساحت خود، بلکه گاهی از شهر و کشور و جهان هم فراتر می رود، نسخه هایی که اگر به اجرا گذاشته شود می توان با آن جهان را مدیریت کرد! تقلیل بحث به امور موردی، تجربی، یک خاطره، یک اتفاق، یک تجربه، که چون برای آنها پیش افتاده است، قطعاً برای دیگران هم حتماً این گونه است و لابد باید این گونه باشد. استفاده کردن از فریاد، خشم، یارگیری، جوک، طنز، کنایه، همه این ها ابزار شومی است که در یک بحث به کار می رود و خشونت را در یک گفتگو تزریق می کند. نداشتن منطق و اشراف کافی به بحث، طرف مقابل شما را مجبور به استفاده از این ابزار می کند. با فریاد و خشم سعی می کند شما را مرعوب کند. با جوک و طنز، سعی می کند شما را تحقیر کند. با کنایه سعی می کند فکر شما را آشفته کند. با تغییر بحث سعی می کند، موضوع را عوض کند تا در گرانیگایی که فکر می کند توانمند است شما را به دام اندازد. با یارگیری و همراه کردن دیگران سعی می کند میزان

شاید بتوان یکی از ریشه ای ترین مشکلات ایران امروز را خشونت گفتمانی دانست. خشونتی که در نرم افزار قدرت هر روز با آن مواجه می شوید که اگرچه عریان نیست و شکل عینی و عملی ندارد اما در ساحت زبان حتی در یک گفتگوی ساده تلفنی یا یک حال احوال پرسشی خود را بروز می دهد. کمتر کسی است که با این نوع از خشونت مواجه نشده باشد یا هر روز برای چند ساعتی با آن درگیر نشود. احساس می کنید طرف مقابل حرف شما را نمی فهمد؟ یا به قول امروزی ها به شما تیکه می اندازد؟ حتی یک پوزخند یا یک سکوت، شما را عصبانی می کند، چرا؟ چرا نمی توانیم یک بحث منطقی داشته باشیم؟ یا چرا نمی توانیم بحث ها و گفتگوهایمان را به جایی برسانیم؟ آیا اساساً ضرورتی دارد با توجه به این میزان خشونت پنهان با یکدیگر وارد گفتمان شویم؟ آیا خشونت، عنصر نهفته در زبان است یا ما در به کارگیری آن دارای مشکلات فرهنگی هستیم؟ مواجهه هر روز با آدم هایی که خودشان را عقل کل می دانند و چنان با تفاخر و مطمئن، صاحب نظرانه صحبت می کنند که برای شما گریزی نمی گذارد یا جلوی شما بایستید یا سرتان را تکان تکان بدهید و بحث را به لقایش ببخشید. کسانی که فکر می کنند حقیقت را پیدا کرده اند و حقیقت توشه ای نهفته است که تنها آنها دارند و مابقی بی-مایه و از آن بی بهره هستند.



کیانوش زنده دل

نگاه کنید به جای اینکه ذهن کودکان شما را انتقادی بار بیاورند، به آنها می‌گویند حفظ کنید و تمام اما واقعاً اگر این‌طور بود به نظر شما علم و پیشرفت تا بدین جا حادث می‌شد؟

اگر حقیقت در دست شما باشد و لاغیر، اگر شما با دیگران مدارا و تساهل به خرج می‌دهید اما آنها را به رسمیت نشناسید، اگر شما با دیگران بحث نکنید، چطور می‌شود؟ خیلی ساده باید به شما بگویم شما یک جهنم می‌سازید و آنها را مجبور می‌کنید برای اینکه بگویند هستیم، هویت داریم، ما را نگاه کنید، ما آدمیم! از ابزارهای خارج زبان استفاده کنند. یک کودک که هنوز نمی‌تواند حرف بزند اگر شما ساعتی با او حرف نزنید او ممکن است برای اینکه توجه شما را به خودش جلب کند، کاغذهایتان را پاره کند! اگر شما دیگری را از بحث خارج کنید به این دلیل که آنها حرف شما را نمی‌فهمند شما در حقیقت آنها را از دایره انسان بودن خارج کردید و به خود هم ناخودآگاه این اجازه را می‌دهید با آنها مثل یک حیوان رفتار کنید. اگر شما با دیگران نتوانید دیالوگ برقرار کنید، در واقع شما خود را فرشته می‌دانید و آنها را شیطان. آیا راهی برای دیگری که در سکوت شما شیطان و حیوان نامیده می‌شود وجود دارد جز خشونت.

آداب گفتگو، منطق دارد و آن چیزی که تعیین کننده است منطق گفتگو است نه فرد، نه ادعاها. اینکه هر فرد که در گفتگو می‌نشیند به آداب بحث باور داشته باشد و از آن مهمتر شما را به رسمیت بشناسد. در یک بحث، تنها گزاره‌هایی قابلیت به چالش کشیدن و بحث کردن دارند که بتوان آنها را آزمون کرد. آن چیزی اهمیت دارد که بتوان رد کرد نه حتی آن چیزی که تأیید می‌کند. استثنایی که بحث را رد می‌کند مهم است نه هزار چیزی که آن را تأیید می‌کند. در غیر این صورت اگر این نوع از مسائل روی میز مذاکره قرار بگیرد، بحث کردن هیچ فایده‌ای ندارد.

پس، بهتر است میز مذاکره را ترک کنید! اما اگر ترک کردید فکر کنید شاید مشکل از شما هم هست.

محک و درستی حرف را به شاهدانی ارجاع دهد که نظاره کننده بحث شما هستند، نه واقعیت نهفته در بحثی که درگیر آن هستید. یا حتی به جای پرداختن به موضوع بحث و ایرادات گفتمانی شما، شما را نقد می‌کند و به ایرادات شخصی و فکری شما اشاره می‌کند.

با برچسب زنی و انگ زدن به شما می‌گوید این حرف به شما نمی‌آید یا شما در قد و اندازه‌ای نیستید که این حرف را بزنید. و اگر هم حرف شما درست باشد از جای دیگر دزدیده‌اید. اینها بهترین روش هاست. در ادامه، برچسب زنی ممکن است خارجی شود، ممکن است شما عامل فساد، دزد، عامل بیگانه و حتی مخل امنیت و دشمن جامعه بشریت یا فرزند امپریالیسم لقب بگیرید.

این دسته از مشکلات، شما را ناراحت و افسرده می‌کند؟ گوشه گیر و کناره گیرتان می‌کند؟ ناراحت نباشید، شما آن‌طور که آنها می‌گویند نه بچه هستید که ظرفیت بحث نداشته باشید، نه آنقدر پیر که حساس شده باشید و کم طاقت. اینها هم روش‌هایی هستند که شما را از دور بحث خارج کنند.

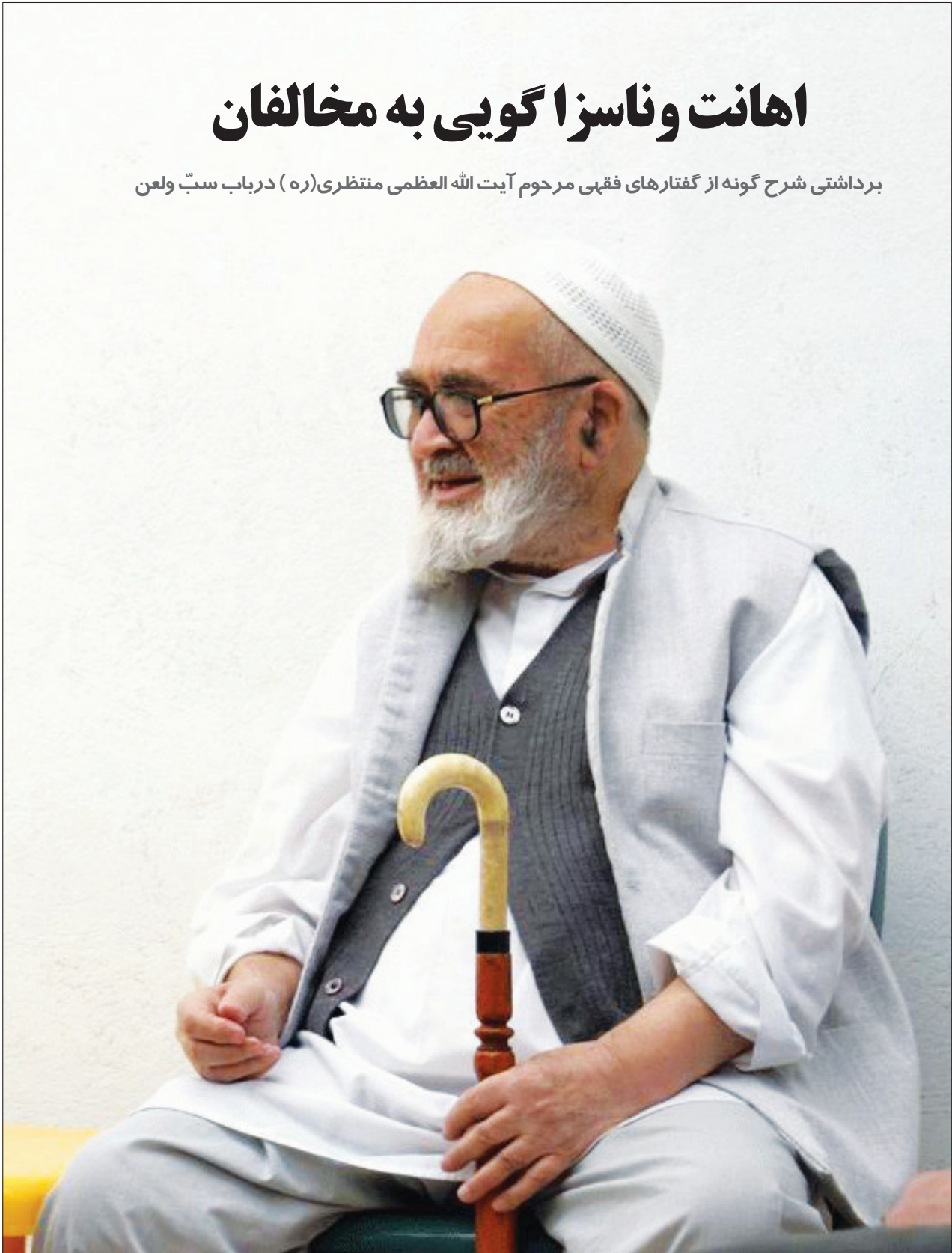
در یک بحث ساده همواره دو گروه درگیر هستند. من و دیگری/ ما و آنها. دو دنیا هم وجود دارد، دنیایی که شما درگیر آن هستید و دنیایی که آنها درگیر آن هستند. هر چیزی که در اطرافتان وجود دارد، یا با آن درگیر هستید، صرفاً آن چیزی نیست که هست. بلکه آن چیزی است که شما آن را تجسم می‌کنید و به زبان می‌آورید. یک توپ فوتبال با یک حلی که زیر پای شما بالا پائین می‌شود، اگر زبان شما آن را نشانه گذاری نکنند چیست؟ هیچی. زبان شما است که در چهارچوب گفتمانی آنها را معنی می‌کند. پس، شما هم مثل مابقی افراد، سعی می‌کنید آن چیزی که به زبان می‌آورید را برجسته کنید و آن چیزی که برای دیگری است را طرد کنید. این خاصیت گفتمان است و شکلی از خشونت؛ پس تا بدین جا مشاهده کردیم قدری از این خشونت ریشه در زبان ما دارد. اما نمی‌توان جلوی آن را گرفت؟ چرا می‌شود. هیچ قطعیتی وجود ندارد و به همان ترتیب هیچ فرد همه فهم و همه فن حریف هم وجود خارجی ندارد. هیچ کس نمی‌تواند به پاس اینکه فرد خاصی است، یا صاحب علم خاصی، یا کتاب خاصی را خوانده یا دارد، حتماً درست بگوید. هر گزاره، هر جمله، هر حرفی که شما می‌زنید و می‌شنوید به همان میزان که چیزی را به شما می‌گوید، چیزی را از شما پنهان می‌کند. حتی به همان میزان که چیزی را می‌دانید، چیزی را نمی‌دانید.

شاید بگویید، ولی خیلی چیزهاست که ما بدان یقین داریم، مثلاً دو با دو برابر است. بله، در عالم ریاضی که ماهیتی انتزاعی دارد این حرف شما درست است اما، باز می‌توانید بگویید دو انسان با دو انسان دیگر برابر هستند؟ یا حتی، آب در صد درجه می‌جوشد؟ نه، ممکن است در جای دیگر در صد و یک درجه به جوش آید یا در چند سال دیگر در شرایط جوی، این امر ناممکن باشد. باز می‌شود گفت چون من به قطعیت و حقیقت رسیده‌ام، دیگر نیازی نیست به دیگری گوش دهم؟ این بدترین نوع خشونت و ساده‌ترین روشی است که شما را فریب دهند.

هیچ چیزی را نباید بدون حساب کتاب قبول کرد. به مدارس امروزمان

اهانت و ناسزا گویی به مخالفان

برداشتی شرح گونه از گفتارهای فقهی مرحوم آیت الله العظمی منتظری (ره) در باب سب و لعن





برداشتی شرح گونه از گفتارهای فقهی مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری (ره) در باب سب و لعن.

افراد بشری در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نیازمند هموعان خود می‌باشند. هر انسانی ناچار است که با دیگران تعامل اجتماعی داشته باشد، و از طرف دیگر، هیچ‌یک از افراد بشری را نمی‌توان یافت که در روش‌ها، بینش‌ها، سلیق و دیگر مبانی فکری و اخلاقی و ویژگی‌های آفرینش، با دیگر افراد هم‌نوع خود، یکسان باشد. از این‌رو، انسان‌ها برای تشکیل یک زندگی سالم و ادامه حیات خویش، ناچار به تحمل برخی از اختلاف‌ها، و «مدارا» با یکدیگر می‌باشند. هر انسان خردمندی نیز صرف‌نظر از تأکید شریعت، به‌ضرورت توجه به این شیوه از همزیستی و فواید آن، اذعان دارد.

روایات فراوانی از امامان شیعه و سیره عملی آنان، حکایت از این دارد که آن بزرگان بر این خوی پسندیده و ضرورت بروز آن در تمامی رفتارهای اجتماعی، فردی و عرصه‌های فکری، اخلاقی و حقوقی، تأکید فراوانی داشتند. هر چند متأسفانه فقیهان گویا بررسی ابعاد مختلف فقهی و حقوقی این مهم را در رسالت خود نمی‌دیدند. بنا بر فرمایش امام علی (ع)، اساس حکمت، مدارا با مردم است^۱ و اگر فردی با کسی که ناگزیر از مدارا با اوست مدارا نکند، بهره‌ای از حکمت ندارد: «لیس الحکیم من لم یدار من لایجد بدا من مداراة»^۲.

روشن است که تأکید شریعت اسلام بر این اصل انسانی و دینی، به‌عنوان نمونه عالی سلوک اخلاقی و رفتار پسندیده اجتماعی از یک طرف، و تبیین مصادیق و جلوه‌های آن توسط پیامبر و اهل بیت نیز از طرفی دیگر، با توجه به این مهم بوده است^۳. به ویژه این که ملاحظه می‌کنیم در بسیاری از روایات، اموری چون جلب محبت هموعان، سلب بهانه از دشمنان مکتب اهل بیت، جذب مخالفان آنها و حفظ روابط سالم اجتماعی، از فواید این روش برشمرده شده است.

* بنا بر فرمایش امام صادق (ع): «العقل لایحدث بما ینکره العقول، و لایعرض للتهمة و لایدع مداراة من ابتلی به؛ عاقل سخنی نمی‌گوید که مورد انکار عاقلان قرار گیرد، و خود را در معرض تهمت قرار نمی‌دهد، و مدارا با آن که را با او سروکار دارد، رها نمی‌سازد».

* عصاره این آموزه را می‌توان در وصیت امام علی (ع) به محمد بن حنفیه یافت؛ آنجا که می‌فرماید: «به تمامی مردمان نیکی کن، همان طور که دوست داری به تو نیکی کنند. برای آنان آنچه را بیسند که برای خود می‌پسندی، و نیز آنچه را برای خود زشت می‌شماری برای آنان زشت بدار! خوی خویش با مردم نیکی کن، چندان که هرگاه از نظر آنان غایب شوی، دلشان برایت تنگ گردد و چون بمیری، بر تو بگریند و بگویند: «آنا لله و آنا الیه راجعون». و از آنانی مباش که مردم هنگام مرگشان بگویند: «الحمد لله رب العالمین». بدان که پس از ایمان به خداوند، اساس و رأس عقل، مدارا با مردم است. با مردمی که از معاشرت با آنان چاره‌ای نداری، نیک هم‌نشینی کنی تا مگر خداوند رهایی از آنان را به شما عطا کند. حالتی که مردم باید به هنگام معاشرت و هم‌نشینی با دیگران داشته باشند، بر سه گونه است: در دو حالت، باید به آنان نیکی کنند و در حالت دیگر نیز باید خود را به غفلت بزنند»^۴.

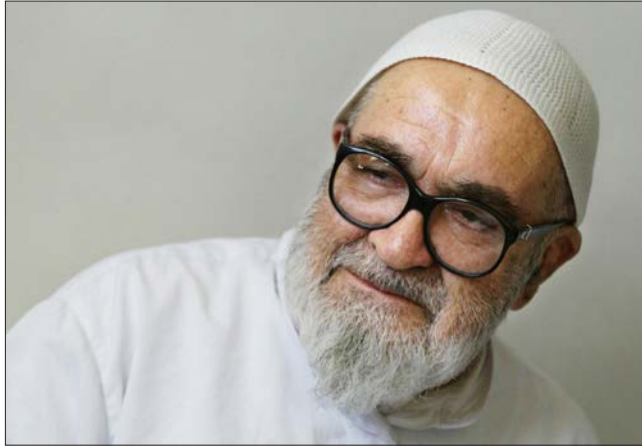
برخورد امام علی (ع) با اقسام مخالفان در روزگار سکوت و ایام خلافت، تصویر عینی این همزیستی اجتماعی بود. هر چند موارد یاد شده را می‌توان اصلی عمومی و برای همه افراد جامعه بشری یکسان دانست، اما مسلم است که فرض برخورد مدارا آمیز با مخالفان داخلی، در اولویت بوده است. مصداق عینی عمل به این شیوه را، می‌توان از زبان زهری، یکی از دانشمندان معروف اهل سنت درباره چگونگی رفتار امام زین‌العابدین (ع) با مردم گزارش کرد؛ آنجا که می‌گوید: «سفیان بن عیینه گوید که به زهری گفتم: آیا علی بن الحسین را دیده‌ای؟ گفت آری، اما برتر از او هرگز ندیده‌ام. او هیچ دوستی در خفا و هیچ دشمنی در ظاهر ندارد. پرسیدند: چگونه؟ گفت: هر آن که از دوستداران او را دیده‌ام، دریافته‌ام که به خاطر شدت معرفتی که به او دارند، بر او رشک (غبطه) می‌برند، و هر آن که از دشمنانش را مشاهده نموده‌ام، فهمیده‌ام که به خاطر ملایمت و مدارای فوق‌العاده‌اش، با او از در مدارا وارد می‌شوند»^۵. بیشتر سفارش‌ها، اوامر و نواهی ائمه در باب آداب معاشرت با هموعان، تعبیرها و جلوه‌های مختلفی از این اصل عام اخلاقی، تربیتی و حقوقی، به ویژه در برخورد با مخالفان سیاسی و مذهبی است. در این مختصر به دو جلوه آن که یکی سلبی و دیگری ایجابی است می‌پردازم.

الف. پرهیز از پرخاشگری و ناسزاگویی

یکی از مهم‌ترین راه‌های ایجاد اتحاد و جلوگیری از تفرقه و اختلاف، رعایت ادب در کلام و احترام به طرف مورد بحث است. تردیدی نیست که گوینده، هر چند قرین درستی و مبین واقعیت باشد، اگر سخنانش در قالب تعبیر گزنده و همراه با اسائه ادب و خشونت‌آمیز باشد، نه تنها مقبول طرف مقابل نخواهد بود، بلکه موجب تیرگی روابط می‌گردد. چنین برخوردی نه تنها تأثیر مطلوبی نخواهد داشت، بلکه طرف مقابل را نیز به مقابله به مثل خواهد کشاند^۶. این آموزه محکم الهی، در قرآن مجید همچون یک منشور محکم اخلاقی، این‌گونه مطرح شده است: «و قل لعیبادی یقولوا التی هی احسن ان الشیطان ینزع بینهم ان الشیطان کان للانسان

محفوظ می‌ماند؛ چرا که اگر به مقدسات دیگری تجاوز شود، وی نیز به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم او را به فحش و ناسزای به مقدسات وادار سازد. و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار، بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار داده، در نتیجه مشرکین جاهلی نیز وادار شوند که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند، لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند؛ چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضه به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین کنند، در حقیقت خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند.

از عموم تعلیل در جمله «کذلک زینا لکل امه عملهم» نیز، نهی از استفاده از هر کلام زشت درباره مقدسات دینی استفاده می‌شود.^{۱۴} ائمه (ع) همواره تلاش می‌کردند در برخورد هدایت‌گرایانه با دیگران، از پرخاشگری و ناسزاگویی، حتی به دشمنان آشکار اسلام بپرهیزند و اصحاب خود را نیز از هر گونه خشونت در گفتار و سب و لعن، که طبعاً موجب شعله‌ور شدن تنازعات و تعصبات مذهبی می‌شد، بر حذر دارند. سرسخت‌ترین دشمنان امام علی (ع) که در ایام خلافت وی در لشکر شام اجتماع کرده بودند، بنا بر فرمایش آن حضرت، از کسانی بودند که در مخالفت با حاکمیت اسلامی و تکفیر مسلمانان پافشاری می‌کردند و در نهایت، آن حضرت نیز با آنان هیچ‌گونه مماشاتی را روا ندانست. با این حال، گزارش شده است که چون اصحاب آن حضرت به لعن و پرخاشگری همین گروه پرداختند، امام (ع) ایشان را از این کار باز داشت و در پاسخ به اعتراض آنها فرمود: درست است که شما بر حق هستید، اما «کرهت لکم ان تکونوا لغانین شتامین، تشتمون و تتبرون و لکن لو وصفتهم مساوی أعمالهم، فقلتم من سیرتهم کذا و کذا و من عملهم کذا و کذا، کان اُصوب فی القول و ابلغ فی العذر و لو قلمت مکان لعنکم ایاهم و برائتکم منهم اللهم احقن دماننا و دمانهم و اصلح ذات بیننا و بینهم واهدهم من ضلالتهم حتی يعرف الحق منهم من جهله و یرعوی عن الغی و العداوان من لهج به کان هذا أحب الی و خیراً لکم»^{۱۵} ناپسند دارم که اهل نفرین و



عدواً مبیناً؛ به بندگان من بگو به نیکوترین شیوه سخن بگویند، شیطان در دل‌هایشان وسوسه می‌کند و او از آغاز دشمن آشکار انسان بوده است (و موجب نزاع و دشمنی می‌شود)».

مسلم است که ناسزاگویی، سب و تعبیر همسو با آن، از آشکارترین اموری است که موجب فتنه و عداوت می‌شود. این عمل، هم نزد خداوند منفور است، و هم به حکم عقل، قبیح، و از نظر فقهی نیز به مقتضای «قاعده ملازمه»، حرام است. قرآن از جمله ویژگی‌های مؤمنان را، دوری از کارها و سخنان لغو برشمرده است و می‌فرماید: «والذین هم عن اللغو معرضون»^{۱۶}.

«تنقیص» و سب دیگران (هر کسی و از هر دین و مذهبی که باشد)، از آشکارترین مصادیق «لغو» است که مؤمن بایستی به اقتضای ایمانش از آن بپرهیزد. خداوند می‌فرماید: «ادفع بالتی هی احسن السیئه»^{۱۷} بدی را به آنچه بهتر است دفع کن». و در آیه‌ای دیگر بر نتایج این آموزه اخلاقی نیز اشاره کرده، در سفارشی همگانی می‌گوید: «و لاتستوی الحسنه و لا السیئه ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم»^{۱۸} خوبی و بدی برابر نیست، [پس] به گونه‌ای که بهتر است برخورد کن تا کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوستی مهربان گردد». و نیز در قرآن سرای آخرت و فرجام نیک اخروی از آن کسی دانسته شده است که بدی را با خوبی پاسخ دهد.^{۱۹} طبق این آیات، روایات فراوان نبوی و علوی، و سیره اولیای الهی، اصل اولی و بهترین روش برخورد با مخالفان، و بهترین راه هدایت دیگران، احترام به ایشان و پاسخ بدی‌ها به نیکی‌هاست.^{۲۰} قرآن مجید حتی مؤمنان را در مواجهه با زشت‌ترین و جاهلانه‌ترین اعمال، یعنی بت‌پرستی و شرک، از سب و ناسزا بازداشته است و به پیامدهای زیانبار آن اشاره می‌کند: «ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم کذلک زینا لکل امه عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعملون»^{۲۱} و آنها را که پروردگار دیگری به جای خدای یکتا می‌خوانند، دشنام مدهید، که آنان نیز خدای را از روی ستم و دشمنی و بی‌دانشی دشنام گویند. این گونه برای گروهی کردارشان را آراستیم، سپس بازگشتشان به سوی پروردگار است».

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: این آیه یکی از آداب دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام به مقدسات

از راه سبّ و لعن و طرد دیگران به نمایش می‌گذاشتند، هیچ‌گاه چنین موفقیتی به دست نمی‌آوردند. آنان به مقتضای شیوه هدایتگرانه خود، می‌کوشیدند تا مکتب خویش را با قدرت معنوی و نیروی اخلاق معرفی کنند و پس از فتح قلوب با این وسیله، اندیشه‌های انحرافی‌شان را گوشزد می‌نمودند و همگان را به راه راست دعوت و هدایت می‌کردند. مسلم است که سبّ، لعن، ناسزا و بی‌حرمتی به مقدسات دیگران، هیچ‌گاه چنین نتایجی را در بر نخواهد داشت. آنان به نیکی می‌دانستند که چنین اعمالی می‌توانست بهترین بهانه برای سیاست‌بازان و رقبای سیاسی امامان باشد و از این رو، اصحاب خود را نیز از آن باز می‌داشتند. در جلد شانزدهم کتاب «جامع احادیث الشیعه»، بابی با عنوان «تحریم سبّ و فحش و بی‌مبالاتی در سخن» باز شده و در آن، ده‌ها حدیث از پیامبر و امامان شیعه، در نهبی و مذمت این عمل گزارش شده است^{۳۰} و آن را کاری شیطانی و منافقانه خوانده‌اند. در اینجا به ارائه چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

* امام باقر(ع) فرمود: «ان الله یبغض الفاحش المتفحش»^{۳۱} خداوند دشمن فحش‌دهنده ناسزاگو است.»

* آن حضرت در تفسیر آیه «وقولوا للناس حسناً»؛ با مردم به نیکی سخن گوید» فرمود: «قولوا للناس أحسن ما تحبون أن یقال لکم فان الله یبغض اللعان السبّ الطعان علی المؤمنین المتفحش السائل الملحف و یحب الحلیم العفیف المتعفف»^{۳۲} با مردم بهتر از آن گونه سخن گوید که می‌پسندید با شما گفته شود، که خداوند کسی را که اهل لعنت، نفرین، طعنه به مؤمنان و ناسزاگویی باشد، و گدای سمج را دشمن می‌دارد، و کسانی را که اهل حلم، نرم‌خویی و عفت هستند، دوست می‌دارد.»

* امام صادق(ع) در میان جمعی از شیعیان فرمود: «عاشر الشیعه، کونوا لنا زینا و لاتکونوا علینا شینا، قولوا للناس حسنا و احفظوا السننکم و کفوها عن الفضول و قبح القول»^{۳۳} ای گروه شیعه، همواره موجب زینت ما باشید و اسباب عیب‌جویی از ما را فراهم نسازید، با مردم به نیکی و خوشی سخن بگویید و زبانتان را از بیهوده‌گویی و یاوه‌سرایی حفظ کنید.»

دشنام باشید، و نمی‌پسندم آنان را دشنام دهید و از آنان بیزاری جوید؛ به جای این کار، بدی‌های اعمالشان را توصیف می‌کردید و می‌گفتید: منش آنان چنین و چنان است و عملشان چنین و چنان است؛ این گونه گفتار، به درستی نزدیک‌تر و در عذرتان پذیرفته‌تر است؛ و اگر به جای نفرینتان به ایشان و بیزاری جستن از آنان، بگویید: «بار خدایا، خون‌های ما و آنها را از ریختن نگه دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را از این گمراهی‌شان هستند، راه بنمای، تا هر که حق را نمی‌شناسد، بشناسد و هر که بر گمراهی و دشمنی پای می‌فشرد، از آن بازایستد»، این کارتان نزد من محبوب‌تر و برای شما بهتر است.»

در این‌جا امام نه تنها شتم، بلکه لعن به دشمنان شامی را نیز نمی‌پسندد. کمترین برداشتی که می‌توان از این سخنان نمود این است که، یکی از اصول مکتب هدایتی اهل بیت، برخورد هدایتگرانه و پرهیز از دشمنی و مخاصمه است، با هدف تأثیرگذاری مثبت، و نه تشفی خاطر و مقابله به مثل. بنا بر این اگر در مواردی به احادیث مخالف، متشابه و... برخوردیم که صحابه مورد احترام مسلمانان در آن زیر سؤال رفته‌اند، ابتدا باید قدری تأمل نموده، سیره همیشگی اهل بیت را، که به صورت یک اصل محکم عقلی در مکتب آنان شناخته شده است، از یاد نبریم.

سخنان بسیار دیگری در تأیید این سیره، از امام علی(ع) به دست ما رسیده است؛ از جمله:

* از علامات مردم با تقوا، این است که از دشنام دوری می‌کنند و گفتارشان ملایم است.^{۱۶}

* از گفتن سخن زشت و ناهنجار پرهیزید، که دل را پر از خشم و کینه می‌کند.^{۱۷}

* به نرمی سخن گفتن، عبادت است.^{۱۸}

* هرزه‌گویی مرگ‌آور است.^{۱۹}

* زیبا سخن گوید، تا زیبا پاسخ شنوید.^{۲۰}

* تیزی زبان، از تیزی شمشیر برنده‌تر است.^{۲۱}

* زبانت را به سخن ملایم و سلام کردن عادت ده، تا دوستانت بسیار و کینه‌ورزانت کم شوند.^{۲۲}

* بسا جنگی که با گفتن یک کلمه، بر پا می‌شود.^{۲۳}

* آن که گفتارش ملایم باشد، محبتش لازم شود.^{۲۴}

* بدزبانی، ارزش را می‌کاهد و برادری را تباه می‌کند.^{۲۵}

* روش دونان، زشتی کلام است.^{۲۶}

* زبان ترازوی انسانیت است.^{۲۷}

در تحریم هرزه‌گویی و بدزبانی نسبت به دیگران، روایات زیادی از دیگر امامان نیز رسیده است. آن بزرگان، سبّ و ناسزاگویی به مخالفان دین را نیز روا نمی‌دانستند،^{۲۸} تا چه رسد به برادران ایمانی. جالب توجه این که هیچ مورد غیر قابل خدشه‌ای از ناسزاگویی، فحش و بی‌احترامی از سوی آنان، حتی به سرسخت‌ترین مخالفان، گزارش نشده است. راز و رمز موفقیت آنان در جذب مخالفان، ایجاد تعامل و رابطه علمی و حدیثی با ایشان، و علت اظهار علاقه و ارادت عالمان غیر شیعی آن دوره به آن بزرگان را، تا حدود زیادی بایستی در همین نکته جست‌وجو کرد.^{۲۹} طبیعی است که اگر امامان به تحریک احساسات مذهبی دیگران می‌پرداختند و همانند برخی از افراطیون، تشبیت مرام و مکتب خود را

بسزایی در اصلاح و هدایت دیگران داشت؛ به ویژه اینکه آن افراد نادری که احیاناً به اهل بیت ناسزا می‌گفتند عموماً شناختی نسبت به مقام و منزلت اهل بیت نداشتند. با توجه به آیات قرآن و روایات مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که هر چند کمال انسان در ایمان و معرفت به خداست و در روایات بسیار، عنایت ویژه‌ای به نهی از سرزنش، آزار و اذیت و سب و لعن مؤمن شده است، با این حال، این گونه دستورها تنها ویژه مؤمنان نیست؛ چرا که بنا بر فرمایش قرآن، هر انسانی «بما هو انسان»، کرامت دارد: «و لقد کَرَّمنا بنی آدم». قرآن برای انسان، قطع نظر از دین و یا مذهبی خاص، حرمت قائل شده است. بنا بر این، نه تنها سب و ناسزا به مؤمنان و اهانت به مقدسات (اعم از شیعی و سنی) حرام است، بلکه دایره این نهی، شامل غیر مؤمنان و مخالفان غیر مسلمان که رفتار معقولی دارند نیز، می‌باشد. روایت زیر شاهدهی برای این مطلب است:

* عمرو بن نعمان می‌گوید: شخصی با امام صادق(ع) در بازار کفاش‌ها می‌رفت. غلام همراه امام، عقب افتاده بود. آن مرد چند بار سر برگرداند و او را نجست، و بار چهارم که او را دید، ناسزایی به او گفت و نسبت ناروایی به مادرش داد. امام از فرط ناراحتی، به صورت خود سیلی زد و فرمود: من تا کنون گمان می‌کردم که تو اهل ورع و تقوا هستی و اکنون معلوم شد که تقوا نداری. او جواب داد: جانم به فدایت، مادر او مشرک بوده است. حضرت فرمود: «آیا نمی‌دانی هر امتی برای خودشان آیینی جهت نکاح دارند و ملتزم به نکاح خود هستند؟ دیگر به همراه ما!» راوی می‌گوید، دیگر او را با آن حضرت ندیدم.^{۳۶}

در این روایت، حضرت حتی اهانت به یک مشرک را نیز روا نمی‌داند و مرتکب آن را طرد می‌کند. بنابراین، اصل «اهانت به انسان» از نظر امام منفور است و حتی اگر استثنایی نیز شده باشد، این استثنا برای مؤمن و غیر مؤمن یکسان است. اینکه گاهی ملاحظه می‌کنیم تأکید فقهی برای این وظیفه انسانی و فریضه دینی امر تازه‌ای جلوه می‌نماید بیشتر از همه حاکی از رواج چنین پدیده نامیمونی است. البته در میان احادیث مربوط به اهل بدعت، حدیثی وجود دارد که در آن به ظاهر، دستور

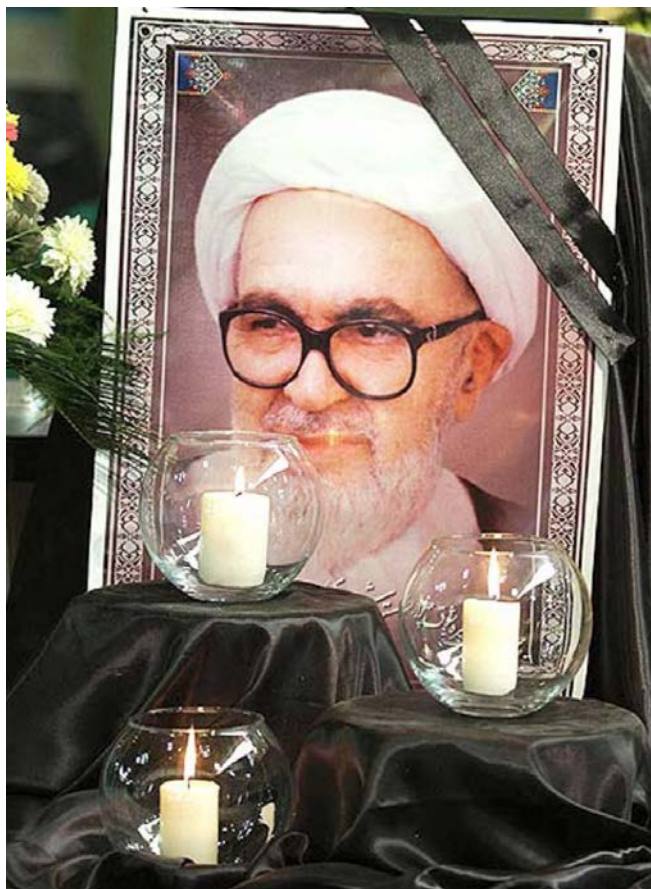
علامه سید محمد حسین فضل الله، از فقیهان و مفسران بزرگ و معاصر شیعه، می‌فرمایند: از این روایات و نیز استشهاد امام به آیه‌ای چون «قولوا للناس حسناً»^{۳۴}، دانسته می‌شود که آن حضرت در نظر داشت تا این نکته را به شیعیان گوشزد کند که در برخورد با دیگر مسلمانان، هیچ‌گاه از شیوه‌های نابجایی چون سب و لعن به شخصیت‌های مورد احترام آنان، همان‌گونه که عادت برخی شده است، استفاده نکنند؛ چرا که چنین کاری نه تنها در تضاد با شیوه قرآنی مبنی بر رعایت «جدال احسن» است، بلکه موجبات شر و پیچیدگی بیشتر اوضاع را فراهم می‌کند و پیامدی جز مقابله به مثل نیز نخواهد داشت. با رعایت این آموزه قرآنی است که می‌توان قلوب دیگران را به سمت و سوی سخن حق و وحدت اسلامی متمایل ساخت. البته امامان شیعه در پی آن نبودند که افکار پیروان خود را با دیگران هماهنگ سازند، بلکه می‌خواستند شیعیان به جای کاربرد تعبیر درشت و زنده‌ای چون سب و لعن^{۳۵} که نتیجه‌ای جز فزونی اختلافات و باقی ماندن بر آن ندارد، مقدسات و افراد مورد احترام دیگر مسلمانان را حرمت نهند و به این نکته نیز توجه کنند که، نبایستی جدال احسن بر سر دلبستگی‌ها، عقاید و باورهای خود را، با سخنان گزنده، تنش‌آور، عیب‌جویی و سرکوب عقاید دیگران، خلط کنند.^{۳۶} آن بزرگان هم‌چنین هیچ‌گاه ناسزای مخالفان و دشمنان سرسخت خود را، با ناسزا پاسخ نمی‌دادند؛ به عنوان نمونه:

* سماعه می‌گوید که نزد امام صادق(ع) رفتم و او به من فرمود: ای سماعه! بین تو و شترداری چه اتفاقی افتاده است که این‌گونه فحش می‌دهید و نعره می‌کشید و لعن می‌کنید؟! گفتم: به خدا سوگند، او به من ستم نموده است. آن حضرت فرمود: «ان کان ظلمک لقد اربیت علیه، ان هذا لیس من فعالی و لا امر به شیعتی، استغفر ربک و لاتعد؛^{۳۷} اگر به تو ستم کرده است، تو که بیشتر ستم کرده‌ای! این از کردار من نیست و پیروانم را بدان فرمان نمی‌دهم، از پروردگارت آموزش بخواه و دیگر چنین مکن». گفتم: از خدا آموزش می‌طلبم و دیگر چنان نمی‌کنم. لسان نهی در این گونه روایات، مولوی است و نه ارشادی.

* هم‌چنین ابن مسکان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که بدو فرمود: گمان کنم هر گاه کسی نزد تو به حضرت علی(ع) ناسزا بگوید، اگر بتوانی بینی ناسزاگو را بخوری (و او را بکشی)، چنین خواهی کرد؟! ابن مسکان گفت: آری، فدایت شوم. قسم به خاندانم، چنین کنم! امام(ع) فرمودند: این کار را انجام نده! به خدا قسم، گاهی می‌شنوم که کسی به علی(ع) ناسزا می‌گوید و بین او و من، تنها یک ستون فاصله است. پشت ستون مخفی می‌شوم و پس از فراغت از نماز، از کنارش می‌گذرم، به او سلام می‌کنم و با او مصافحه می‌نمایم!^{۳۸}

* هم‌چنین به امام صادق(ع) گفتند: ما مردی را در مسجد می‌بینیم که آشکارا به دشمنان شما اهل بیت، دشنام می‌دهد؛ حضرت فرمود: «ما له لعنه الله تعرض بنا، قال الله: و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله...؛ او که خداوند لعنتش کند، نسبتی با ما ندارد، خداوند فرموده است: به آنان که کسی را جز خدای می‌خوانند، دشنام ندهید».

گزارش‌های دیگری نیز در این باره در دست است که امامان به اصحاب خود دستور می‌دهند، با کسانی که به اهل بیت ناسزا می‌گویند، به نیکی برخورد نمایند و نه مقابله به مثل، پرواضح است که چنین شیوه‌ای تأثیر



سرحان به اجتهاد خود، فرمایش پیامبر اسلام را به این صورت درآورده، و ما نباید به خاطر یک کلمه «اکثر من سبهم» در یک روایت، همه حکم عقل و صریح آیه «لقد کرمنا» و روایات حرمت سب را، به هم بزنییم.^{۴۳}

بنابراین، سب و فحش و حتی پاسخ ناسزا به ناسزا، و اهانت به مقدسات و اشخاص مورد احترام دیگران در قاموس امامانی که رسالت اصلی آنان هدایتگری و مقلوب کردن قلوب بود و نه انتقام و تشفی خاطر و غلبه بر افراد، هیچ‌گونه جایگاهی نداشت. بر پیروان واقعی آنان نیز فرض است که پای‌بندی خود را به راه و رسم آنان، در عمل نشان دهند و پا را از محدوده‌ای که ایشان معین نموده‌اند، فراتر نهند، و مباد که برای اظهار ارادت خود به آنان و یا دفاع از دیگر بزرگان، به تحریک احساسات دیگران پرداخته و با تأکید به رفتارهایی که هیچ پایه ثابت مذهبی ندارد، موجبات وهن مکتب اهل بیت و درد سر خویش را فراهم سازند. برای تثبیت و ترویج حقانیت مذهب و مکتب

به سب و درشت‌گویی نسبت به برخی داده شده است. به عنوان مثال، داوود بن سرحان از امام صادق (ع) نقل کرده است که از قول پیامبر (ص) فرمود: «إذا رأیتهم اهل الریب و البدع من بعدی، فاطهروا البرائة منهم و اکثروا من سبهم و القول فیهم و الوقیعة و باهتوهم لکی لا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام؛^{۴۰} هر گاه پس از من اهل شک و بدعت را دیدید، بیزاری خویش را از ایشان ابراز کنید، هر چند می‌توانید به توهینشان بپردازید (و یا آنان را مهیوت کنید)، و از بدی‌هایشان بگویید و عیب‌هایشان را بر شمرید و (بدین وسیله) وحشت‌زده و حیران‌شان کنید تا از اندیشه آسیب رساندن به اسلام و تباہ ساختن آن، باز آیند».

ممکن است برخی این حدیث را نوعی تخطی از روش کلی ائمه در جلوگیری از سب و فحش بدانند، و حتی برخی فقیهان با توجه به ظاهر آن، فتوا به جواز غیبت مخالفان داده‌اند.^{۴۱} در پاسخ به چنین برداشتی می‌توان گفت:

اولاً، پیام و محتوای کلی و عمومی این حدیث، مربوط به بدعت‌گذاران و جلوگیری از برخورد محترمانه، هم‌نشینی و خوش‌رویی مسلمانان با ایشان است. در امثال این احادیث، تلاش شده است تا مؤمنان را از این دسته پرهیز بدهند و

هدف اصلی پیامبر و ائمه نیز این بود که با این روش، از بدعت‌گذاری و فساد در عقاید اسلامی و تقویت صاحبان آن، جلوگیری کنند^{۴۲} (لکی لا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام). اما در هیچ یک از احادیث فراوان دیگر در این باب، دستور به سب و بهتان داده نشده است. بنا بر این، اگر حتی از «خبر واحد» بودن این حدیث و نیز شیوع «نقل به معنای احادیث» توسط راویان صرف نظر کنیم، ظاهر آن با محتوای کلی احادیث دیگر در تضاد است.

ثانیاً، برای جواز سب و لعن دیگران، بایستی استحقاق آنان را نیز احراز کرد و حال آن که نه تنها تشخیص مصداق مستحق، بلکه حتی تفکیک مفهوم دو واژه «سب» و «لعن» نیز از همگان بر نمی‌آید.

ثالثاً، بنا بر برداشت یکی از فقهای معاصر شیعه، «آنچه در این روایت مشکل است، «اکثروا من سبهم» و «باهتوا» است که در هیچ روایت دیگری نیامده و مرحوم آیت الله بروجردی می‌گفتند: در مسائل اعتقادی، به یک روایت ولو صحیح نمی‌شود فتوا داد. ما چه می‌دانیم واقعاً لفظ امام چه بوده؟ اگر در یک مسئله‌ای ۵-۶ روایت مشابه آمده، اجمالاً می‌فهمیم که چنین مطلبی را امام فرموده‌اند، اما دقیقاً چه لفظی بوده، نمی‌دانیم. حالا آیا این لفظ «اکثر من سبهم»، تعبیر پیامبر بوده است؟ نمی‌دانیم! این فرمایش آیت الله بروجردی را دست کم نگیرید. ما در تقریرات درس می‌بینیم که یک درس را افراد مختلف به صورت‌ها و بیان‌های مختلف می‌نویسند. ما چه می‌دانیم که پیامبر دقیقاً چه گفتند؟ شاید داوود بن

حیله‌گر ائمه، در صدد آن بودند که با علم کردن پرچم دیگر مخالفان و به بهانه‌های عوام‌پسند، از هزینه مخالفت خود با خاندان پیامبر (ص) بکاهند و برخورد خود را با پشتوانه مردمی، مشروع کنند.^{۴۷} بدون تردید، پدیده تضعیف اجتماعی و فرهنگی رقیبان سیاسی - فکری، با شیوه‌هایی چون انتساب سخنان دروغ و بی‌ربط به آنان و تحریک احساسات مذهبی عوام علیه ایشان، سگه رایج بسیاری از حاکمان سیاسی و صاحبان قدرت بوده و حکایت آن هم‌چنان باقی است.

به‌هر حال، مهم این است که ما نیز در نقد گذشتگان، پا را از مسیر اهل بیت فراتر نگذاریم، به بهانه مظلومیت آن بزرگان، مظلومیت مکتب آنان را مضاعف نکنیم و برای مصلحت اسلام و جامعه اسلامی، همانند آنان صبوری نماییم، و به‌جای اهانت، سیره حسنه و مستمر آنان را که همان حسن خلق بود نصب‌العین خود سازیم.

ب. خوش خلقی و ملایمت

خداوند در قرآن به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر...»^{۴۸} پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و پرمهر شده‌ای، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن...».

بنا بر تصریح این آیه، نرم‌خویی و برخورد با ملاطفت در سیره و سخن، از رحمت‌های الهی، و بی‌توجهی بدان نیز، موجب پراکندگی و عدم اقبال به رسالت پیامبر (ص) می‌باشد. امامان شیعه نیز در نقش میراث‌داران واقعی پیامبر (ص) در همه عرصه‌های علمی و عملی، به ویژه در برخورد با مخالفان، به این آموزه قرآنی اهمیت ویژه‌ای داشتند. جالب توجه این که در بسیاری از احادیثی که از اهل بیت درباره خوش خلقی، خوش‌رویی، مهرورزی، ملاطفت و ملایمت و نگاه احترام‌آمیز نسبت به دیگران رسیده، به آثار مثبتی چون جلب محبت، هدایت‌پذیری بهتر، فراوانی دوستان، و ایجاد پیوند و وحدت بیشتر در میان جامعه ایمانی، اشاره شده است.^{۴۹} از جمله این روایات

اهل بیت و رسیدن به ثواب و قرب الهی، راه‌های بهتر و کم‌هزینه‌تری نیز وجود دارد. پر واضح است که انتخاب این روش حداقل شبهه‌ناک، اگر نگوییم آشکارا حرام است، نه به تثبیت مذهب حق می‌انجامد، و نه در هدایت مخالفان مؤثر می‌افتد. نادیده گرفتن آموزه محکم قرآنی و سخنان فراوان و سیره مستمر اهل بیت، آن هم به بهانه وجود یک یا چند حدیث واحد، ضعیف‌السند و مبهم که گاه از تحریف جاعلان و نسخه‌نویسان نیز مصون نمانده نیز، نه معقول است و نه مورد رضایت اهل بیت. تجربه ثابت کرده است که اگر مناظرات دینی و کشمکش‌های فکری از مسیر اعتدال و رعایت اخلاق نقد خارج شود، ثمره‌ای جز افزایش دشمنی و بغض و درنهایت، جنگ و خون‌ریزی ندارد. آنان که کمترین اطلاعی از تاریخ فکر و فرهنگ داشته و یا حداقل به مطالعه میدانی تاریخ جوامع پرداخته‌اند، به نیکی می‌دانند که استبصار و هدایت افراد، حاصل جدال‌های مذهبی، مچ‌گیری‌ها و رد و انکار خصمانه نیست؛ بلکه در فضایی آرام، همراه با استدلال، برهان و برخورد خردورانه میسر است. علاوه بر آن، به این نکته نیز باید توجه شود که یکی از انگیزه‌های اصلی طرح تقیه در مکتب اهل بیت، حفظ دین و مذهب و جلوگیری از خطر تعقیب و آزار شیعیان بوده است.^{۴۴} تقیه، سپر بلای شیعیان است و سخنان و حرکاتی که اسباب وهن و بی‌فروغی مذهب حق را فراهم سازد، و یا جان و آبروی هم‌کیشان را در دیگر مناطق به خطر اندازد، نه تنها مخالفت صریح با تقیه و موجب نقض غرض آن خواهد بود،^{۴۵} بلکه با توجه به پیامدهای ناگوار آن، گناهی است نابخشودنی. فراموش نکنیم که بر اساس برخی از روایات صحیح‌السند از امامان، مردم در روز قیامت به همراه خونی که از دیگران ریخته‌اند، محشور می‌شوند و سهم خود را از خون‌ریزی دریافت می‌کنند. خون‌ریزی الزاماً به گونه مستقیم نیست و چه‌بسا فردی ناخواسته، با نقل سخن و روایتی، موجب قتل دیگری شود و در این گناه شریک باشد.^{۴۶} آنان که دلشان برای رشد و ترویج فرهنگ تشیع می‌تپد و به حفظ شیعیانی می‌اندیشند که در مناطق مختلف جهان پراکنده‌اند، بایستی با برخوردی هوشمندانه، بهانه را از دشمنان سیاسی شیعه و مخالفان رواج تفکر ناب شیعی، به‌ویژه وهابیان افراطی بگیرند، این گروه گمراه و البته ناچیز را، در مقابل اکثریت اهل سنت خلع سلاح کنند، و به آنها اجازه ندهند که در قالب سخنگوی اکثریت مسلمانان ظاهر شوند.

بسیاری از کشمکش‌های شدید فرقه‌ای، افزایش واگرایی در جوامع دینی و تحریک عواطف و احساسات مذهبی، به خاطر بی‌احترامی و عدم توجه متقابل گروه‌ها به باورها و مقدسات یکدیگر است. گاهی برخی از باورها و یا جایگاه برخی از افراد بدون این که هیچ پایه و اساس درستی داشته باشند، جنبه قدسی و احترام‌آمیز به خود می‌گیرند و حتی ممکن است به‌عنوان عقاید دینی مطرح شود. با این‌گونه معتقدات نیز بایستی برخوردی احترام‌آمیز و خردمندانه داشت. تجربه ثابت کرده است که برخورد تحقیرآمیز و همراه با توهین و تمسخر نسبت به هر عقیده‌ای، هر چند بی‌پایه و اساس باشد، نتیجه معکوس دارد. توجه ویژه امامان به این اصل، از این جهت اهمیت داشت که در آن زمان، حاکمان ستمگر و اطرافیان‌شان تلاش داشتند تا ضمن مراقبت شدید و نظارت بر سیره و سخنان آنان، به تحریک احساسات مذهبی مخالفان بپردازند. مخالفان

عبارت‌اند از:

* امام علی(ع) فرمود: «الاستصلاح للأعداء بحسن المقال وجميل الأفعال، أهون من ملاقاتهم و مغالبتهم بمضيض القتال»^{۵۷}؛ اصلاح دشمنان با سخن نیک و کارهای شایسته، از روبرو شدن و چنگ در انداختن با آنان - که با تحمل و رنج جنگ همراه است - آسان‌تر می‌باشد.

* بنا بر فرموده دیگر آن حضرت: «خالطوا الناس بألنستكم و أجسادكم، و زابلوهم بقلوبكم و أعمالكم»^{۵۸}؛ با مردم با زبان‌ها و بدن‌هایتان هم‌نشینی کنید و با دل‌ها و اعمالتان از آنان جدا باشید.

امثال این روایات به صراحت بیان می‌کنند که، مدارا مربوط به برخورد ظاهری و اخلاقی با دیگران بوده، موضوع تولی و تبری یک امر قلبی است، جدای از این مبحث.

* هم‌چنین آن حضرت درباره برخورد با دشمن می‌گوید: «صافح عدوك و ان کره، فانه مما أمر الله عزوجل به عباده يقول: أذفع بالتي هي أحسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كأنه ولي حميم و ما يلقیها الا الذين صبروا و ما یلقیها الا ذوحظ عظیم»^{۵۹}؛ با دشمن هر چند ناپسند دارد، دست بده؛ زیرا این کاری است که خداوند عزوجل به بندگانش فرمان داده است و می‌فرماید: بدی را به بهترین شیوه دفع کن. آن‌گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد، و این خصلت را جز کسانی که شکیباً بوده‌اند نمی‌یابند، و آن را جز صاحب پهره‌ای بزرگ، نخواهد یافت.

آن حضرت نرم‌خویی و بردباری را، اساس سیاست^{۶۰}، بهترین خصلت^{۶۱}، کند کننده شمشیر مخالفت^{۶۲}، از بین برنده کینه‌ها^{۶۳}، و ویژگی خردمندان^{۶۴} دانسته است و به کارگزاران حکومتی خود دستور می‌دهد که در اهتمام به آن، کوشا باشند.^{۶۵} مصداق روشن این دستورها، خود آن حضرت بود. خوش‌رویی وی به اندازه‌ای بود که به خاطرش حتی توسط دشمنان خود مورد عیب‌جویی قرار گرفت. ابن ابی الحدید در توصیف امام علی(ع) می‌گوید: «و اما نرم‌خویی و خوش‌رویی و گشاده‌رویی علی(ع)، ضرب المثل بوده است؛ به گونه‌ای که دشمنانش به خاطر این صفت، او را سرزنش می‌کردند. عمرو بن عاص به مردم شام گفت: او شدیداً اهل مزاح و شوخی است. و خود علی(ع) در این باره فرمود: «از فرزند نابغه، جای شگفتی است! او برای مردم شام چنین تصویر کرده که من مردی شوخ‌طبع و بازیگرم و پی‌درپی بازیگری می‌کنم». عمرو بن عاص خود، این عیب‌گیری را از عمر بن خطاب فراگرفت؛ زیرا وقتی عمر تصمیم به جاننشینی علی(ع) داشت، به او گفت: درود بر پدرت، اگر شوخی در تو نبود! منتها عمر به همین مقدار بسنده کرد، اما پسر عاص بر آن افزود و بر آن سماجت کرد. صعصعة بن صوحان و سایر شیعیان و یاران ایشان می‌گفتند: علی در میان ما بسان یکی از ما بود. با دیگران نرم‌خو و به شدت فروتن و فرمان‌بردار بود؛ با این حال، ما از مهابت او بسان اسیری دست‌بسته که شمشیر به دستی بالای سر اوست، بیم داشتیم.

معاویه به قیس بن سعد گفت: خداوند ابوالحسن را رحمت کند، انسانی بود اهل مزاح و شوخی. قیس گفت: آری، رسول خدا(ص) نیز مزاح می‌کرد و با یارانش تبسم می‌نمود، و به نظرم به جای آن که او را مدح کنی، قصد مذمت او را داری و او را به این کار سرزنش می‌کنی! بدان که

قسم به خدا، علی با داشتن این مزاح و شوخی، از شیر نری که گرسنه باشد (و هر آن، احتمال هجوم او می‌رود)، بسا مهابت‌تر بود. البته این، هیبت تقواست؛ نه چون تو که فرومایگان شام از تو می‌ترسند!^{۶۶}

* امام صادق(ع) نیز در دستور اخلاقی خود به عنوان بصری، حلم و بردباری در برابر مخالف را، از ارکان اخلاق اسلامی و وظایف سالکان دانسته است و می‌فرماید: «فمن قال لك: ان قلت واحدة سمعت عشرة، فقل له: ان قلت عشرة، لم تسمع واحدة! و من شتمك فقل: ان كنت صادقاً فيما تقول، فاسأل الله ان يغفر لي و ان كنت كاذباً فيما تقول، فاسأل الله ان يغفر لك. و من وعدك بالخناء فعهده بالنصيحة و الرعاء»^{۶۷}؛ هر کس به تو گوید که اگر یک سخن گویی، ده سخن بشنوی، در جوابش بگو که اگر ده سخن گویی، یکی نشنوی! و هر کس که دشنامت داد، بگو: اگر سخن به راستی گفتی، از خدا می‌خواهم که مرا ببامرزد و اگر دروغ گفتی، از خدا می‌خواهم که ترا ببامرزد؛ و هر که تو را تهدید نمود، پس به او وعده دلسوزی و حمایت بده.

* امام صادق(ع) از حضرت رسول اکرم(ص) نقل می‌کند که فرمود: «سه خصلت است که در هر کس جمع نشود، هیچ‌یک از اعمال او تمام نیست: «ورع» که او را از گناهان دور کند، «اخلاق» که با مردم به مدارا رفتار نماید، و «حلم» و شکیبایی که با آن، نادانی جاهلان را دفع کند»^{۶۸}.

* در حدیث دیگری از آن امام نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمود: «دوستی با مردم و محبت به آنان، نیمی از عقل است»^{۶۹}.

* بنا بر نقل آن حضرت از امام حسن(ع): «نزدیکی و خویشاوندی، به محبت و دوستی است... تعلق هیچ چیز به چیز دیگر، همچون تعلق دست به جسم نیست، اما دیگران می‌توانند دست را ببندند و قطع کنند»^{۷۰}.

* هم‌چنین: «رعایت ادب با مردم، یک سوم عقل است»^{۷۱}.

* بنا بر حدیث صحیحی از امام صادق(ع)، رسول خدا(ص) فرمود: آیا می‌خواهید شما را از کسی آگاه کنم که آتش را بر خود حرام می‌کند؟ گفتند: آری، ای رسول خدا(ص). فرمود: آن که خلق و خوئی آرام و نرم و

همسایگان پای‌بند باشید و مایهٔ زینت ما باشید و نه خواری و رسوایی ما».

حلم و بردباری و خوش‌رویی با مخالفان، از برجسته‌ترین تعالیم اخلاقی-اسلامی در روش و منش عملی آن بزرگان بود. آنان در سیره عملی خود نیز، همواره بنا را بر مجادلهٔ احسن و برخورد با سعه صدر، گذاشته بودند. با همه نامهربانی‌هایی که از طرف مخالفان می‌دیدند، هیچ‌گاه عنان صبر، تحمل و گذشت را از کف ندادند و با نهایت بزرگواری، با ایشان - در هر سطحی که بودند، اعم از جاهل و معاند- برخورد نیکو می‌کردند. به عنوان نمونه:

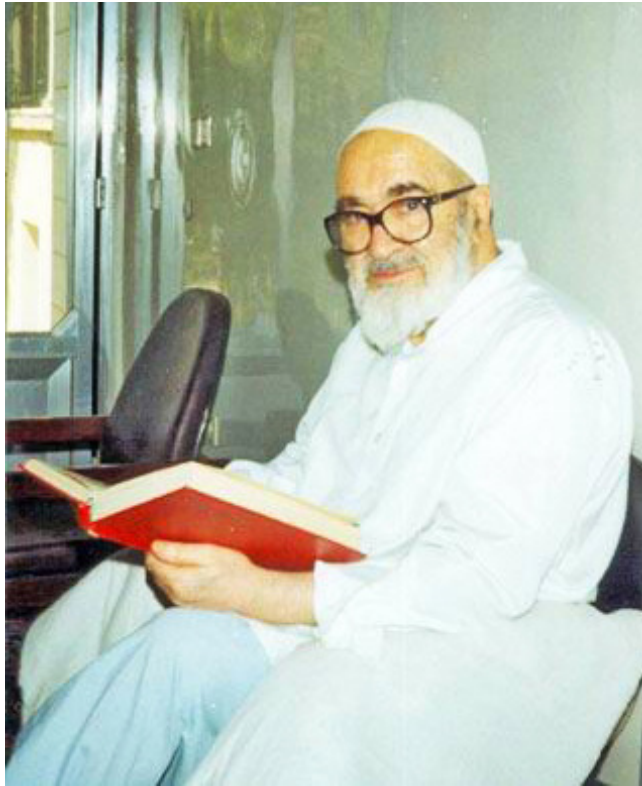
* آورده‌اند مردی از اهالی شام، که تحت تأثیر تبلیغات معاویه قرار گرفته بود، به مدینه آمد و با امام حسن مجتبی (ع) برخورد کرد و تا آنجا که توانست، به آن حضرت ناسزا گفت. هنگامی که ساکت شد، امام رو به او کرد و پس از سلام و تبسم فرمود: «ای پیرمرد! گمان کنم در شهر ما غریبی و در مورد ما به اشتباه افتاده‌ای. هر نیاز و حاجتی که در اینجا داری، برایت برآورده می‌کنیم؛ از خوراک و پوشاک گرفته، تا جا و مکان و غیره، و تا وقتی که در این شهر هستی، مهمان ما باش».

آن مرد وقتی چنین رفتار بزرگوارانه‌ای را از امام مشاهده کرد، با شرمندگی گفت: گواهی می‌دهم که تو شایستهٔ امانتی، و خدا آگاه است که جانشینی‌اش را در کجا قرار دهد. تا این ساعت، تو و پدرت نزد من از همه مغبوض‌تر بودید، و اینک کسی نزد من از شما محبوب‌تر نیست».^{۶۵}

* و نیز هنگامی که یکی از افراد غافل به امام سجاد (ع) بی‌ادبی و اهانت کرد، امام بعد از فرو نشستن خشم آن فرد، به درب منزل وی آمد و فرمود: «آنچه خواستی به من گفتی. اگر آنچه گفتی در من هست، از خداوند آمرزش می‌خواهم، و اگر آنچه گفتی نادرست است، خداوند تو را بیامرزد». آن مرد از کرده خود پشیمان شد و گفت: آنچه به تو گفتم، لایق خودم بود.^{۶۶}

نمونه این شیوه را می‌توان حتی در برخورد با مخالفان غیر مسلمانان نیز یافت:

* بنا به گزارش مفضل، یکی از صحابه امام صادق (ع): «من روزی در روضه، میان قبر و منبر پیامبر نشسته بودم که ابن ابی العوجا (از



آسان گیر دارد».^{۶۵}

* و در جای دیگری به نقل از رسول خدا (ص) می‌فرماید: «ای فرزندان عبدالمطلب، شما هرگز نمی‌توانید با دارایی خویش همه مردم را بهره‌مند سازید؛ پس با گشاده‌رویی و چهره باز، با آنان رفتار کنید».^{۶۶}

* امام رضا (ع) نیز در سفارش به یکی از اصحاب خود می‌فرماید: «اتقوا الله و علیکم بالصمت و الصبر و الحلم، فانه لا یكون الرجل عابداً حتی یکون حلیماً، و قال: لا یکون عاقلاً حتی یکون حلیماً»؛^{۶۷} تقوای الاهی پیشه سازید و در خاموشی و صبر و حلم بکوشید. انسان تنها در صورتی عابد (یا عاقل) می‌گردد که حلیم باشد».

جالب توجه این که مدارا و خوش رفتاری با مخالفان مذهبی، نه تنها زینت و آرایش رفتاری و کرداری شیعه دانسته شده، بلکه این ویژگی اخلاقی، از عوامل مهم جلب توجه به مکتب اهل بیت برشمرده شده است؛ به عنوان نمونه:

* امام صادق (ع) به اصحاب خود فرمود: «کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علینا شیناً! حببونا الی الناس و لا تبغضونا الیهم فجزوا الینا کل مودة و ادفعوا عنا کل شر»؛^{۶۸} مایهٔ زینت ما باشید و نه رسوایی ما. کاری کنید که مردم ما را دوست بدارند، نه این که دشمن ما گردند. همه دوستی‌ها را به سوی ما بکشانید و دشمنی‌ها را از ما بپراکنید».

* در حدیثی دیگر، ساز و کارهای جلب توجه به مکتب اهل بیت، چنین بیان شده است: «علیکم بتقوی الله و الورع و الاجتهاد و صدق الحدیث و اداء الامانة و حسن الخلق و حسن الجوار و کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علینا شیناً»؛^{۶۹} به ترس از خداوند و پارسایی و کوشش در راه علم و تقوا و راست‌گویی و امانت‌داری و خوش خلقی و برخورد نیک با

از خویش و مقابله با ظالم است: «لایحب الله الجهر بالسوء الا من ظلم». هم‌چنین در ادامه آیه آمده است: «فمن عفا و اصلح فاجره علی الله» و نیز: «و لمن صبر و غفر ان ذالک لمن عزم المور» (شوری، آیات ۳۹-۴۰).

۱۲- مواردی از آن را بنگرید: اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸-۷۹.

۱۳- انعام، ۱۰۸.

۱۴- المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷، ص ۴۳۴.

۱۵- وقعة صفین، ص ۱۰۳؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۶، ص ۳۶ و ۳۷.

۱۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (خطبه همام).

۱۷- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱۸- همان، ص ۴۹۷.

۱۹- همان، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲۰- همان، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲۱- همان، ج ۳، ص ۴۰۳.

۲۲- همان، ج ۴، ص ۳۲۹.

۲۳- همان، ص ۶۶.

۲۴- همان، ج ۵، ص ۱۹۳. این دستور محکم اخلاقی در این حدیث کوتاه و پرمعنا از پیامبر (ص) نیز آمده است: «جُبلت القلوب علی حب من احسن الیها و بغض من اساء الیها» (تحف العقول، ص ۴۰). سعیدی نیز با الهام از این سخن گهربار می‌سراید: بدی را بدی سهل باشد جزا/ اگر مردی، احسن الی من اساء.

۲۵- همان، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲۶- همان، ص ۳۳۹.

۲۷- همان، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲۸- جامع احادیث الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۶ و ۳۷.

۲۹- به عنوان نمونه بنگرید: الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۶۸، ۳۸۴-۳۸۶، ۳۹۵-۴۰۵ و ص ۴۸۷ به بعد؛ المراجعات، مراجعه ۱۶.

۳۰- جامع احادیث الشیعة، ج ۱۶، ص ۵۵۹ - ۵۷۲. بنا بر گزارشی، امام صادق (ع) حتی یکی از اصحاب خود را به خاطر یک فحش، به شدت سرزنش و با وی قطع رابطه می‌کند (همان، ص ۵۷۱).

۳۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۳۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۸، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۲.

ملحدان شهر مدینه)، با یارانش به آنجا آمدند و در باره پیامبر (ص) و خداوند، مطالبی کفرآمیز می‌گفتند. از خشم و عصبانیت نتوانستم خود را نگه دارم و گفتم: ای دشمن خدا، در دین خدا به الحاد کشانده شده‌ای و خداوند سبحان را انکار کرده‌ای. ابن ابی العوجا گفت: ای فلان، اگر اهل کلام هستی، با تو سخن می‌گوییم و اگر دلیلت ثابت گشت، از تو پیروی می‌کنیم، و اگر از اهل کلام نیستی، سخنی با تو نیست، و اگر از اصحاب جعفر بن محمد هستی، او هرگز با ما چنین سخن نمی‌گوید و با شیوه تو با ما مجادله نمی‌کند. او سخنان ما را بیش از آنچه شنیده‌ای شنیده است، ولی در گفت‌وگو با ما هرگز به ما دشنام نداده، به ما تعدی نکرده است. او بردبار و با وقار و عاقل و استوار است. نادان و بی پروا و سبک‌مغز نیست. به سخن ما گوش فرا می‌دهد و کلام ما را می‌شنود و به سخنان ما به خوبی توجه می‌کند. هرگاه تصور می‌کند که سخنان خود را خوب و کامل گفته‌ایم، حجت ما را با دلیلی ساده و خطابی کوتاه، باطل و ما را به حجت خود ملزم می‌کند. و اگر تو از شاگردان او هستی، همانند او با ما سخن بگو»^{۷۲}.

هم‌چنین برخورد همراه با سعه صدر و گشاده‌رویی همان امام با دیصانی، ابن مقفع و برخی از دیگر سران مخالف، نمونه‌های دیگری از آن است.^{۷۳} ای‌کاش متولیان امور سیاسی و فرهنگی و الگوهای مذهبی جامعه ما این آموزه‌های محکم اخلاق دینی را آویزه گوش خود می‌ساختند؛ چراکه در این صورت ما شاهد این حجم عظیم از تنازعات جناحی و فرقه‌ای و غوغاسالاری گروه‌های بی‌نام‌ونشان و ظهور القاب ضد ارزشی در میان خودی و ناخودی نبودیم. ولوکان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات.

پی‌نوشت

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۳.

۲- مواردی از دستوره‌های اخلاقی آن حضرت را درباره این وظیفه، بنگرید: تحف العقول، ترجمه آقای جنتی، ص ۲۱۸ به بعد.

۳- البته سفارش فراوان اهل بیت بر این روش، به همراه قیودی خاص بود که در جای خود به آن اشاره می‌شود.

۴- وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۳۹، ح ۸.

۵- جامع احادیث الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۲.

۶- تجربه ثابت کرده است که از درستی و خشونت، خشونت زاده می‌شود، درست همان‌گونه که از محبت، محبت برمی‌خیزد: «از مکافات عمل غافل مشو/ گندم از گندم برآید، جو ز جو».

۷- اسراء، ۵۳.

۸- مؤمنون، ۳.

۹- مؤمنون، ۹۶.

۱۰- مؤمنون، ۹۶.

۱۱- رعد، ۲۲؛ قصص، ۵۴. گرچه بر پایه ظاهر یکی از آیات قرآن (شوری، ۴۰)، در مقابله با ظالمان و یکی از راه‌های دفاع مظلومان جزای بدی بدی دانسته شده است: «و جزاوا سیئه مثلها»، اما معنای این آیه این نیست که فحش را به فحش پاسخ بگویید، بلکه از مجموع قبل و بعد این جمله می‌فهمیم که این آیه در مقام اجازه دادن به مظلوم در دفاع

- ۳۳- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۲، به نقل از شیخ صدوق و شیخ طوسی.
- ۳۴- بقره، ۸۳.
- ۳۵- شناخت ناسزا و فحش چندان مشکل نیست و به عرف هر مکانی بستگی دارد. گرچه لعن به کسی که مستحق آن است، مبنای قرآنی و روایی دارد و غیر از سب است، اما از این نکته نباید غافل بود که این دو را نمی‌توان کاملاً تفکیک کرد. هنوز معناشناسی دقیقی درباره این دو واژه که مصادیق آن را تفکیک کند، به عمل نیامده است. حتی در پاره‌ای از کتب لغت نیز، «سب» در تعریف «لعن» گنجانده شده است و لعن از طرف غیر خدا و غیر معصوم، چیزی جز همان سب نیست (النهایه فی غریب الحدیث، ج ۴، ص ۲۵۵). حداقل این که اگر در یک زمان و یا محل خاص، لعن از ناسزا و فحش زنده‌تر شود و حالت سب و فحش را به خود بگیرد، مشمول حکم و دستور سب خواهد بود.
- ۳۶- رساله الثقلین، سال اول، شماره ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳.
- ۳۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۶.
- ۳۸- جامع احادیث الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۷.
- ۳۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۴.
- ۴۰- همان، ص ۳۷۵.
- ۴۱- مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۴۲- ر.ک: جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۸۴-۳۰۸.
- ۴۳- تقریبات درس آیت الله منتظری در باب سب و لعن. بنابراین، معنای «باهتوم» در این حدیث، مبهوت و محکوم کردن است، و نه دستور به بهتان زدن؛ چنان که این واژه در داستان مجاجه حضرت ابراهیم با نمرود نیز به همین معنا آمده است. وقتی نمرود در مقابل منطق حضرت ابراهیم به زانو درمی‌آید، قرآن می‌فرماید: «فبهت الذی کفر؛ آن که کفر می‌ورزید، مبهوت گردید». پس این روایت می‌خواهد بگوید که پس از آن که آنان را افشا کردید، با دلیل و منطق روشن، آن چنان با آن‌ها مقابله و مباحثه کنید که دست از اعمال زشت خود بردارند و یا حداقل، مردم بفهمند که اینان اهل بدعت‌اند و دروغ می‌گویند. «باهتوا» به معنای دستور به بهتان زدن، با روح اسلام که دین منطق و استدلال است، سازگار نیست؛ لذا علامه مجلسی در ذیل این روایت، پس از آن که هر دو احتمال را ذکر می‌کند، احتمال اول را ترجیح می‌دهد و چنین می‌گوید: مقصود از مباحثه، آن است که بدعت‌گذاران را، با ادله و براهین محکم، آن چنان متحیر و مبهوت سازید که پاسخی نداشته باشند؛ همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «فبهت الذی کفر». و احتمال هم دارد که مقصود، بهتان باشد و چون بیشتر مردم قدرت تشخیص خوبی‌ها از بدی‌ها را ندارند، به ویژه نسبت به عقاید باطله، مصلحت اقتضا می‌کند که بهتان زدن جایز باشد؛ ولی احتمال اول (به معنای بحث و محکوم کردن)، بهتر به نظر می‌رسد. (مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۶۸۱).
- ۴۴- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۸-۳۸۰.
- ۴۵- برای اطلاع از برخی موارد آن بنگرید: پیوست شماره ۱، و نیز نامه آیت الله آصف محسنی به مراجع شیعه در قم را در سایت روزنامه جمهوری اسلامی ملاحظه کنید.
- ۴۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۵، ح ۱۴. موارد بیشتری از آن را بنگرید: همان، احادیث شماره ۱۵-۲۱؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹۳-۳۹۶، ۴۲۴-۴۲۹.
- ۴۷- از جمله معاویه در نامه‌هایش به امام علی (ع) تلاش کرده است تا با برشمردن فضائل بسیار برای شیخین، امام را وادار به موضع‌گیری و خرده‌گیری بر آنها کند و آن‌گاه آن حضرت را در مقابل هواداران عمر و ابوبکر قرار دهد.
- ۴۸- آل عمران، ۱۰۹.
- ۴۹- مثلاً ر.ک: غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴۸۲۷، ص ۷۹۴۲، ۴۳۴۲، ۵۴۲۹.
- ۵۰- همان، ح ۱۹۲۶.
- ۵۱- همان، ج ۳، ص ۴۵۲، ح ۵۰۷۱.
- ۵۲- فصلت، ۳۴ و ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۲۱.
- ۵۳- غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۲۶۶.
- ۵۴- همان، ح ۳۲۲۳.
- ۵۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۷.
- ۵۶- غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۴۲۰.
- ۵۷- همان، ح ۶۱۱.
- ۵۸- مثلاً ر.ک: ارشاد القلوب، ص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ هم‌چنین ر.ک: منشور حکومتی آن حضرت به مالک و دستور اکیدش به خوش‌رویی و برخورد نیک با اقسام شهروندان، در نامه ۵۳ نهج البلاغه.
- ۵۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۵.
- ۶۰- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۹۰.
- ۶۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۴، ح ۹.
- ۶۲- همان، ص ۴۳۳، ح ۵.
- ۶۳- همان، ح ۴.
- ۶۴- همان، ص ۴۳۴، ح ۱.
- ۶۵- همان، ص ۵۱۱، ح ۱.
- ۶۶- همان، ص ۵۱۲، ح ۴.
- ۶۷- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵.
- ۶۸- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۰، ح ۱۵۵۰۶.
- ۶۹- همان، ج ۸، ص ۴۰۱، ح ۱۵۵۰۸. روایات بیشتر در این باره را بنگرید: جامع احادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۱-۲۶.
- ۷۰- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.
- ۷۱- الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.
- ۷۲- بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۷.
- ۷۳- ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۰۰ به بعد. موارد بیشتر از آن را بنگرید: همان، ص ۳۵۴ و ۳۷۷؛ ائمتنا، ج ۱، ص ۴۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

ترور در آئینه تاریخ

کشتن انسان تحت هر عنوان و نامی که باشد در هیچ دین و آئینی پذیرفته نیست. امروزه مساله ترور به عنوان یک معضل جهانی افکار عمومی را به خود معطوف کرده است. نعمت احمدی، استاد حقوق و تاریخ، در گفت و گو با پیام ابراهیم به بیان حقوقی ترور و تروریسم و پیامدهای آن در جوامع انسانی پرداخت.

می کنند. با پیدایش امکانات و گسترده شدن روابط کشورها سفر از کشوری به کشور دیگر به راحتی صورت گرفته و به همان اندازه مساله ترور گسترش یافت. با رجوع به تاریخ می بینیم که خلفای چهارگانه راشدین غیر از ابوبکر، هر سه نفر دیگر ترور شدند. عمر به وسلیه ابولؤلؤ (فیروز ایرانی)، عثمان در یک شورش مردمی و حضرت علی در نماز ترور شدند. مساله برابری یا نابرابری جنگ ها مساله دیگری است و با مقوله ترور مقایسه نمی شود اما می بینیم که در هر حال حذف یک فرد با آن شرایط همیشه بوده است. به طور مثال ترورهای اسماعیلیه آن قدر بالا بوده که در خارج از مرزهای دولت سلجوقی^۱ به حذف فیزیکی روی می آوردند. ملکشاه سلجوقی را کشتند و همچنین خواجه نظام الملک و سایرین را.

طبق تحقیق لویی ماسینیون و دیگران فرقه اسماعیلیه چیزی در حدود ۵۳ ترور در اروپا داشتند، آن ها در ازای دریافت پول ترورهای مختلفی انجام می دادند. در همین زمان که آغاز جنگ مسلمانان و مسیحیان است (بعد از جنگ ملازگرد) یعنی جنگ های صلیبی، اواخر قرن ۱۸، در روسیه گروهی تحت عنوان آنارشسیسم تشکیلاتی را راه اندازی می کنند و این آغاز شکل-گیری آنارشسیسم شد. این ها گروه هایی بودند که هرج و مرج طلبی را وسیله ای برای برهم زدن نظامی که به آن باور نداشتند می دانستند.

اصولاً تروریسم ریشه در این ذهنیت دارد که ایجاد هرج و مرج کند، جدای از اینکه یکی از مخالفین خودشان را از بین می-برند. یعنی دشمن خود را از بین می-برند و باعث ایجاد



کیمیا انصاری

کشتن انسان تحت هر عنوان و نامی که باشد در هیچ دین و آئینی پذیرفته نیست. یعنی اینکه یک فرد به خود اجازه دهد که جان فرد دیگری را بستاند، در ادیان مختلف غیرقابل قبول است. اما از همان ابتدای تاریخ تا به امروز، مساله حذف رقیب (داستان هابیل و قابیل) تحت هر عنوانی متداول بوده است. از حذف رقیب عشقی تا طلبکار، منازعات خیابانی و ... را در جوامع مختلف شاهد بوده و هستیم؛ تا اینکه می رسیم به کسانی که در پی یک عقیده و با تکیه بر آن عقیده و بدون هیچ منطق گفتگو شروع به حذف افراد

ایران را اشغال کردند و این اشغال ۴ سال به طول انجامید که در این ۴ سال یک دولت مستقر منظم وجود نداشت. در آن زمان شاهی جوان داشتیم که علی‌رغم وجود دولتمردان کاردان زیر فشار و تحقیرهای پدر، بزرگ شده بود و می‌خواست خودی نشان دهد. از سوی دیگر، نیروهای مذهبی و غیرمذهبی هم فعال شدند. از درون تمامی این رویدادها جامعه ملت‌هپی به وجود آمد، فدائیان اسلام دست به اسلحه بردند، چند ترور در سطح سران رخ داد. نخست وزیر وقت، احمد کسروی و امثال اینها را ترور کردند. فضای جامعه به سمتی می‌رود که راه‌گفتمان را مسدود می‌کند و در نهایت با وقایع سال ۱۳۳۲- ترور دکتر فاطمی، کودتای ۲۸ مرداد، هتاک‌های روزنامه‌ها و ناامنی جامعه- مردم تسلیم می‌شوند.

از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۵۷ چندین گروه سیاسی شکل گرفتند که راه‌چاره را در نوعی مبارزه مسلحانه می‌دانستند. این نوع مبارزه در مقطعی هم استراتژی و هم تاکتیک بود. گروه‌های کوچکی مانند اتحاد اسلامی، منصورون و ... تشکیل شدند اما در این میان دو گروه بسیار نامدار شکل گرفت: ۱- سازمان مجاهدین خلق ۲- چریک‌های فدائیان خلق. از زمان شکل‌گیری این گروه‌ها (۵۰-۴۹) تا ۵۷، فضای جامعه از طرف دولت امنیتی شد و این دو سازمان هم راه‌چاره را استفاده از اسلحه می‌دانستند. در نتیجه تعدادی سرمایه‌دار مانند فاتح و تعدادی از چهره‌های نظامی را ترور کردند. تا اینکه انقلاب ۵۷ رخ داد و پس از یک آرامش کوتاه در هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ کم‌تر از سه ماه- آقای مطهری ترور شد و همچنین ترورهای مفتوح، حسن آیت و ... به دنبال هم رخ داد تا وقایع خرداد سال ۶۰، یعنی تقابل سازمان مجاهدین خلق با دولت.

در حادثه ۷ تیر سال ۱۳۶۰ برای تعطیل نشدن مجلس و به حد نصاب رسیدن تعداد نمایندگان مجلس، از مجروحین بمب‌گذاری نیز به عنوان حاضرین استفاده کردند. در این روز حدود ۷۰ نماینده مجلس و رئیس قوه قضاییه وقت (آقای بهشتی) ترور شدند. در ۸ شهریور سال ۶۰ محمد علی رجایی، رئیس‌جمهور وقت، و همچنین نخست‌وزیرش، آقای

ناامنی در جامعه نیز می‌شوند و در قالب این نوع ناامنی ذهنیت جامعه را به این سمت سوق می‌دهند که مجموعه حاکم بر جامعه ناتوان از ایجاد امنیت است، زیرا امنیت لازمه هر جامعه‌ای است و طبق کلام معصوم «النعمتان مجهولتان، الصحة و الامان»؛ یعنی امنیت در کنار سلامت است. اگر بدن سلامت را از دست دهد ایمنی آن از بین رفته و در نتیجه ناتوان و مریض شده و خواهد مرد. یک جامعه هم چنین است یعنی زمانی که امنیتش را از دست دهد همچون بدنی است که سلامت در معرض خطر قرار می‌گیرد و در نتیجه آسیب جدی می‌بیند. از انقلاب صنعتی و به ویژه از سال ۱۹۴۸ به بعد با توسعه ابزار و آلات در دنیا، ابزار ترور هم توسعه یافت. به طور مثال با آمدن هواپیما دنیا کوچک‌تر شد یعنی سفرهایی که در گذشته زمان طولانی را به خود اختصاص می‌داد (به طور مثال یک سفر رفت و برگشت از ایران به مکه ۸ ماه طول می‌کشید) امروزه در زمان بسیار کوتاهی صورت می‌گیرد. اما متأسفانه این وسیله علاوه بر راحتی و آسایش، به عنوان ابزار ترور و گروگان‌گیری و کشته شدن افرادی بی‌گناه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و با ابزارهای دیگری که برای پیشرفت بشریت ساخته شدند (به طور مثال دینامیت که به منظور حفر تونل، شکستن کوه‌ها و ... انواع سموم و ... ساخته و تولید می‌شوند) موجب کشته شدن بسیاری از انسان‌ها می‌شوند.

امروزه تروریسم به راحتی قابل تعریف نیست. بسیاری از گروه‌هایی که ادعای مردمی بودن دارند یعنی می‌خواهند آینده خوبی را برای زندگی بشر فراهم کنند و معتقدند که حاکمیت مانع از تحقق آرمان‌های حق خواهانه و عدالت طلبانه می‌شود، دست به ترور می‌زنند. این بدان معناست که این گروه‌ها دست به کشتن همان افرادی می‌زنند که قصد ساختن زندگی ایده‌آلی را برایشان دارند.

متأسفانه برخی از دولت‌ها برای از بین بردن مخالفین داخلی و خارجی‌شان دست به ترور می‌زنند. مثلاً استالین مخالف سرسختی به نام تروتسکی (از شخصیت‌های معروف جبهه چپ) داشت که در مکزیک او را ترور کرد و یا آلمان هیتلری که مخالفین خود را در داخل و خارج از مرزهای آلمان ترور می‌کرد.

برای تغییر حکومت‌ها دو نوع مبارزه وجود دارد:

۱- مبارزه مسالمت‌آمیز؛ که از طریق صندوق‌های رای صورت می‌گیرد و فعالین این حوزه را فعالین سیاسی می‌گویند. آن‌ها افکار و عقاید خود را ترویج داده و اشکالات و ایرادات حاکمیت موجود را با نطق‌ها، روزنامه‌ها و سخنرانی‌های‌شان برملا می‌کنند تا مردم آگاه شوند. سپس مردم با بررسی افکار این گروه‌ها و در نهایت شرکت در انتخابات، گروه مورد نظر را انتخاب می‌کنند و این یعنی دموکراسی.

۲- مبارزه غیرمسالمت‌آمیز؛ بسیاری از گروه‌ها به علت بسته بودن شرایط یا حساسیت بیش از حد دولت‌ها و همچنین مسدود کردن راه‌های مبارزه مسالمت‌آمیز و گفتمان دست به اسلحه می‌برند و کشور ما یک نمونه عالی از چنین مبارزه‌ای است. یعنی مقوله تروریسم.

اگر تاریخ ۷۳ ساله ایران - از شهریور ۱۳۲۰ تا امروز- را بررسی کنیم موارد متعددی از ترور را شاهد خواهیم بود. در سوم شهریور ۲۰ نیروهای متفقین در اوج جنگ جهانی دوم و زمانی که شکست آلمان حتمی بود

کشتن انسان
تحت هر عنوان و
نامی که باشد در
هیچ دین و آئینی
پذیرفته نیست

باهتر ترور شدند. می بینیم که در یک فاصله زمانی کوتاه تعدادی از نمایندگان مجلس، رییس قوه قضاییه، رئیس جمهور و نخست وزیران را از دست دادیم. بنابراین می توان گفت که ما الگویی مناسب برای تحقیق ترور و تروریسم در داخل خودمان هستیم. به علاوه می توان به ترورهای خیابانی مختلفی اشاره داشت به طور مثال چهارراه ولیعصر به دلیل نامنی زیاد نامش به چهارراه حوادث معروف بود. این ترورها کاملاً حساب شده و با فاصله های زمانی مشخصی صورت می گرفت.

متأسفانه پایان جنگ سرد خبر بدی برای جامعه مسلمانان داشت. شوروی به عنوان یک کشور کمونیستی در اواخر دوره پهلوی اشتباه بزرگی کرد و آن اشغال کشور مسلمان افغانستان بود. احساسات جامعه اسلامی تحریک شد. تا آن زمان مسلمانان سهمی در ترورهای جهانی نداشتند. اگر سازمان آزادی بخش فلسطین حملاتی به اسرائیل می کرد یا بعضاً هواپیمایی را می زد دید تنها به منظور اعلان مظلومیت خود به جهان بود نه به قصد ترور. اما گاهی اوقات اتفاقاتی می افتاد که به مساله ترور و تروریسم دامن می زد، مثلاً موضوع گروگان گیری ورزشکارهای اسرائیلی و کشته شدن آن ها در المپیک مونیخ.

جامعه اسلامی، جامعه ای نبود که اسمش با ترور و تروریسم عجین شده باشد، در واقع شروع این مقوله با اشغال افغانستان توسط شوروی صورت گرفت. جوانان مسلمان معنای جدیدی به واژه جهاد بخشیدند و تحت عنوان مجاهدین برای جنگ با کفار کمونیست شوروی به راه افتادند و هسته اولیه گروه های اسلامی بسته شد. تا آن زمان ترور توسط مسلمانان تنها در فلسطین و یا حرکت هایی مانند فدائیان اسلام و مجاهدین خلق ایران در کشور ایران و یا نهضت هایی که در کشورهای عربی شکل می گرفت، وجود داشت و محدود به همان گروه با حاکمیت خود بود، نه فرامرزی.

مبارزه ای که با اشغال گران روسی در افغانستان شکل گرفت، مورد حمایت آمریکا، عربستان، جوامع اسلامی و سازمان های سرمایه دار اسلامی قرار گرفت. این گروه ها طی ۱۰ سال شکل گرفتند و ناگهان از درونشان شخصی به نام اسامه بن لادن با چهره ای مذهبی و نسبتاً روحانی و تحصیلات عالی در فرنگ و با تکیه بر اسلحه، پول و امکانات کافی سربرآورد. افکار و عقایدش تحت عنوان مبارزه با کفر، جهاد با خدانشناس و جهاد با اشغالگر مخاطبان زیادی پیدا کرد و گروهی به نام القاعده شکل گرفت. جوانان مسلمان از اطراف و اکناف وارد افغانستان شدند و به القاعده پیوستند. این گروه ها سلفی هستند. یعنی بازگشت به صدر اسلام و آنچه که در قرآن و حدیث ناب محمدی گفته شده را قبول دارند بدون توجه به عقل. به عبارتی عقل تعطیل است و نقل مهم و دیگر هیچ!

از سوی دیگر بعد از جنگ جهانی دوم و برداشته شدن محدودیت های سفر، مهاجرت سازمان یافته شد. بیشتر مردم مسلمان، کشورهای اروپایی و امریکایی را برای سفر و مهاجرت انتخاب کردند و آنجا بود که تضاد طبقاتی کشور مبدا و مقصد نمایان شد. یعنی رفاه نسبی کشور مقصد و فلاکت و بدبختی کشور مبدا را احساس کردند در نتیجه برای برهم زدن این فلاکت راه را بزبانه اسلحه دانستند. متأسفانه قالب اسلام است، حال اینکه اسلام این نیست. همان طور که می دانیم در واقعه

معروف عاشورا در اسلام، حضرت سیدالشهدا، پسرعمویش مسلم بن عقیل را جهت بررسی شرایط به کوفه فرستاد تا در صورت مساعد بودن اوضاع، خود نیز به کوفه برود. از سوی دیگر یزید هم عبیدالله بن زیاد را که فردی خشن بود و نسبت به خانواده حضرت علی خصومت داشت، حاکم کوفه کرد. او از بصره به کوفه رفت و به منزلی که مسلم در آن بود، وارد شد. مسلم طبق خواسته هانی در جایی پنهان می شود تا به طور غافلگیرانه ای عبیدالله را بکشد اما در نهایت او از آن کار سر باز می زند و کشته شدن یک شخص غیرمسلح را به دور از شأن خویش و راهی که در پیش دارد، می داند. به عبارت دقیق تر می توان گفت که مسلم بن عقیل، ترور را نفی کرد. شاید اگر این اتفاق رخ می داد حادثه کربلا به گونه دیگری رقم می خورد و دیگر حرکت متداولی را که ۱۴۰۰ سال جوهره جامعه شیعی بوده را نداشتیم.

جامعه اسلامی در بسیاری از نقاط جهان تشکیلاتی را جهت برهم زدن وضع موجود به راه انداخت از بوکوحرام در نیجریه تا گروه های مذهبی در اندونزی، فیلیپین، جامو، کشمیر، سومالی و ... تمامی این موارد سبب بدنامی جامعه اسلامی و شناخته شدن آن به عنوان تروریسم در جهان شد، حال آنکه اسلام دین صلح و صلاح است. به هرحال با یک آشفتگی در درون جوامع اسلامی روبرو هستیم و آن تروریسم سامان یافته است که از درونش القاعده، النصره، داعش و ... پدیدار می شود. با دقت در تشکیلات و تفکر داعشی درمی یابیم که این ها مسلمان واقعی نیستند و تنها خودشان را منتسب به صدر اسلام می دانند زیرا مسلمان، چنین افکار و اعمال وحشیانه ای را انجام نمی دهد. در هر صورت با وضع پیش آمده متأسفانه ترور و تروریسم به نوعی با خاورمیانه، با فعالیت بوکوحرام، گسترش در سومالی و نقاط دیگر، به جامعه اسلامی تسری پیدا کرد.

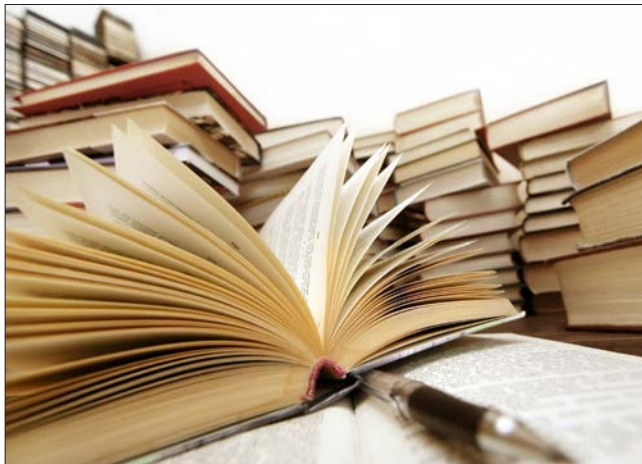
از اشغال افغانستان به بعد اصولاً تروریسم در غالب ایجاد یک حکومت بنیادگرای اسلامی از مغز افراد معیوبی چون اسامه بن لادن، ایمن الظواهری، ابومصعب الضراغوی (که اردنی بود و مجموعه القاعده عراق را تشکیل داد که بعدها تبدیل به داعش شد) و عمر البغدادی (اولین

اصولاً تروریسم
ریشه در این
ذهنیت دارد که
ایجاد هرج و
مرج کند، جدای
از اینکه یکی از
مخالفین خودشان
را از بین می برند

تحت اختیار خود گرفتند و در نهایت به تشکیل دولت عثمانی انجامید. در ایران نیز حدود ۲۰۰ سال دولت داشته‌اند و به سلاجقه مرکزی، رم، کرمان و ... تقسیم شدند. مذهبشان شافعی بود و مبارزه‌های مذهبی فراوانی در درونشان صورت گرفت.

۲. تشکیل دولت‌های سوریه و عراق بر روی نقشه صورت گرفته است. اواسط جنگ جهانی اول، انگلیس و فرانسه (تا آن زمان اروپا جایگاهی در خاورمیانه نداشت) شروع به تحریک خاورمیانه کردند. یک افسر انگلیسی به نام لورانس عربستان، شیوخ منطقه را تحریک کرد و یک انگلیسی و فرانسوی به نام‌های سایکس و پیکو بر روی نقشه، خاورمیانه را تقسیم کردند. آن‌ها بدون توجه به اینکه مشخصه یک دولت وجود ملت است، عراق را ایجاد کردند. ملت‌ها باید مشترکات داشته باشند. در عراق سه گروه هستند که هیچ مشترکاتی ندارند، کردها، شیعه‌ها و سنی‌ها. از سوی دیگر تشکیل سوریه و دو پاره کردن آن. یک بخش اردن و بخش دیگر سوریه. همچنین با مرور تاریخ سیاسی لبنان می‌بینیم که رییس مجلس، رییس جمهور و... هر کدام یک مذهب داشتند و این یعنی نبود زمینه‌های اشتراک.

در حجاز دولتی به نام عربستان سعودی بود که خانواده‌ای به نام شریف حسین چندین قرن مدیریت مکه را عهده‌دار بودند. سعودالفیصل با ذهنیت محمدبن عبدالوهاب (که دست‌نشانده انگلیس بود) جایگزین شریف حسین شد. آن‌ها کشور کوچکی به نام اردن هاشمی ساختند و شریف حسین که سال‌ها اجدادش کلیددار مکه بوده و بر مکه مستولی بودند را حاکم آن‌جا کردند. یعنی یک عربستان برای سعود و یک اردن برای هاشمی درست کردند. اسرائیل هم ساخته دست انگلیسی‌هاست. اسرائیل ادامه جنگ‌های صلیبی سال ۱۰۹۳ است. مسیحیون به قصد گرفتن بیت المقدس آمدند و آن‌ها هم دو دستی آن را تحویل اسرائیل دادند. هرچا که در گذشته انگلیس دولتی تشکیل داد میخ طویله اختلاف را هم گذاشت. جامو و کشمیر بین هند و پاکستان، وزیرستان بین افغانستان و پاکستان و ... این‌ها همه مبانی اختلاف است.



کسی که داعش را راه‌اندازی کرد) به وجود آمد. پس از حمله آمریکا به عراق، نوع جدیدی از مبارزات شکل گرفت. اگر در افغانستان اسامه بن لادن و ایمن الظواهری به سرعت رشد یافته و چهره شدند اما در عراق داعش به صورت تدریجی اما با جذب حداکثری افراد صورت گرفت. ابومصعب الضراغوی زیر سایه بن لادن پیدا شد، پس از کشته شدن او شخصی به نام عمر البغدادی هدایت را به عهده گرفت و راهشان را از القاعده جدا کردند، یعنی آغاز داعش. پس از او رهبری به شخصی به نام ابوبکر البغدادی رسید و با آمدن او حادثه سوریه و عراق رخ داد.^۲

متاسفانه امروزه از نگاه ادبیات جهانی تروریسم معادل با بنیادگرایی اسلامی دانسته می‌شود. که البته این تعبیر در جوامع اطراف ایران صدق می‌کند و من بر این باورم، مبارزه‌ای را که زمانی دنیای غرب با فاشیسم و پس از جنگ جهانی دوم تحت لوای جنگ سرد با کمونیسم داشت، امروزه تحت عنوان مبارزه با تروریسم با دنیای اسلام دارد. و جای اندوه دارد که مسلمانان هم چنین فضای فکری‌ای را ایجاد کرده‌اند. یعنی امروزه با عملکرد بن لادن‌ها، ایمن الظواهری‌ها، ابومصعب الضراغوی‌ها، عمر و ابوبکر البغدادی‌ها چهره نورانی اسلام کدر شده است. و البته حاصل این افکار و اعمال (مبارزات مسلحانه)، سود بردن آقایان با فروش اسلحه‌ها و سایر تجارت‌های غیر انسانی - به بهانه ناامنی در دنیا و مبارزه با تروریسم- و بوجود آوردن سختی در جوامع و حاکمیت افراد ناباب و ناصواب بر ملت‌هاست.

چندین قطعنامه حقوق بشری برای ایران صادر شده است؟! تعداد زندانی‌های ما کمتر از ترکیه است اما یک قطعنامه علیه ترکیه صادر نشده و یا در مورد موضوع اعدام، من موافق با قصاص اما مخالف با اعدام هستم، کسی حق ندارد با قوانین دولتی آدم بکشد. در کشور عربستان که یک زن اجازه ندارد سرنشین جلوی اتومبیل باشد، چقدر گردن زده می‌شود اما حتی هیچ نقد و بحثی بر روی آن کشور و اعدام‌هایش نیست و تنها تمامی نگاه‌های جهان و انگشت‌ها به سوی ایران نشانه رفته است.

پی نوشت:

۱. نخستین دولتی که در آن ترکان سراسر منطقه را تا دریای مدیترانه

**بسیاری از گروه‌ها
به علت بسته
بودن شرایط یا
حساسیت بیش
از حد دولت‌ها
و همچنین
مسدود کردن
راه‌های مبارزه
مسالمت‌آمیز و
گفتمان دست به
اسلحه می‌برند**

سالار

مزون

میرداماد. برج آرین. طبقه دوم.

واحد ۶۲

تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۵۶۲۸۴

۰۹۱۲-۲۱۳۷۳۳



Massimo Dutti

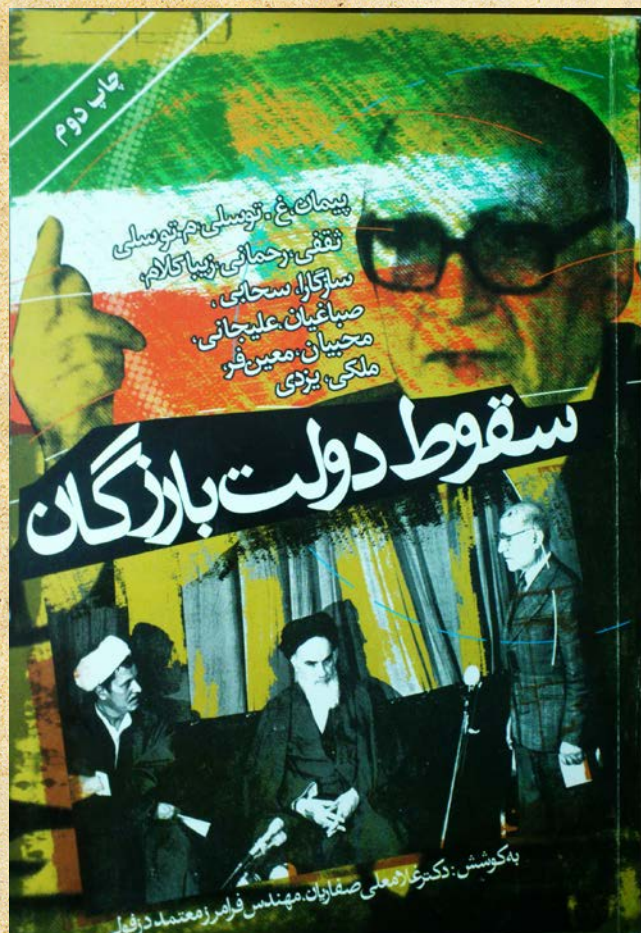
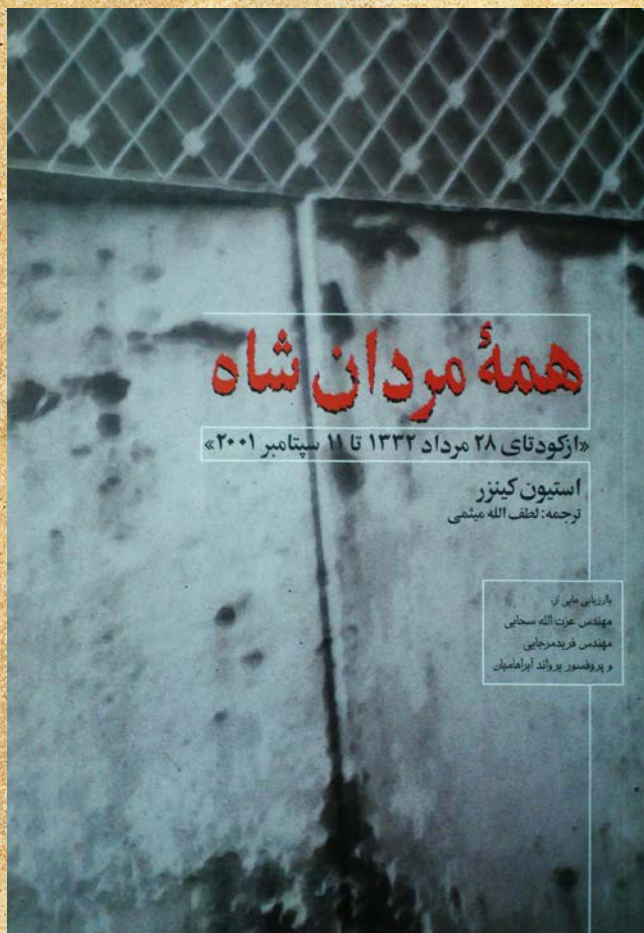
No83. 2th Floor. Aryan Shopping Center.

Mirdamad Blvd. Tehran

Tel: 021-22276325

Mobile: 0912-5840688





برای تهیه کتاب های فوق با دفتر ماهنامه

پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com



افق روشن، آینده امید انگیز

(در انتظار قائم به حق، قیام به عدل)

رساله‌ای درباره حضرت ولی عصر (عج)

به قلم

حضرت آیت الله سید محمود طالقانی

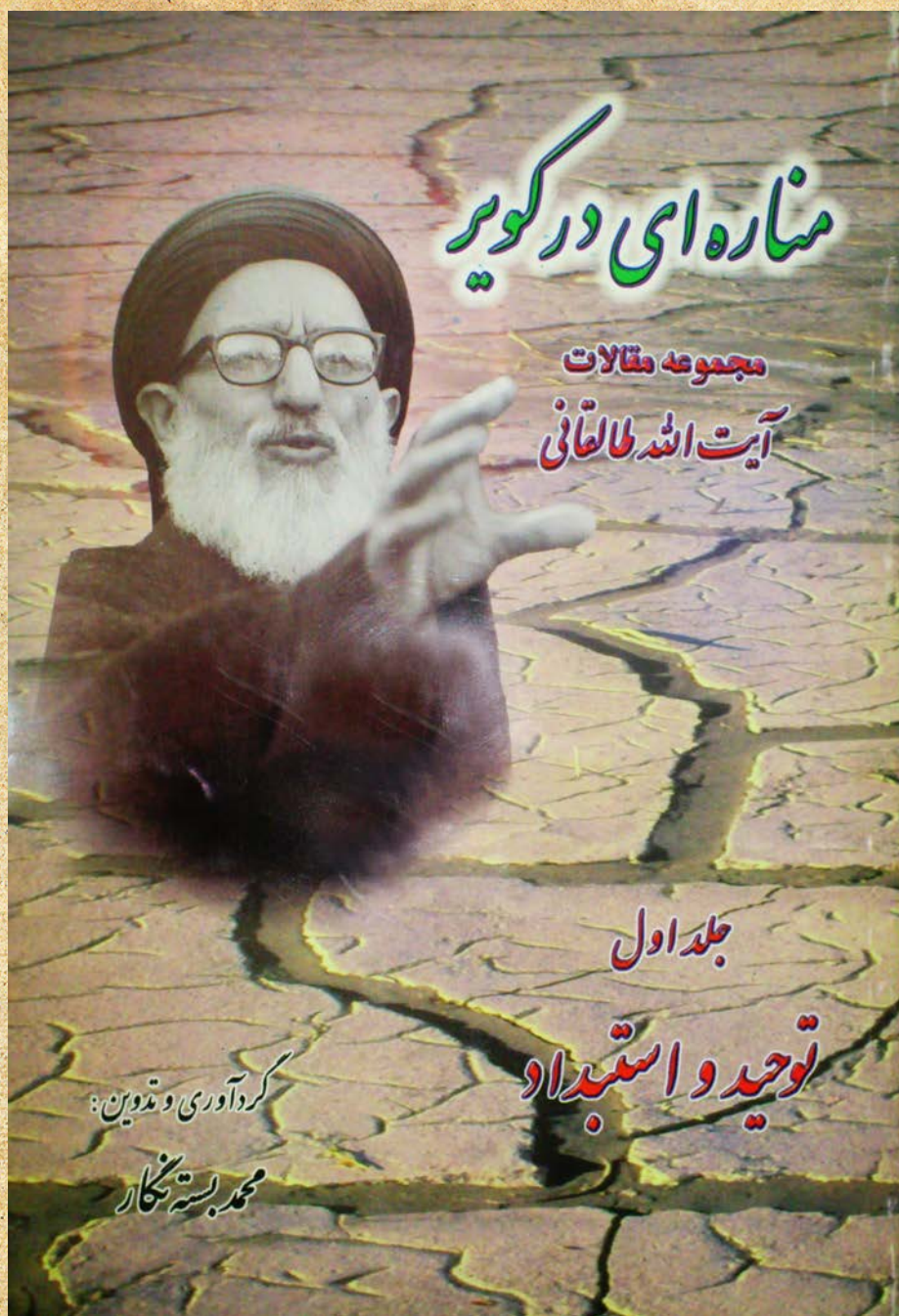
برای تهیه کتاب های فوق با دفتر ماهنامه

پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com



برای تهیه کتاب های فوق با دفتر ماهنامه
پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com



ارون عجم اوغلو، جیمز ای. راینسون
مترجمان: محسن میردامادی
محمدرحیم نعیمی پور
مقابله‌متن: سیدعلیرضابهبشتی شیرازی



- حقوق بشر و جهانشمول بودن آن
- حقوق بشر و چالش‌های سنت و مدرنیته
- دین و حقوق بشر
- حقوق بشر و رویکردهای جهان معاصر اسلام
- حقوق بشر، جنسیت و ساختار خانواده



نظریه انتدای. بست مدرنسم. نظریه مجاری
در روابط بین الملل

برای تهیه کتاب‌های فوق با دفتر ماهنامه

پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com



HYUNDAI

شرکت خودروسازی سپهر دیزل

نمایندگی انحصاری خودروهای سنگین هیوندای در ایران

تولید کننده انواع اتوبوس‌های بین شهری، انواع کشنده و کامیون‌های سنگین با کاربری‌های مختلف

دفتر مرکزی: تهران، سعادت آباد، ابتدای بلوار دریا، روبروی مسجد قدس، پلاک ۵۷
تلفن: ۰۲۶-۸۸۶۹۵۰۲۶ ۸۸۶۹۹۵۴۹ - تلفکس: ۰۵۵۷-۸۸۶۸۰۵۵۷

کارخانه: کیلومتر ۷۵ جاده ساوه، ابتدای جاده اختر آباد، شهرک صنعتی زاویه
تلفن: ۰۲-۴۵۲۶۰۱۰۲ - فکس: ۰۵-۴۵۲۶۰۱۰۵ - ۰۸۶

تعمیرگاه مرکزی: جاده خاوران روبروی بازار گل
تلفن: ۰۲۱-۳۳۵۷۱۳۶۳




HYUNDAI
Truck & Bus


SEPEHR
DIESEL

www.sepehrdiesel.com